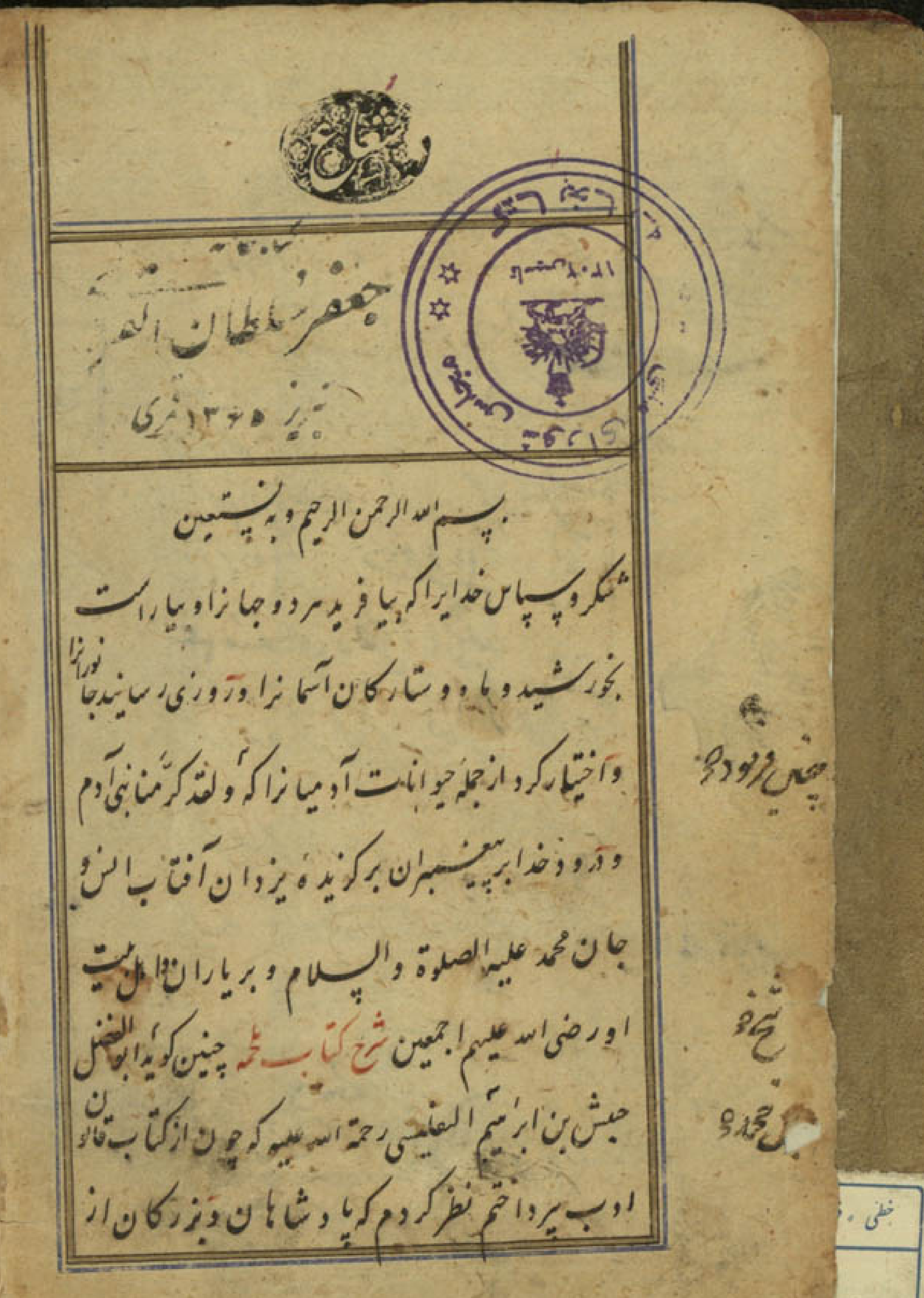


کتاب ملحمه از ترجمهٔ دانیال پیغمبر
سنه ۱۱۶۸
کتابخانه مجلس شورای ملی
۸۹۱۶-ن
۱۳۸۳
شماره ثبت کتاب
۸۵۲۸۳
خطی ، فهرست شده
۹۱۲۸



بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

شکر و سپاس خدایرا که بیافرید هر دو جهان او بیاراست
بخورشید و ماه و ستارگان آسمانرا و روزی رسانید جانورانرا
و اختیار کرد از جمله حیوانات آدمیانرا که و لقد کرّمنا بنی آدم
و درود خدا بر پیغمبران برگزیده یزدان آفتاب انس و
جان محمد علیه الصلوة والسلام و بر یاران و اهل بیت
او رضی الله علیهم اجمعین شرح کتاب ملحمه چنین گوید ابو الفضل
حبیش بن ابراهیم التفلیسی رحمة الله علیه که چون از کتاب قانون
ادب بپرداختم نظر کردم که پادشاهان و بزرگان از

بسیاری کتابهای نفیس بکتاب ملحمه راغب ترند از بهر انکه
چون علامتی از علامتهای آسمان و جو چون هوا و زمین لرزه
بوقتی از اوقات پدید آید ایشان خواهند که بدانند
که حکما چه حکم کرده اند و حکم دلیل علامت از خیر و شر در عالم
چه موجود خواهد شدن پس چون احوال عالم بدین صفت
دیدم جهد کردم برحسب طاقت و قدرت خویش و این
کتاب از کتابهای تازی بپارسی کردم از برای پادشاهان
قاهر و قادر و کمترین بندگان واجب دید بر سبیل خدمت
خدمت ساختن آغاز کتاب ملحمه بدانکه اصل ملحمه دانیال
پیغمبر علیه السلام وضع کرده است و بعد از او امام جعفر
الصادق علیه السلام و مختصری از کتاب دانیال این است
و استخراج این دو کتاب که یاد کردیم برحسب بابهای وی

و معنی ملحمه بتازی رزمگاه بود از بهر آنکه اندرین کتاب
رزم و خون ریختن بسیار بود و امام جعفر و دانیال علیهما السلام
ویرا کتاب ملحمه نام کردند پس هر دو کتاب نفیس یاد کرده شد
حکم دلیلهای بیست و پنج علامت را که تأثیر فعل ایشان
بیشتر و قوی ترست مختصری بتازی بود بپارسی
اندرین کتاب در بیست و پنج فصل ترتیب بیان کرده
شد و بدانکه مقصود دانیال و امام جعفر صادق ع از یاد کردن
حکم این دلیل علامتهای آن بود که چون علامتی یا کثر علامت
یا بیشتر ازین علامتها در گیتی پیدا شود حکم دلیل بر خیر و نیکی
بود خدایرا عز و جل شکر و سپاس کنند باحسانی و خیراتی
که بایشان ارزانی خواهد داشتن و گر حکمش دلیل بر شر و فتنه
و بلا کند از فساد و معصیت توبه کنند و بخدای عز و جل باز

گروند و در طاعت و احسان بفزایند و غافل نباشند
تا حق تعالی بفضل و کرم خویش آن فتنه و بلا از ایشان
دفع کند چراکه مسبب الاسباب اوست و علامت خیر و شر
بفرموده اوست و لیکن هر چیزی الحکمت خویش میگوید من
کل شیء سببا فاتبع سببا و نیز پیغمبر گفت لکل شیء
پس از رای خرد چنانکه مسطورست بدانکه سبب علامتهای
خیر از فضل خدا بود و سبب علامتهای شر از عدل و خشم بود
و از حق تعالی توفیق میخواهم تمام کردن این تا از من یادگار
بماند و دیگر از اعمال یار بود و مزد و ثواب دو جهانی
چشم دارم بدعا که خواننده این کتاب بمن رساند چون
از وی فایده گیرد پس فهرست کتاب یاد کنم و بالله العصمة و التوفیق
فصل اول در حکم دلیلهای کسوف شمس فصل دوم

در حکم دلیلهای خسوف قمر فصل سوم در حکم دلیلهای
دارهٔ شمس فصل چهارم در حکم دلیلهای دارهٔ قمر
فصل پنجم در حکم دلیلهای برآمدن ماه نو فصل ششم
در حکم دلیلهای ستارهٔ گیسودار فصل هفتم در حکم
دلیلهای افتادن ستاره فصل هشتم در حکم دلیلهای
قوس و قزح فصل نهم در حکم دلیلهای حربه فصل دهم
در حکم دلیلهای سرخی که از آسمان پدید آید فصل
یازدهم در حکم دلیلهای عجیب که از آسمان پدید آید
فصل دوازدهم در حکم دلیلهای مانند شخصی که در هوا
پدید آید فصل سیزدهم در حکم دلیلهای بانگ کردن
رعد فصل چهاردهم در حکم دلیلهای درخشیدن برق
فصل پانزدهم در حکم دلیلهای آتش که از آسمان هوا بر

زمین افتد فصل شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن باران
سخت فصل هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ
فصل هجدهم در حکم باریدن خاک سرخ فصل
نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن وزغ یا کرم از ابر یا هوا
فصل بیستم در حکم دلیلهای پیدا شدن غبار از هوا
فصل بیست و یکم در حکم دلیلهای تاریکی که در هوا پیدا شود
فصل بیست و دوم در حکم دلیلهای جستن باد سخت
فصل بیست و سوم در حکم دلیلهای بانگی که از هوا
شنوند فصل بیست و چهارم در حکم دلیلهای بانگی
که از زمین شنوند فصل بیست و پنجم در حکم دلیلهای
زمین لرزه آول ماه رمی بزبان رومی احقریس است
فصل اول در حکم ماه تشرین اول اول سنة العرب

یوم الخمیس اول شهر المحرم فی سنه اربع خمسین وسبعمایه
من هجرة خیر البریه اول سنه الرومیه فی سنه ثلاث وخمسین
وسبعمایه یوم الاثنین حادی وعشرین من شعبان فی
سنه المذکوره وهو اول تشرین بدانکه تشرین اول سی ویک
روز بود و دوم روز از وی منزل عوا براید و فرع المقدم
فرو شود و پانزدهم روز از وی سماک براید و رشا فرو
شود و بیست و نهم روز از وی غفر براید و شرطین فرو شود
و روز اول این ماه باد صبا جستن گیرد و حکمای قدیم
چنین گفته اند اگر اول این ماه روز یکشنبه بود زمستان
خوش بود و سرما را قوت نباشد و تابستان سخت گرم
بود و گوسفند و گاو و روغن و انگبین درین سال فراخ
بود و اگر اولش روز دوشنبه بود زمستان پسندیده

ربع الاول

وکشت

بود و باران بسیار بارد و تابستان گرم نباشد و درخان
و باغ را آفت رسد و بیماریهای مختلف و مرگ بسیار
و انگبین کم بود و اگر اولش روز سه شنبه بود زمستان سخت سرد
باشد و برف و یخ بسیار بود و مردم را زکام و نزله
و سرفه و بیماریها اندرین سال بسیار بود و اگر اولش روز
چهارشنبه بود زمستان معتدل بود و باران بسیار
و تابستان خوش بود و میوه بسیار بود و مرگ مردمان
بیشتر بود و اگر اولش روز پنجشنبه بود زمستان نیک سرد بود
و میوه و انگبین بسیار بود و بیماریها و مرگ اندرین سال
بسیار بود و اگر اولش روز جمعه بود گندم و جو و جوبها
و انگور بسیار بود و مرگ کودکان بسیار باشد و اگر
اولش روز شنبه بود زمستان سخت سرد بود و برف و باد

وبخ بسیار بود و غله کم بود و مرگ کودکان بسیار باشد
و مردم را بیماریهای مختلف باشد فصل اول در حکم
دلیلهای کسوف شمس اگر درین ماه آفتاب بگیرد دلیل کند
که دشمن ذلیل و مسخر پادشاه شود و یخ بسیار بود
و سرما باران کم بارد و در ولایت حبشه و نوبه قحط و تنگی
و ناایمنی باشد فصل دوم در حکم دلیلهای خسوف قمر
اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند که در زمین مغرب قحط و
تنگی و مرگ بسیار بود و در ولایت بابل باران بسیار
بارد و کشت و باغ را آفت رسد از سرما و باد و پادشاه
بابل را دشمن بسیار پدید آید و مرگ مرغان و ماهیان
بسیار باشد و مردمان را اندرین سال کثرت درد چشم و تباهی
تن بسیار بود و در میان اهل مشرق و مغرب جنگ

و فتنه افتد و خون ریختن در آن جانب بسیار بود و مردم
بسیار در مغرب پادشاهی طلب کنند فصل سوم
در حکم دلیلهای دایرهٔ شمس دایرهٔ همچون حلقهٔ شمس بود که
پیرامن چشمهٔ آفتاب بوقتی از اوقات پدید آید و او را
بتازی دایره و هاله خوانند چون درین ماه پدید آید دلیل کند
بر جنگ و فتنه در شهرها و خصومت در میان مردم بغایت
سخت و اهل تجارت را رنج رسد از آشفتگی ولایت و
ناایمنی فصل چهارم در حکم دلیلهای دایرهٔ قمر
او نیز چون دایرهٔ شمس بود یعنی چون حلقه که پیرامن ماه
بوقتی از اوقات پدید آید پس چون دایره اندرین ماه ببینند
دلیل کند بر فتنهٔ عظیم و آشفتگی و ناایمنی مردم از
دزدان و راهزنان فصل پنجم در حکم دلیلهای برآمدن

ماه نو چون درین ماه به بینند که ماه هلال راست بر آید دلیل
کند بر زمین لرزه و رنج و سختی مردم و اگر ببینند
که یک جانب وی برخاسته است دلیل کند که اندرین ماه
باد سخت بسیار بود و آن درختها که میوه نیارند بسیار
خشک شوند و درختها که میوه آرند قوی و پر شاخ شوند
و میوه آرند و نبات زمین بسیار بود فصل ششم در حکم
دلیلهای ستاره گیسودار آورا بتازی ذو ذنابه گویند
و مردم عوام ستارهٔ دم دار گویند چون ویرا درین ماه
به بینند دلیل کند بر مرگ مردمان و چهارپایان خاصه در
ولایت مغرب و نیز دلیل کند بر بلا و فتنهٔ مردم و کمی آبها
و مرگ ماهیان دریا و خصومت میان شاهان و آشفتگی
ولایت فصل هفتم در حکم دلیلهای ستاره افتادن

اگر

اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند بر فتنه و جنگ
و خون ریختن بسیار از انجانب که ستاره بدو می افتد
و مردم آن دیار را غم و اندیشه بسیار بود از ناایمنی
ولایت فصل هشتم در حکم دلیلهای قوس و قزح
او کمانی بود که در آسمان بدید آید اگر در جانب مشرق بینند
دلیل کند که جنگ و فتنه و بلا در ولایت مشرق بدید آید
و نیز دلیل کند که پادشاهی در بابل هلاک شود و اگر ویرا
بجانب مغرب ببینند دلیل کند بر سلامت و راحت و خوشی
عیش مردمان و عدل و انصاف پادشاهان و بعضی از
حکما گفته اند دلیل کند بر جنگ و فتنه در ولایت و آشفتگی
در ولایت شام و اهواز اما غله و نعمت بسیار بود
درین سال و آخر احوال مردم نیکوتر گردد فصل نهم

بنگل

در روم و شام

در حکم دلیلهای حربه بدانکه حربه نوری بود که در آسمان پدید
آید مانند نیم نیزه باشد و شاید که درازتر بود و یا کوتاه‌تر
بود و اگر درین ماه بجانب مشرق بینند دلیل کند که در
میان مردمان عداوت و مخاصمت افتد و بسیار
مردم یکدیگر را هلاک گردانند خاصه از دیار روم و بابل و
مرگ چارپایان نیز بسیار بود و اگر ویرا بجانب مغرب
بینند دلیل کند که پادشاه آن دیار بمیرد و بندگان
مطیع خداوندان باشند و کهتران فرمان مهتران برند
فصل دهم در حکم دلیلهای سرخی که در آسمان پیدا شود
اگر درین ماه سرخی بجانب مشرق بینند دلیل کند بر
خون ریختن بسیار و آشفتگی ولایت و اگر بجانب
مغرب بینند دلیل کند بر نعمت و فراخی و امن ولایت

و نیکی احوال مردم خاصه که ماه زاید النور بود فصل
یازدهم در حکم دلیلهای علامت عجیب که از آسمان پدید آید
اگر درین ماه علامتی عجیب از آسمان پیدا شود دلیل کند
که درین ماه و سال میوه‌ها بفساد آید و مردم رعیت را
از جور و مصادره پادشاهان غم و اندوه رسد
و اهل تجارت را کسب و معیشت نباشد فصل
دوازدهم در حکم دلیلهای مانند شخصی که از هوا پیدا شود
دلیل کند بر مرگ پادشاه و آشفتگی ولایت و تنگی طعام
و ناایمنی بازرگانان از جانب دزدان و راه زنان
و غم و اندیشه مردم و گرانی نرخها و کمی نبات زمین
فصل سیزدهم در حکم دلیلهای بانگ کردن رعد اگر
درین ماه رعد بغرد دلیل کند که مردی بزرگ هلاک شود

اگر درین ماه مانند شخص [illegible]

و اگر در روز پنجم یا ششم یا هفتم این ماه رعد بغرد دلیل کند
که مهتران آن شهر و دیار هلاک شوند و میوه‌ها و غله بسیار
بود خاصه انگور و اگر در هشتم این ماه رعد بغرد میوه‌ها
درختان تبه شوند و اگر در نهم بغرد مردم برنج و سختی
افتند اما نعمت بسیار بود و اگر در دهم بغرد نرخها درین
سال ارزان شود ولیکن حال پادشاهان آن شهر بد
بود و اگر در یازدهم بغرد ملخ بسیار بود اما زیان نکند
و اگر دوازدهم بغرد ملخ کشت و زرع بخورد و غله گران
شود و اگر سیزدهم بغرد غله بسیار بود و احوال آن
دیار خوب گردد و اگر در چهاردهم بغرد پادشاه آن
دیار را خرج بسیار افتد چنانکه خزینه تهی شود و اگر در پانزدهم
بغرد تا بآخر این ماه جمله دلیل کند بر سلامت مردم و امن

ولایت و بعضی از حکما گفته‌اند اگر ماه زاید النور بود درین
سال باد و باران بسیار بود و اگر ماه ناقص النور بود
آنچه گفتیم از باد و باران در سال آینده پیدا شود فصل
چهاردهم در حکم درخشیدن برق اگر در اول ماه برق بسیار
جهد دلیل کند که لشکرها از مشرق قصد مغرب کنند
و آشفتگی در ولایت مغرب [پدید آید] و اهل روستا را رنج رسد
از لشکریان و راه‌زنان و زمین لرزه درین سال
بسیار بود فصل پانزدهم در حکم دلیلهای آتش که از هوا [بزمین]
افتد دلیل کند بر بیماری صعب درین سال و مرگ بسیار
و غم و اندیشه مردمان و خسران اهل تجارت از جهت
دزدان و راه‌زنان فصل شانزدهم در حکم دلیلهای
باریدن باران سخت اگر درین ماه باران سخت بارد

اگر درین ماه
هوا ابر [illegible]

دلیل کند بر زیادتی آبها و ایمنی و راحت مردمان و کسب
معیشت بازرگانان و نیز دلیل کند که زنان آبستن بوقت
زادن سلامت بار نهند اما مرگ ماهیان بسیار بود فصل
هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین ماه تگرگ بارد
دلیل کند بر مرگ بزرگان ان دیار و نیز دلیل کند که بر پادشاه
بابل خوارج خروج کنند و لیکن ایشانرا بقایی نباشد و بعد از آن
پادشاه بابل ایشانرا هلاک کند و اموال ایشانرا تاراج
دهد فصل هجدهم در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ
اگر درین ماه خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند که درین سال
مردمان بزرگوار بمیرند و لیکن میوه و نبات زمین بسیار بود
و رعیت را از پادشاه عدل و ایمنی باشد فصل
نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن وزغ یا کرم اگر درین ماه

وزغ یا کرم از ابر ببارد دلیل کند بر بسیاری غله و نبات
زمین و مرگ چهارپایان و غم و اندیشه مردم و جور پادشاه
بر رعیت آن ولایت و بیماری و بی کسبی مردم درین
سال فصل بیستم در حکم دلیلهای غبار صعب از هوا
اگر درین ماه غباری صعب از هوا پیدا شود دلیل کند بر جنگ
و خصومت مردمان و کمی آبها و باران و نیز دلیل کند
بر هلاک مردی بزرگ و آشفتگی و غم و اندیشه مردم
فصل بیست و یکم در حکم دلیلهای ظلمت و تاریکی هوا
اگر درین ماه بروز ظلمت و تاریکی در هوا پیدا شود دلیل کند
بر قحط و تنگی سال و فساد طعامها و حبوبات و نیز دلیل کند
که درین سال کشتیهای بسیار غرق شود و از سبب آشفتن دریا
فصل بیست و دوم در حکم دلیلهای جستن بادهای سخت

اگر درین ماه باد سخت از هوا جهد دلیل کند که پادشاه
بزرگوار هلاک شود و در میان مردم قتل و خون ریختن
پدید آید و غله و حبوب فراوان بود و بآخر سال بیماری
و مرگ چهارپایان بود فصل بیست و سوم در حکم
دلیلهای بانگی که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگی از
هوا شنوند دلیل کند بر فتنه و خصومت ملوک آن ولایت
و محاربت ایشان با یکدیگر و ترس و بیم رعیت و ناایمنی
درین سال و خبرهای اراجیف و مضرت بازرگانان
فصل بیست و چهارم در حکم بانگی که از زمین شنوند
اگر درین ماه بانگی از زمین شنوند دلیل کند بر غم و تشویش
مردم و بی کسبی و کمی معیشت اهل تجارت و نم و باران
بسیار و سرماهای صعب خاصه در زمستان و نیز دلیل

کند که میوه‌ها و نبات زمین فراوان بود فصل
بیست و پنجم در حکم دلیلهای زمین لرزه درین ماه اگر زمین
لرزه بروز بود دلیل کند که در همه ولایتها طعام بسیار بود
و حبوب و نبات زمین فراوان بود و مردی بزرگوار
هلاک شود و اگر زمین لرزه بشب بود دلیل کند بر قحط
و تنگی و بیماری و مرگ چهارپایان و جنگ و فتنه بسیار
و اهل زمین بابل را با اهل مصر حرب افتد و بسیار مردم
هلاک شوند دلیلهای تشرین دوم بدانکه تشرین دوم سی
روز بود و یازدهم روز از وی منزل زبانا بر آید و بطین
فرو شود و بیست و چهارم روز از وی اکلیل بر آید و ثریا
فرو شود فصل اول در حکم دلیلهای کسوف شمس پس
اگر درین ماه آفتاب بگیرد دلیل کند بر فتنه و بلا و گرانی

شهرها و بعضی حکما گفته اند دلیل کند بر ارزانی نرخها و در آخر
سال بیماری بسیار بود و مردم در غم و اندیشه و تشویش
باشند فصل دوم در حکم دلیلهای خسوف قمر
اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند بر شور و فتنه مردم و قحط
و تنگی در ولایت شام و یونان و مرگ بسیار و جنگ و
خصومت اهل مشرق و مغرب و بلای عظیم و نیز دلیل کند
که بر پادشاه مشرق خوارج پیدا شود و با آخر ظفر یابد
و ایشانرا قهر کند فصل سوم در حکم دلیلهای داره شمس
اگر درین ماه ویرا ببینند دلیل کند بر مرگ چارپایان
و مضرت مردم از جور و مصادره ملوک و نیز دلیل کند
بر خسران بازرگانان و نا ایمنی راهها از سبب دزدان
و تشویش مردم فصل چهارم در حکم دلیلهای داره قمر

اگر درین ماه داره ببینند دلیل کند که در زمینها فتنه
عظیم افتد و جنگ و خصومت در میان مردم ایشان
و خبرهای اراجیف بسیار اما در آخر سال احوال مردم
خوب گردد و بصلاح آید فصل پنجم در حکم دلیلهای
بر آمدن ماه نو چون ماه هلال ببینند که راست بر آید دلیل
کند بر زیادتی گاو و گوسفند و ارزانی نعمتها و اگر
ببینند که یکجانب برخاسته است دلیل کند بر سرما و برف
و یخ بسیار و هلاک بز و گوسفند فصل ششم در حکم ستاره
گیسودار اگر ویرا درین ماه ببینند دلیل کند بر قوت حال
پادشاهان و ضعف رعیتان و گرانی نرخها و بیماری
و مرگ چارپایان و آشفتگی ولایت و خصومت علما با
یکدیگر و مضرت بازرگانان خاصه در ان ولایت که دم ستاره

بدان جانب باشد **فصل** هفتم در حکم دلیلهای افتادن
ستاره اگر درین ماه ستاره افتد دلیل کند که
پادشاهان ولایت بایکدیگر جنگ و غلبه کنند و اراجیف
و خبرها در میان مردم افتد و آب چشمها و رودها کم شود
و نبات زمین کمتر گردد **فصل** هشتم در حکم دلیلهای
قوس و قزح اگر ویرا در جانب مشرق بینند دلیل کند بر
مرگ بسیار و قحط و تنگی در ولایت پارس و بابل و
مرگ پادشاهان ولایت و تا آخر آن سال پادشاهان
عادل و قوی در آنجا مقیم نتوانند بود و از ناایمنی
و اندرین سال باران بسیار بارد و اگر ویرا بجانب
مغرب بینند حکم این بخلاف آن باشد که درین سال
یاد کرده شد **فصل** نهم در حکم دلیلهای حربه اگر درین

ماه بجانب مشرق بینند دلیل کند که دزدانرا گزند رسانند
و تا سه سال مردم را از ایشان هلاکت باشد و نیز دلیل کند
که پادشاه بابل بعدل و انصاف باز آید و از جایگاه
خویش حرکت کند و اندرین سه سال ترکان بر دیگران
غلبه کنند و مردم را رنج و بیماری بسیار بود و قحط
و تنگی طعام باشد و اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل
کند که چون سه سال برآید بعد از آن حال ایشان ضعیف
گردد **فصل** دهم در حکم دلیلهای سرخی که در آسمان
بدید آید اگر سرخی را بجانب مشرق بینند دلیل کند بر
تباهی و فساد غله و اگر با این سرخی ستاره بزرگ
بیفتد دلیل کند بر جنگ که پادشاه بزرگ هلاک شود و اگر
سرخی بجانب مغرب بینند دلیل کند بر جنگ و خون ریختن

در ولایت مغرب و غم و اندوه و اندیشه مردم آن دیار
فصل یازدهم در حکم دلیلهای علامت عجیب که از
آسمان پدید آید اگر درین ماه علامتی عجیب از آسمان
بینند دلیل کند بر خصومت مردم و فساد میوها و ناامنی
راهها از سبب دزدان و راه زنان و خبرهای اراجیف
اما غله و طعام بسیار بود و بآخر احوال مردم خوب
گردد فصل دوازدهم در حکم دلیلهای مانند شخصی
که از هوا پدید آید اگر درین ماه مانند شخصی از هوا پیدا
شود دلیل کند بر خصومت پادشاهان با یکدیگر
و قتل و خون ریختن بسیار و فساد میوها و بی کسبی
مردمان از ناایمنی دزدان و راه زنان و تشویش
رعیت از ظلم پادشاهان فصل سیزدهم در حکم دلیلهای

بانگ کردن رعد اگر در اول این ماه رعد بغرد دلیل کند
بر بیماری بسیار و بعضی از حکما گفته اند که اگر در اول ماه
یا نیمه ماه رعد بغرد دلیل کند بر صلاح و منفعت احوال
مردم و اگر در نیمه آخر این ماه بغرد دلیل کند بر خلاف
این که گفته شد و اگر در ماه بلایی بغرد و ماه زاید النور
بود دلیل کند بر سردی زمستان و برف و باد بسیار
و کمی غله و میوها و اگر ماه ناقص النور بود سرما و برف و
باد در سال آینده بود فصل چهاردهم در حکم دلیلهای
درخشیدن برق اگر درین ماه برق جهد دلیل کند که بسیاری
مضرت از لشکر اهل مشرق با اهل مغرب برسد و ترس
و بیم بود و در ولایتهای مغرب و بربر زمین مسافران را
مضرت رسد از دزدان و راه زنان فصل پانزدهم

در حکم دلیلهای آتش که از هوا بر زمین افتد اگر درین ماه
آتش از هوا بر زمین افتد دلیل کند بر قحط و تنگی سال
و خون ریختن خاصه ازان جانب که آتش افتد و تشویش
و غم و اندیشه مردم از ناایمنی و نیز دلیل کند بر بیماریها
و وباست فصل شانزدهم در حکم دلیلها باریدن
باران سخت اگر درین ماه باران سخت ببارد دلیل کند
بر بسیاری دزدان و از دزدی دست بدارند و توبه
کنند از آفتی که حق تعالی بر ایشان کارد و اگر باران
بسیار بارد دلیل کند بر خون ریختن و فتنه در میان
مردم اندران دیار که باران باریده باشد فصل
هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین ماه تگرگ
ببارد دلیل کند بر قحط که درین سال در دیار مصر بود و

و تنگی در زمین بربر و خوارج خروج کنند و اگر تگرگ بسیار
بود دلیل کند که درین دیار که تگرگ باریده باشد مرگ بسیار
بود و بیماریهای صعب و دشواری حال مردم فصل
هجدهم در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ از هوا اگر درین
ماه خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند که درین ماه مرگ
مفاجا بسیار بود و ناایمنی بود و از سبب دزدان
و راه‌زنان دران دیار که خاک سرخ باریده باشد
و بیماریهای سودا بسیار بود و نیز دلیل کند بر کمی و
خشکی آبها فصل نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن
وزغ یا کرم از ابر اگر درین ماه وزغ یا کرم از ابر ببارد
دلیل کنند بر فساد میوها و کمی نباتات زمین و بیماریها
چون تب و سرسام و ذات الجنب و مانند اینها و نیز دلیل

کند بر مردی بزرگوار دران دیار هلاک شود و بسیار کشتی
غرق شود درین سال **فصل** بیستم در حکم دلیلهای
پیدا شدن غبار صعب اگر درین ماه غباری صعب از هوا
پیدا شود دلیل کند بر باران بسیار و زیادتی آبها
و تشویش و اندیشه بسیار مردم از خبرهای اراجیف و بی
کسبی و کمی معیشت مردم اما غله و حبوب بسیار بود
فصل بیست و یکم در حکم دلیلهای پیدا شدن ظلمت و
تاریکی از هوا اگر درین ماه ظلمت و تاریکی از هوا پیدا شود
دلیل کند که درین سال غله و خرما بسیار باشد و نبات زمین
فراوان بود و باد جنوب بسیار جهد و مردم را لرزه و نزله
و زکام بسیار بود و مرگ دد و دام درین سال بسیار باشد
فصل بیست و دوم در حکم دلیلهای جستن باد سخت

بروزه

اگر درین ماه باد سخت بجهد دلیل کند که بسیار کس از مهتران
و بزرگ مردمان معروف درین سال هلاک شوند و پادشاهان
آن دیار بسیار از مردمان خویش قتل کنند و رعیت را از
پادشاهان غم و اندیشه و مضرت باشد **فصل**
بیست و سوم در حکم دلیلهای بانگی که از هوا شنوند اگر درین
ماه بانگی از هوا شنوند دلیل کند بر مرگ چهارپایان و بیماری
بسیار و بی کسبی مردم و آشفتگی و ناایمنی ولایت و
رعیت از جور ملوک و مضرت بازرگانان از سبب
دزدان و راه‌زنان اما غله و حبوب درین سال بسیار بود
فصل بیست و چهارم در حکم دلیلهای بانگی که از زمین
شنوند اگر درین ماه بانگی از زمین شنوند دلیل کند بر
بسیاری غله و فنا و میوه‌ها و ضعف و بیماری بسیار بود

و مرک جهارپایان و مردی بزرکوار هلاک شود و دران دریا
کشتیها بسیار غرق شود و نیز خبرهای اراجیف بسیار بود
فصل بیست و پنجم در حکم دلیلهای زمین لرزه اگر
درین ماه زمین بروز بلرزد دلیل کند که پادشاهی پیدا
شود و مملکت را بکیرد و توانکران را درویش کند و درویشان را
غنی کرداند و درین سال مرک بسیار بود و قتل و خون
ریختن و اکر زمین لرزه بشب بود دلیل کند بر کمی غله
و اکر با زمین لرزه رعد و برق بود دلیل کند بر بادهای سخت
و سرماهای صعب و برف و یخ بسیار بود و درین سال
مرک جهارپایان بود و آن بود از صعبی سرما دلیلهای کانون اول
بدانکه کانون اول سی و یک روز بود در روز هفتم از وی
منزل قلب برآید و دبران فرو شود و در روز بیست و یکم از

جمادی الاول

وی منزل شوله برآید و مقعه فرو شود و سرما قوت کیرد
و میلاد زادن عیسی علیه السلام بود و آن بیست و پنجم
کانون اول بود چنین کویند که حکمای قدیم کفته اند اکر میلاد
روز یکشنبه بود زمستان خوش کذرد و هنکام میوه باران
بود و کوسفند بسیار باشد و روغن بسیار باشد و درین
سال مرک جوانان بیشتر بود و اکر میلاد روز دوشنبه بود
زمستان سخت پسندیده بود و در ماه نیسان و ایار باران
بسیار باشد و اکر میلاد روز سه شنبه بود زمستان دراز
کشد اما تابستان خوش کذرد و درین سال کشتیها
بسیار غرق شود و در تابستان بیماری بسیار بود و اکر
میلاد روز جهارشنبه بود زمستان سخت بود و نم و برف
بسیار بود و تابستان سخت کرم بود و غله و حبوب و دد و دام

بیجد بود و میوها فراوان باشد اما مرگ بسیار بود و اگر میلاد
روز پنجشنبه بود زمستان خوش باشد و هنگام میوه گرما
سخت بود و مرگ بسیار باشد و اگر میلاد در روز آدینه بود
زمستان دراز کشد و برف و باران بسیار در وقت
بهار مردم را درد چشم بسیار باشد و کودکان خرد بسیار
میرند و اگر میلاد در روز شنبه بود زمستان صعب گذرد
و باد بسیار بود خاصه در ماه ایار و حزیران و تابستان
سخت گرم بود و جو و غله کم باشد فصل اول در حکم
دلیلهای کسوف شمس اگر درین ماه آفتاب بگیرد دلیل
کند بر سرمای صعب و باران و برف بسیار بود و در
فصل بهار نبات و گیاه بسیار بود و در ولایت ماچین
و مازندران قحط و تنگی باشد لیکن ماهی و مرغابی بسیار

باشد و در ولایت مغرب جنگ و خصومت و فتنه و قحط
باشد فصل دوم در حکم دلیلهای خسوف قمر اگر درین ماه
ماه بگیرد دلیل کند بر مرگ دختران و گندم و حبوب
بسیار باشد و میوها و گوسفند دران سال ارزان باشد
و نبات زمین بسیار و لیکن اهل تجارت خسران کنند
فصل سوم در حکم دلیلهای دایره آفتاب اگر درین ماه
داره آفتاب بدید آید دلیل کند که زمستان سخت سرد بود
و مردم را از سرما آفت رسد و بسیار بز و گوسفند از سرما
هلاک شوند اما گیاه و نبات زمین بسیار بود فصل چهارم
در حکم دلیلهای دایره ماه اگر درین ماه داره قمر را به بینند
دلیل کند بر سرمای صعب و مرگ چهارپایان و بیماریهای
صعب و اشتغلکی ولایت بابل و پارس و کرمان و عجم

واندیشه مردم وخبرهای اراجیف اما غله وطعام ارزان
بود واهل تجارت را کسب بسیار بود فصل پنجم
در حکم دلیلهای برآمدن ماه نو اگر درین ماه به بینند که ماه
هلال راست بر اید دلیل کند بر ارزانی نرخها خاصه
هنگام بهار و اگر بینند که یک جانب وی برخاسته است
دلیل کند بر بسیاری برف وباران وزیادتی آبها ورود
وچشمه وکاریز وجوی ونبات زمین درین سال بسیار
باشد فصل ششم در حکم دلیلهای ستارهٔ گیسودار اگر
ویرا در اول ماه به بینند دلیل کند بر فتنهٔ عظیم بزمین اهواز
وپارس وکرمان ودشمنی پادشاهان آن ولایت
واشفتگی وخون ریختن وجنگ وخصومت ونیز دلیل کند
که در ولایت یمن وطایف مرگ بسیار باشد وآبها

افزون شود فصل هفتم در حکم دلیلهای افتادن ستاره
اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند بر تنگی ومرگ
چارپایان باشد وپادشاه بزرگوار هلاک شود واز انجانب
که ستاره افتد ورعیت را از لشکریان غم واندیشه
باشد از جهة انکه بر ایشان دست درازی کنند فصل
هشتم در حکم دلیلهای قوس وقزح اگر درین ماه قوس وقزح
بجانب مشرق بینند دلیل کند که در فصل بهار ملخ بسیار بود
ولیکن سه ماه در همه ولایتی نعمت ارزان باشد وفراخ
بود ودر تابستان بیماری ومرگ بسیار بود ودر زمین
بابل سه ماه جنگ واشفتگی وخون ریختن بود فصل
نهم در حکم دلیلهای حربه اگر ویرا درین ماه بجانب مشرق
بینند دلیل کند که غله وحبوب فراوان بود وسه ماه کشاورزان

برخداوندان خویش عاصی شوند بعد از ان بطاعت آیند
و درین سال باران بسیار بارد و اگر ویرا بجانب مغرب
بینند دلیل کند بر مرگ چهارپایان و حرکت لشکر و خون
ریختن بسیار شود درین سال **فصل** دهم در حکم دلیلهای سرخی
که از آسمان بدید آید اگر درین ماه سرخی از آسمان بدید آید
بجانب مشرق دلیل کند بر خصومت و آشفتگی و رنج
و اندیشه مردم در ولایت مشرق و اگر بجانب مغرب
بهبینند این دلیلها که گفتیم در ولایت مغرب باشد ولیکن
میوها و نبات زمین درین سال فراوان باشد **فصل**
یازدهم در حکم دلیلهای علامت عجیب که در آسمان بدید آید
اگر درین ماه علامت عجیب از آسمان بدید آید دلیل کند که
درین سال غله و طعام باشد و کسب و معیشت کمتر بود خاصه

اهل

اهل تجارت را و مرگ چهارپایان بسیار باشد و مردم
را بیماری و اندیشه بسیار باشد **فصل** دوازدهم
در حکم دلیلهای مانند شخصی که از هوا پیدا شود اگر درین ماه
مانند شخصی از هوا بدید آید دلیل کند بر جنگ و خصومت
پادشاهان بر رعیت و بیرون آمدن خوارج بر ملوک
و نیز دلیل کند که آخر سال تنگی و قحط پیدا شود و گرانی
نرخها و تشویش مردم **فصل** سیزدهم در حکم دلیلهای
بانگ کردن رعد اگر درین ماه رعد بغرد دلیل کند بر نم
و باران بسیار و آفت میوها لیکن انگور بسیار بود
و اگر رعد بغرد و ماه زاید النور بود دلیل کند بر سرماهای
سخت و زیادتی آبهای چشمه و رود و اگر رعد بغرد
و برق بسیار بود دلیل کند که غله و خرما ارزان شود و گروهی

از حکما گفته اند که بسیار غریدن رعد دلیل کند بر هلاک
گروهی از بزرگان فصل چهاردهم در حکم دلیلهای درخشیدن
برق اگر درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند که پادشاه
آن ولایت مردی بزرگ پنهان هلاک کند و اموال و نعمتش
جمله بستاند و نبات زمین درین سال بسیار بود و
مردم را کسب و معیشت کمتر بود اما ولایت ایمن باشد
از دزدان و راه زنان فصل پانزدهم در حکم دلیلهای
آتش که از هوا بر زمین افتد اگر درین ماه آتشی از هوا بر
زمین افتد دلیل کند بر جنگ و فتنه و خون ریختن و نیز
دلیل کند که مردمانی که مفسد و بیمایان باشند هلاک
شوند و بآخر سال اهل تجارت را فایده و منفعت باشد
فصل شانزدهم در حکم دلیلهای باران سخت اگر درین

ماه باران سخت بارد دلیل کند بر افزونی آبها و باران
بسیار و نیز دلیل کند که شهری از شهرهای ولایت را خراب
شود و درین سال بیع و شری و کسب بسیار باشد و
پادشاهان ولایت بر رعیت خود عدل و انصاف کنند
فصل هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین
ماه تگرگ بارد دلیل کند که در آن دیار خوارج پیدا شود
و مردم را از ایشان رنج بسیار رسد و سختی بود و بعد از
یکسال مردم بر ایشان ظفر یابند و ایشان را هلاک کنند
و مال و نعمت ایشان را غارت کنند فصل هجدهم در
حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ از هوا اگر درین ماه خاک
سرخ از هوا ببارد دلیل کند بر غم و اندیشه و تفکر مردم و
آشفتگی ولایت و بی کسبی بازرگانان و تنگی معیشت

مردم بازاری و نیز دلیل کند که بسیار قافلها را درین
سال دزدان و راهزنان بغارت برند **فصل** نوزدهم
در حکم دلیلهای باریدن وزغ یا کرم از هوا اگر درین ماه
وزغ یا کرم از هوا ببارد دلیل کند که مردم را در اول بهار
بیماریهای صعب بدید آید و مرگ زنان و دختران بیشتر بود
و نیز دلیل کند بر فساد میوه و غلبه دد و دام بر مردمان
و تشویش رعیت از ملوک **فصل** بیستم در حکم دلیلهای
پیدا شدن غبار صعب از هوا اگر درین ماه غباری صعب از
هوا پیدا شود دلیل کند بر خبرهای اراجیف و تشویش و
غم و اندیشه مردم و ظلم کردن ملوک بر رعیت و خشکی
سال و کمی آبها اما کوسفند و روغن و انگبین بسیار بود
اهل تجارت را منفعت کمتر بود **فصل** بیست و یکم در حکم

دلیلهای ظلمت و تاریکی اگر درین ماه بروز ظلمت و تاریکی
از هوا پیدا شود دلیل کند که میوها را آفت رسد درین سال
و مردمان در تفکر و اندیشه باشند از کمی معیشت و بی کسبی
و مصادره و جور ملوک و مسافران را از سبب دزدان
و قطاع الطریق و ناایمنی طرق واقع شود **فصل**
بیست و دوم در حکم دلیلهای باد سخت اگر درین ماه باد سخت
از هوا پیدا شود دلیل کند که پادشاه بزرگ در میان حرب
کشته شود و گروهی از لشکر وی در ان حرب بکشند و باقی
را بغارت برند و هر که درین سال بیمار گردد علتش صعب بود
و بی درمان و یازدهم این ماه سرمای سخت بدید آید
فصل بیست و سوم در حکم دلیلهای بانگی که از هوا
شنوند اگر درین ماه بانگی از هوا شنوند دلیل کند بر بلا

وقنه وملخ بسیار بود وزمین لرزه ونا ایمنی ازسبب
دزدان وراه‌زنان ونیز دلیل کند که ملوک بر رعیت
درین سال ظلم وجور وتعدی کنند ومردم را از لشکریان
غم ورنج رسد **فصل بیست وچهارم در حکم بانکی که از
زمین شنوند** اگر درین ماه بانکی از زمین شنوند دلیل کند
بر آشفتگی ولایت ومخاصمهٔ ملوک بایکدیگر وقتل وخون
ریختن بسیار وخرابی ضیاع ودیهها وخسران اهل
تجارت تا آخر سال حال مردم نیکو شود وکسب وایمنی
پدید آید **فصل بیست وپنجم در حکم دلیلهای زمین لرزه**
اگر درین ماه بروز زمین بلرزد دلیل کند بر قتل وخون
ریختن بسیار ومخاصمهٔ بسیار میان امرا وسرهنگان و
بعضی از شهرها خراب شود ومرگ چهارپایان بود اما چو

وگندم فراوان باشد اگر بهنگام زمین لرزه زهره در وبال
باشد یا محترق بود یا در میان دو ستارهٔ نحسین باشد
دلیل کند که مردی بزرگوار هلاک شود واگر زمین لرزه
بشب بود دلیل کند که درین سال نعمت وطعام بسیار
باشد دلیلها کانون دوم بدانکه کانون دوم سی ویک
روزست ودوم روز منزل نعایم براید وهنعه فرو شود
وسیزدهم روز از وی بلده براید وذراع فرو شود و
بیست وهفتم روز از وی سعد الذابح براید ونثره فرو شود
وحکمای قدیم گفته اند اگر اول این ماه روز یکشنبه باشد
دلیل کند که زمستان نه گرم بود ونه سرد ودر فصل بهار
نم وباران بسیار بود وتابستان خنک گذرد وفصل خزان
باد بسیار بود وغله ارزان باشد وانگبین بسیار بود

و اگر اولش روز دوشنبه باشد دلیل کند که زمستان
خوش گذرد و فصل بهار و تابستان گرم بود و باران
بسیار بارد و در فصل خزان باران نبارد و درین سال
مردم را تب ربع و تبها بسیار بود و بیماری سودایی
و مرگ بسیار بود اما انگبین نباشد و اگر اولش روز
سه شنبه بود زمستان سخت سرد بود و یخ بسیار باشد
و کثرت نم و بارندگی در فصل بهار و در فصل خزان و میوها
کم بود و بیماریهای صعب و مرگ مفاجا بسیار بود خاصه
مرگ جوانان و درین سال سفر دریا سخت دشوار باشد
و اگر اولش روز چهارشنبه باشد غله و جو اندک باشد
اما میوه بسیار بود و تابستان گرم باشد و نرخهای حبوب
گران بود و مرگ مردان بسیار باشد و زمستان برف

و باران کم بارد و در فصل بهار نم و باران بسیار بود
و در فصل خزان معتدل باشد و اگر اولش روز پنجشنبه
بود گوشت و میوه بسیار بود و انگبین کم باشد و زمستان
خوش گذرد و در فصل بهار گرم بود و در فصل خزان
معتدل باشد و اگر اولش روز آدینه باشد زمستان
سخت سرد و تابستان باران بسیار بود و در فصل خزان
نم و باران نبارد و لیکن میوه بسیار بود و مرگ کودکان
بیشتر بود و اگر اولش روز شنبه بود زمستان باد
بسیار بود و فصل بهار و تابستان سخت گرم نباشد و
فصل خزان هیچ نم و باران نبارد و غله و میوها کم بود
و درین سال زنان آبستن بچه بسیار افکنند و تب
و رنج و بیماریهای مختلف بسیار بود و حریق هم بسیار بود

فصل اول در حکم دلیلهای کسوف شمس اگر درین ماه
آفتاب بگیرد دلیل کند که سال فراخ و نعمت بسیار
بود و در همه شهرها گندم و جو ارزان بود و مردم بزرگ
از جانب روم بپارس روند و خدمت پادشاه پارس
کنند و بسیار خرابیها را دران ناحیت عمارت کنند
و اگر آفتاب بهنگام فرو رفتن گرفته باشد بیم و ترس
باشد دران سال فصل دوم در حکم دلیلهای خسوف قمر
اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند که درین سال غله بسیار
بود و نرخ ارزان شود در همه جایگاه و نعمت و میوها
بی قیاس و ملخ بسیار بود و لیکن زیان کمتر کند و نم و باران
بسیار بود و آبها افزون شود و نبات زمین بی
اندازه باشد فصل سوم در حکم دلیلهای دایرهٔ شمس

اگر درین ماه دایرهٔ آفتاب ببینند دلیل کند بر مرگ و بیماری
گوسفند و بز و آفت درختان و بیماری بسیار و غم
و اندیشه مردم و بی کسبی بازرگانان و ناایمنی راههای
مسافران از جهت دزدان و راه زنان و کمی معیشت مردمان
فصل چهارم در حکم دلیلهای دایرهٔ قمر اگر درین ماه
دارهٔ ماه ببینند دلیل کند بر نم و باران بسیار و زیادتی
آبها خاصه در فصل بهار و گیاه و نبات زمین بسیار بود
و بی قیاس و لیکن مردم را سرفه و نزله و زکام درین سال
بسیار بود و بیماری جبار پایان باشد فصل
پنجم در حکم دلیلهای ماه نو اگر درین ماه ببینند که هلال
راست برآید دلیل کند که نبات زمین بسیار باشد
و میوها نیز بسیار باشد و اگر یکجانب وی برخاسته باشد

دلیل کند که درختانرا از سرما آفت رسد ولیکن انکبین بسیار
بود فصل ششم در حکم دلیلهای ستاره گیسودار اگر درین
ماه ویرا بینند دلیل کند بر قوت حال پادشاه ولیکن اندک
روزگار و نیز دلیل کند بر فتنه و آشفتگی و خون ریختن
بسیار بجانب مغرب و دشمنی و مضرت پادشاه در ولایت
روم و مرگ بسیار و هلاک مرغان و ماهیان درین سال
فصل هفتم در حکم دلیلهای افتادن ستاره اگر درین
ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند بر ترس و بیم رعیت
و مردمان و ناایمنی و غم و اندیشه و اندوه رعیت
از لشکریان ولیکن غله و حبوب فراوان بود و نیز دلیل
کند که درین سال زمین لرزه بسیار باشد و بیماری چهارپایان
باشد فصل هشتم در حکم دلیلهای قوس و قزح اگر ویرا

بجانب مشرق بینند دلیل کند که دشمنان بر پادشاه
ظفر یابند و بسیاری از امرا و مقربان هلاک کنند و درختان
انگور را آفت رسد و برف و یخ بسیار بود ولیکن تابستان
غله ارزان شود و ترمای سرد و مرگ بسیار بود ولیکن
عاقبت ایمنی باشد و اهل تجارت را مکسب بود فصل
نهم در حکم دلیلهای حربه اگر ویرا بجانب مشرق بینند دلیل
کند که مردی بزرگ بر پادشاه خویش غدر کند و بعد از آن
بقتل آید و پادشاه را حال نیکو شود و در آن ولایت
بسیار خرابیها شود و اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلالت
کند که در ولایت فرنگ و بر تنگی و قحط پیدا شود فصل
دهم در حکم دلیلهای سرخی که در آسمان پدید آید اگر ویرا
بجانب مشرق بینند دلیل کند که درین سال در ولایت

مشرق خون ریختن و آشفتگی بود و اگر سرخ بجانب
مغرب بیند دلیل کند که آنچه گفتیم در ولایت مغرب باشد
اما میوه ارزان باشد و از پادشاهان بر رعیت عدل و
انصاف باشد **فصل** یازدهم در حکم دلیلهای علامت
عجیب که در آسمان بدید آید اگر درین ماه علامت از
آسمان پیدا شود دلیل کند که زنان آبستن را بچه از
شکم بیفتد و نیز مردمانرا با یکدیگر محاربت بسیار باشد و اهل
تجارت را مضرت و خسران بود از دزدان و راه زنان
فصل دوازدهم در حکم دلیلهای مانند شخصی که از هوا
پیدا شود اگر درین ماه مانند شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند
بر سختی زمستان و تنگی سال و ترس و بیم مردم و نیز دلیل
کند که درین سال پادشاه آن دیار هلاک شود و مردم

آن دیار از لشکر وی بسیار هلاک شوند بقتل و خون ریختن
فصل سیزدهم در حکم دلیلهای بانگ کردن رعد اگر در
اول این ماه رعد بغرد و ماه زاید النور بود دلیل کند بر
جنگ و خون ریختن و آشفتگی ولایت و غم و اندیشه مردم
و اگر ماه ناقص النور بود دلیل کند که آنچه گفتیم در سال آینده
بود و در آخر سال نم و باران بسیار بود و ازین پس ایمنی
بدید آید **فصل** چهاردهم در حکم درخشیدن برق اگر
درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند بر آشفتگی و تنگی
در ولایت مصر و بابل و قتل بسیار اندر آن جایگاه و نیز
دلیل کند بر زیادتی آبها و باران باریدن و نبات
زمین بسیار بود و مرگ زنان بیشتر بود **فصل**
پانزدهم در حکم دلیلهای آتشی که از هوا بر زمین افتد

اگر درین ماه آتشی از هوا بر زمین افتد دلیل کند بر جنگ و خصومت
و فتنه و خون ریختن بسیار دران دیار و خصومت
پادشاهان بایکدیگر و ناایمنی و ترس و اندیشهٔ مردم
و نیز دلیل کند بر حریق بسیار درین سال فصل
شانزدهم در حکم دلیلهای باران سخت اگر درین ماه باران
سخت بارد دلیل کند که درین سال مردمانرا درد چشم
بسیار بود و کشت و زرع و غله فراوان باشد و اگر
باران تنگ و بی اندازه بود دلیل کند که وباء و بیماری
صعب باشد فصل هفدهم در حکم دلیلهای باریدن
تگرگ اگر درین ماه تگرگ بسیار بارد دلیل کند که اهل
مملکت را دران سال چیز و قوت و نیکی رسد و از ملوک
بر رعیت انصاف رسد و غله و حبوب فراوان بود و

و بازرگانانرا در سفر چیز و منفعت رسد فصل هجدهم
در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ اگر درین ماه خاک سرخ
از هوا بارد دلیل کند بر وبا و بیماری و آفت چهارپایان وباء
و تفکر و اندیشهٔ مردم از جور پادشاهان و ناایمنی و نیز دلیل
کند که میوه‌ها را آفت رسد اما غله بسیار بود فصل
نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن وزغ یا کرم از ابر اگر درین
ماه وزغ یا کرم از هوا بارد دلیل کند بر تنگی و قحط و غم
و اندیشهٔ مردم و گرانی نرخها و بیماری و وبایی و جور
پادشاه بر رعیت و مضرت بازرگانان از سبب دزدان
و راه‌زنان و کمی معیشت مردم فصل بیستم در حکم دلیلها
پیدا شدن غبار صعب از هوا اگر درین ماه غباری صعب از
هوا پیدا شود دلیل کند بر آشفتگی ولایت و ناایمنی

وخصومت ملوک بایکدیکر وجنک وخون ریختن بسیار
ویا خود در میان ایشان صلح افتد وغله وبنات زمین
بسیار باشد ومردم در کسب ومنفعت باشند فصل
بیست ویکم در حکم دلیلهای ظلمت وتاریک شدن هوا اگر درین
ماه ظلمت وتاریکی از هوا پیدا شود دلیل کند که بنات زمین
وحبوب درین سال فراوان بود ونم وباران در زمستان
بسیار باشد واهل تجارت را منفعت بود اما کشتیها در
دریا بسیار غرق شود فصل بیست ودوم در حکم دلیلهای
باد سخت اگر درین ماه بادی سخت از هوا بجهد دلیل کند که
پادشاه مشرق بجنک خصمی رود وبسیار مردم وی هلاک
شوند دران دیار ودر مشرق قحط وتنکی بود ورعیت را
از مردم سپاهی رنج ومضرت رسد ودر آخر سال صلح

پدید آید وایمنی فصل بیست وسوم در حکم دلیلهای
بانکی که از هوا شنوند اگر درین ماه بانکی از هوا شنوند
دلیل کند بر سختی سرما ویخ وبرف بسیار وکمی میوها
ونبات وتشویش وخبرهای دروغ واراجیف وبیم و
ترس رعیت از ملوک ومرک چهارپایان فصل
بیست وچهارم در حکم دلیلهای بانکی که از زمین شنوند اگر درین
ماه بانکی از زمین شنوند دلیل کند بر بیماری ووبایی
ومرک فجاءة وغم واندیشه مردم وزیادتی آبها ودر زمین
لرزه اما غله وحبوب فراوان باشد وانگبین بسیار بود
واز پادشاه بر رعیت عدل وانصاف بود فصل بیست وپنجم
در حکم دلیلهای زمین لرزه اگر درین ماه زمین لرزه بود
دلیل کند که درین سال مردم را سلامت بود اما کودکان را

بیماری بسیار بود و لشکرها جمع آید ولیکن قتل و خون
ریختن و بیماریهای مختلف باشد و نم و باران بسیار بود
دلیلهای ماه شباط بدانکه ماه شباط بیست و هشت روز
بود پس چون هفت روز از وی بگذرد جمره اول بزمین
افتد چهارده روز بگذرد جمرهٔ دوم بر زمین افتد چون
بیست و یکروز بگذرد جمرهٔ سیوم بر زمین افتد و هفتم روز
از وی منزل سعد و بلع براید و طرفه فرو شود و هشتم
روز از وی سعد سعود براید و جبهه فرو شود و در روز نخست
از وی تا روز دوم ناچار بود که برف یا باران بارد
و قوت سرما کم شود و بادی کی درختانرا آبستن کند جستن گیرد
فصل اول در حکم دلیلهای کسوف اگر درین ماه آفتاب
بگیرد دلیل کند که در جمیع ولایتها قحط و تنگی بود و باران

کم بارد و در ماه نیسان نخ بسیار بدید آید و مرگ و وبا
در چهارپایان افتد و احوال پادشاه پارس بگردد و خوارج
بدید آید و در شهرها ترس و بیم و ناایمنی بود و مردی از رعیت
در ولایت پارس بپادشاهی بنشیند و بروزگار مملکت بر
وی قرار گیرد فصل دوم در حکم دلیلهای خسوف قمر
اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند بر نم و حبوب و غله نیک باشد
واگر تا وقت خسوف سخت بسیار بود دلیل کند که میان
لشکر اسلام و کفار جنگ و خصومت و خون ریختن بسیار
بود و ناایمنی باشد از دزدان و راهزنان فصل
سوم در حکم دلیلهای داره شمس اگر درین ماه داره آفتاب
بیند دلیل کند که درین سال وبا و بیماری بسیار بود
و نم و باران بسیار بارد و مردم را زکام و نزله بسیار

باشد و نبات زمین بسیار بود **فصل** چهارم در حکم دلیلهای
دارهٔ قمر اگر درین ماه دارهٔ قمر بینند دلیل کند بر نم و باران
بسیار و زیادتی آبهای چشمه و رود و در فصل بهار نبات
زمین و گیاه بسیار باشد و لیکن آخر سلامتی باشد
فصل پنجم در حکم دلیلهای بر آمدن ماه نو اگر درین ماه
ببینند که هلال راست بر آمد دلیل کند بر سرمای سخت و برف
و یخ بسیار خاصه در زمستان و اگر بینند که یک جانب
وی برخاسته است دلیل کند بر بسیاری ابر و باران
و زیادتی آبها و چشمه و رود و نبات زمین و زرع نیکو باشد
فصل ششم در حکم دلیلهای ستارهٔ گیسو دار اگر درین
ماه ستارهٔ گیسو دار بینند دلیل کند بر مرگ پادشاه بزرگوار
و در میان پادشاهان جنگ و خصومت افتد و احوال

اهل یمن بعناد شود و در آنجا حریق بود و در ولایت اهواز
آشفتگی و ناایمنی بود و آبها بسیار بود و لیکن باران
کم بارد و میوها اندک و باد بسیار باشد و درین سال
آشفتن دریا بسیار باشد **فصل** هفتم در حکم دلیلهای افتادن
ستاره اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند که مردی
بزرگوار بمیرد و دیگری بجای وی بنشیند و بمردم هیچ رنجی
نرسد و بازرگانان و اهل تجارت را کسب و منفعت کمتر
بود و درین سال ناایمنی باشد **فصل** هشتم در حکم دلیلهای
قوس و قزح اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق بینند
دلیل کند که بسیار کس از امرا و حجاب بر ملوک عاصی شوند
درین سال اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند که پادشاهی
با دشمنان جنگ و خصومت کند و لیکن بر دشمنان ظفر یابد

و بعضی حکما گفته اند که دلیل کند که در شهرها رفتند و در کی
بسیار کنند و در ولایت مصر خصومت و آشفتگی بود
و باران بسیار بارد و در مغرب ملخ بسیار بدید آید
و سه سال در انجا قحط و تنگی بود چنانکه مردم آنجا شهرها
دیگر گریزند **فصل** نهم در حکم دلیلهای حربه اگر درین ماه
وی را بجانب مشرق بینند دلیل کند بر مرگ گوسفندان
و چهارپایان و باران بسیار و طعام نیک و دد و دام
درین سال بسیار باشند و مردم را از ایشان رنج و مضرت
بود خاصه در ولایت ترکستان و اگر وی را بجانب
مغرب بینند دلیل کند که در میان مردم گفت و گوی و خصومت
بسیار افتد و خبرهای اراجیف گویند و در میان ملوک
مغرب خصومت افتد و قوت اهل اسلام را بود و باخر کفار

با ایشان خراج فرستند **فصل** دهم در حکم دلیلهای سرخی
که از آسمان بدید آید اگر سرخی بجانب مشرق بینند دلیل کند
بر بسیاری ابر و باران اگر بشب سرخی بینند و روز وی
سخت تاریک و مظلم گردد دلیل کند که پادشاهی بزرگ هلاک
شود و اگر سرخی بجانب مغرب بود دلیل کند که انچه گفتیم
در ولایت مغرب بود **فصل** یازدهم در حکم دلیلهای
علامت عجیب که در آسمان بدید آید اگر درین ماه علامت
عجیب در آسمان بدید آید دلیل کند که زنان ابستن را بچه
از شکم بیفتد و دلیل کند که مردمان زا با یکدیگر قتل و محاربه
بسیار باشد و مضرت بود بازرگانان را از دزدان
و راه زنان **فصل** دوازدهم در حکم دلیلهای مانند شخص
که از هوا پیدا شود اگر درین ماه مانند شخصی از هوا پیدا شود

دلیل کند بر هلاک پادشاهان بزرگوار و قتل و تاراج
بسیار و دران ولایت غم و اندیشهٔ مردم از تنگی و قحط
و ناایمنی باشد و اهل روستا را از لشکریان مضرت رسد
فصل سیزدهم در حکم دلیلهای بانگ کردن رعد اگر
درین ماه رعد بغرد دلیل کند که درین سال انگور و میوه
بسیار باشد پس اگر سخت بغرد دلیل کند. بچندان
روز که ازین ماه گذشته باشد درختهای انگور را آفت
رسد از سرما و اگر رعد بغرد و ماه زاید النور بود دلیل
کند بر مرگ بسیار و کمی غله و میوها و اگر بوقت غریدن
رعد ماه ناقص النور بود دلیل کند که آنچه گفتیم در سال آینده
بود و بعضی از حکما گفته اند اگر ماه ناقص النور بود و رعد
بغرد انگور و غله درین سال بسیار بود **فصل**

چهاردهم در حکم دلیلهای درخشیدن برق اگر درین ماه
برق بسیار جهد دلیل کند که درین سال باران کم بارد
و ابر فراوان و میوه و آبهای فراوان و غله و نبات زمین
بسیار بود و مردم را کسب و ایمنی بود و بازرگانان را منفعت
رسد و نیز دلیل کند که پادشاه بزرگ از مجوسیان کشته
شود **فصل** پانزدهم در حکم دلیلهای آتشی که از هوا بر
زمین افتد اگر درین ماه آتشی از هوا بر زمین افتد
دلیل کند بر هلاک پادشاه بزرگوار و آشفتگی و مضرت
مسافران و از دزدان و راهزنان غم و اندیشهٔ مردم
و نیز دلیل کند بر بیماری و هلاک جبارپایان و ناایمنی خاصه
در خراسان زمین **فصل** شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن
باران اگر درین ماه باران سخت بارد دلیل کند که

سال نیک بود و مردم را ایمنی و سلامتی باشد و بر
رعیت از پادشاهان عدل و انصاف رسد **فصل**
هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین ماه تگرگ
بارد دلیل کند بر غم و اندوه پادشاه آن دیار و در
آخر سال تنگی و قحطی بود و رعیت را از لشکریان رنج
بسیار رسد و غله و حبوب کمتر باشد و مسافران را در سفرها
بسیار زیان رسد از ناایمنی راهها **فصل** هجدهم در حکم
دلیلهای باریدن خاک سرخ از هوا اگر درین ماه خاک سرخ
از هوا بارد دلیل کند که درین ماه مردم مشوش گردند و
راههای سفر بر اهل تجارت منقطع شود و در ولایت بابل
و زنگبار رنج و تنگی و ناایمنی بود و بسیار مردم در آنجا
هلاک شوند **فصل** نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن وزغ یا کرم

از ابر اگر درین ماه وزغ یا کرم از ابر ببارد دلیل کند
بر گرانی نرخها و مرگ چهارپایان و بیماریهای صعب
و بایی چون خون و تب و سرسام و علتهای صعب و مرگ
زنان و کودکان بیشتر بود خاصه در اول سال **فصل**
بیستم در حکم دلیلهای پیدا شدن غبار صعب از هوا اگر درین
ماه غباری صعب از هوا پیدا شود دلیل کند بر جنگ و خصومت
پادشاهان و ضعف رعیت از مصادره و جور ملوک اما
در آخر سال احوال مردم بهتر شود و کسب و راحت و ایمنی
پدید آید خاصه در آخر سال **فصل** بیست و یکم در حکم دلیلها
ظلمت و تاریک شدن هوا اگر درین ماه بروز ظلمت و تاریکی
از هوا پیدا شود دلیل کند بر مرگ چهارپایان و تشویش مردم
اما غله و حبوب و نبات زمین فراوان باشند و اهل تجارت

راکب و منفعت بود و ایمنی خاصه در خراسان فصل
بیست و دوم در حکم دلیلهای جستن بادهای سخت اگر درین ماه
بادی سخت بجهد دلیل کند که درین سال میوها بفساد شود
و پادشاهان آن دیار در حرب کشته شوند و آشفتگی
و تشویش مردم باشد و اهل تجارت را در سفر خطر بود از
دزدان و راه زنان اما عاقبت کار احوال نیکو شود فصل
بیست و سیوم در حکم دلیلهای بانگی که از هوا شنوند اگر درین
ماه بانگی از هوا شنوند دلیل کند بر سرما و کمی میوها و خبرها
اراجیف و خصومت پادشاهان مشرق با یکدیگر و جنگ
و فتنه و صعوبت و رنج رعیت از لشکریان و سختی
معیشت و بیم و اندیشه مردم فصل. بیست و چهارم
در حکم دلیلهای بانگی که از زمین شنوند اگر درین ماه بانگی

از زمین شنوند دلیل کند بر گرمی تابستان و خشکی
سال و گیاه و نبات زمین و گرانی نرخها و بیرون
آمدن خوارج بر ملوک و آشفتگی ولایت از دزدان و کمی
معیشت و بیم و اندیشه مردم فصل. بیست و پنجم در حکم
دلیلهای زمین لرزه اگر درین ماه زمین بلرزد دلیل کند بر
غلبه دزدان و راه زنان بر پادشاه آن ولایت و بیماری
بسیار بود و باخر سال حال مردم نیکو شود و نعمت
بسیار بود اما در ولایت روم قحط و تنگی بود و مرگ بسیار
باشد و اگر زمین لرزه بشب بود دلیل کند که دیههای آن
دیار از غارت لشکریان بیگانه یا از لشکر پادشاه
آن ولایت خراب شود و در میان ایشان اراجیف
و اختلاف و بیم و ترس بسیار باشد و آبها فراوان گردد

ومرگ جوانان بیشتر بود دلیلهای ماه آذار بدانکه ماه آذار
سی ویکروز بود واندروی روز وشب یکسان شوند وروز
چهارم ازوی منزل اخبیه براید وزبره فروشود وروز
شانزدهم فرع المقدم براید وصرفه فروشود وروز
بیست ونهم ازوی فرع المؤخر براید وعوا فروشود
فصل اول در حکم دلیلهای کسوف شمس اگر درین ماه
آفتاب بگیرد دلیل کند بر ارزانی غله وطعام بسیار
ومیوها ونیز دلالت کند برانکه پادشاهی یا مردی بزرگوار
در ولایت شام بزهر هلاک کنند واگر رنگ آفتاب
بوقت کسوف سرخ شود دلیل کند بر قحط وگرانی وتنگی
سال وغله ومردم در بلا وترس وبیم باشند از نا ایمنی
راهها وولایتها فصل دوم در حکم دلیلهای خسوف قمر اگر

درین ماه ماه بگیرد دلیل کند بر قحط وتنگی در همه جایگاه
ولیکن مرغ وماهی درین سال بسیار بود ودر ولایت مصر
جنگ وخصومت وخون ریختن بود واموال مردم ایشان
تاراج شود وباران کم بارد وبعضی از حکما گفته اند که مردی
بزرگوار یا پادشاهی هلاک شود واگر رنگ ماه بوقت
خسوف سیاه شود دلیل کند که درخت انگور را از سرما
آفت رسد ودرد چشم بسیار بود واگر ماه بوقت خسوف
سفید فام بود دلیل کند بر مبارکی وباران بسیار ونرخها
ارزان شود خاصه در آخر سال فصل سوم در حکم دلیلها
داره شمس اگر درین ماه داره شمس بینند دلیل کند که درین
سال در همه چیزی برکات بود خاصه که داره در اول ماه بینند
پس اگر در آخر ماه بینند دلیل کند بر بیماری بسیار وخشک

وخصومت مردم با یکدیگر و نم و باران بسیار بود و نیز
دلیل کند که مردی بزرگوار از پادشاه بگریزد فصل
چهارم در حکم دلیلهای دارهٔ قمر اگر درین ماه داره ماه
بینند دلیل کند بر نم و باران بسیار و نبات زمین
وزیادتی آبها و چشمه و رود و عدل و انصاف پادشاه
بر رعیت و ایمنی ولایت خاصه که داره در اول ماه
بینند و اگر در آخر ماه بینند بخلاف این باشد فصل خم
در حکم دلیلهای برآمدن ماه نو اگر درین ماه بینند که ماه هلال
راست براید دلیل کند بر نقصان همه چیزها و اگر بینند
که یکجانب وی برخاسته است دلیل کند که غله و میوهها بسیار
بود و نرخها ارزان شود و سال پسندیده و صالح بود
و اگر با این حال که گفتیم باران بیارد دلیل کند بر نیک رستن

علها

غلها و فراخی نعمت و درین سال ایمنی و کشت نیک باشد
فصل ششم در حکم دلیلهای ستارهٔ گیسو دار اگر درین
ماه ستاره گیسو دار بینند دلیل کند بر مرگ قیصر روم یا
مرگ پادشاه مغرب و در ولایتها ترس و بیم و آشفتگی بود
و طعامها عزیز باشد و در میان مردم جنگ و خصومت
بسیار بود و اگر این ستاره در ناحیت مشرق باشد دلیل
کند بر جنگ و فتنه بر مردمان و دزدان و راه زنان و خرابی
دیهها و بیرون آمدن خوارج بر پادشاهان و ضعف حال آدمی
و قتل و خون ریختن و جور و ظلم ملوک بر رعیت و رنج و محنت
مردم روستا را بود و بعد ازان پادشاهان بر خوارج
ظفر یابند و ولایتها ایمن شود و مردم آرام گیرند
فصل هفتم در حکم دلیلهای افتادن ستاره اگر درین ماه

ابل حه

ستاره بسیار افتد دلیل کند که پادشاه بزرگ بمیرد خاصه
دران سو که ستاره بجانب وی افتد و مردم آن دیار رارنج
رسد از لشکر بیگانه و سرانجام صلح کنند و حال مردم
نیکو شود **فصل** هشتم در حکم دلیلهای قوس و قزح اگر درین
ماه قوس و قزح را بجانب مشرق بینند دلیل کند که در میان
دو پادشاه جنگ و خصومت افتد و در میان مردم بسیار
هلاک شوند و اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند بر مرگ
بسیار و قحط و تنکی تا سه سال خاصه در ولایت مغرب
و بعضی از حکما گفته اند که دلیل کند بر مرگ زنان بسیار و
باریدن باران و بیرون آمدن خوارج بر پادشاه بابل
و آخر ظفر ویرا باشد و اگر در آخراین ماه ویرا در جانب
مغرب بینند دلیل کند بر بدی حال مردم و سه سال قحط و تنکی

بود اما نم و باران بسیار بارد چنانکه کشت و زرع راازان
مضرت رسد **فصل** نهم در حکم دلیلهای حربه اگر ویرا
درین ماه بجانب مشرق ببینند دلیل کند که در ولایت
مشرق اهل تجارت اموال جمع کنند و اهل ضیاع از برجان
بهم جمع از ترس و بیم باران و اگر ویرا بجانب مغرب ببینند
شوند
دلیل کند که سه سال بیماری بود و مرگ بسیار باشد و ماهی
و ملخ بسیار چنانکه پادشاه و مردم را تعرض رسانند
و صاحب اموال را تا سه سال تصدیع بود و بعد ازان حال
نیکو شود **فصل** دهم در حکم دلیلهای سرخی که در آسمان
بدید آید اگر درین ماه سرخی بجانب مشرق بینند دلیل کند بر
نیکی احوال مردم و ارزانی نرخها و معیشت و خیر مردم خاصه
در اول ماه و اگر در آخر ماه بینند از پادشاه بر رعیت پیدا

وستم رود و اگر سرخی بجانب مغرب بینند دلیل کند که زمستان
سخت سرد باشد و یخ و برف بسیار بود خاصه که ماه ناقص النور
بود مردی بزرگ بر پادشاه عاصی شود و در ولایتش بسیار
خرابی کند و رعیت را از آن رنج رسد **فصل**
یازدهم در حکم دلیلهای علامت عجب که در آسمان پدید آید
اگر درین ماه علامتی عجیب از آسمان پدید آید دلیل کند که
درین سال مرگ بسیار باشد و بهر جانب مردم را غم
و مصیبت رسد اما غلها و حبوب و میوها فراوان باشد
و کسب و ایمنی بود خاصه در آخر سال **فصل** دوازدهم
در حکم دلیلهای مانند شخصی که از هوا پیدا شود اگر درین ماه
مانند شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند بر هلاک پادشاه
بزرگوار و آشفتگی و تنگی طعام و نا ایمنی از سبب دزدان

وراه زنان و بی کسبی مردم اما میوه و خرما و انگبین
بسیار بود **فصل** سیزدهم در حکم دلیلهای بانگ کردن رعد
اگر درین ماه رعد بغرد دلیل کند بر بسیاری نبات زمین
و گیاه و اگر ماه زاید النور بود چون رعد بغرد دلیل کند
بر صلاح حال مردم و خیر و برکات درین سال و اگر وقت
غریدن رعد ماه ناقص النور بود دلیل کند بر عافیت حال
مردم و ایمنی و فراخی سال و نعمت و جو و گندم و
حبوب بسیار باشد **فصل** چهاردهم در حکم دلیلهای درخشیدن
برق اگر درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند که اول سال
چهارپایان را آفت رسد و قتل و فتنه بسیار بود و مردم را
اندیشه و غم و اندوه بود و اهل تجارت را کسب و
معیشت کمتر بود اما طعام فراوان باشد **فصل** پانزدهم

وغارت

در حکم دلیلهای آتش که از هوا بر زمین افتد اگر درین ماه
آتشی از هوا بر زمین افتد دلیل کند بر جور و ظلم کردن
پادشاه بر رعیت و نیز دلیل کند بر صعبی زمستان
و برف و یخ بسیار و مخالفت ملوک با یکدیگر و تشویش
و اندیشهٔ مردم فصل شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن
بارانهای سخت اگر درین ماه باران سخت بارد دلیل کند
که مردم را درین سال خیر و راحت بسیار باشد و میوها
و حبوب زمین و گیاه و ماهی درین سال فراوان باشند
و مردم را کسب و منفعت بود اما چارپایان را آفت و
بیماری رسد فصل هفدهم در حکم دلیلهای باریدن
تگرگ اگر درین ماه تگرگ بارد دلیل کند بر خون ریختن
بسیار و منازعت لشکریان با یکدیگر و تشویش و اختلاف

مردم و خبرهای اراجیف و حزان بازرگانان و مضرت
ایشان از دزدان و راهزنان و ناایمنی ولایت
فصل هجدهم در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ از هوا
اگر درین ماه خاک سرخ از هوا بارد دلیل کند بر ترس و بیم
مردمان و تنگی حال مردم و قحط و قتل و خون ریختن بسیار
در ان دیار و غم و اندیشهٔ مردم از بی کسبی و ناایمنی ولایت
فصل نوزدهم در حکم دلیلهای وزغ یا کرم از ابر اگر درین
ماه وزغ یا کرم از ابر ببارد دلیل کند بر نم و باران بسیار
و زیادتی آبها و نیز دلیل کند بر انکه میوها را آفت رسد اما
غله و حبوب و نبات زمین فراوان باشد و مردم را کسب و
منفعت بسیار باشد اما بیماری بسیار بود درین سال فصل
بیستم در حکم دلیلهای پیدا شدن غبار صعب از هوا اگر درین ماه

باریدن

از هوا غباری صعب پیدا شود دلیل کند بر گرمی تابستان
و بسیاری میوه‌ها و بیماری صعب و کمی نبات زمین و گیاه
و خبرهای اراجیف و جنگ و خصومت و خلاف مردمان
با یکدیگر و نیز دلیل کند بر آنکه مردم را از دد و دام مضرت
رسد درین سال فصل بیست و یکم در حکم دلیلهای ظلمت
و تاریکی اگر درین ماه بروز ظلمت و تاریکی از هوا پیدا شود
دلیل کند بر حرکت پادشاه و رنج و بیماری و اندیشه رعیت
از جور و ظلم ملوک اما غله و حبوب و میوه فراوان بود و مردم
را کسب و منفعت کمتر بود فصل بیست و دوم در حکم
دلیلهای جستن باد سخت اگر درین ماه باد سخت بجهد دلیل
کند که درین سال نم و باران بسیار باشد و نباتات
زمین فراوان و مردم را رنج و بیماری صعب بود و باشد

که میوه‌ها بفساد رود و از بسیاری نم و باران و مرگ زنان
و دختران بیشتر بود فصل بیست و سوم در حکم دلیلهای
بانگی که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگی از هوا شنوند
دلیل کند بر فساد مردم و ناسازگاری زنان با مردان
و خصومت و عداوت مردم با یکدیگر و رنجوری و بیماری
صعب چون سرسام و برسام و ذات الجنب و بیماری صفراوی
فصل بیست و چهارم در حکم دلیلهای بانگی که از زمین
شنوند اگر درین ماه بانگی از زمین شنوند دلیل کند که
درین سال پادشاه آن ولایت هلاک شود و مردم در
غم و اندیشه و تفکر باشند و بآخر سال قحط و تنگی طعام بود
و اهل تجارت را حال بد بود از دزدان و راه‌زنان فصل
بیست و پنجم در حکم دلیلهای زمین لرزه اگر درین ماه زمین بلرزد

دلیل کند بر بدی حال مردم و اختلاف خبرهای اراجیف و
در ولایت مصر جنگ و فتنه و خون ریختن و مرگ چهارپایان
بسیار باشد و پادشاه آن دیار بمیرد و نا ایمنی بود
از راه زنان و بیماری مختلف بسیار باشد و اگر زمین لرزه
بشب بود دلیل کند بر قتل و خون ریختن دران دیار که
زمین لرزه بود و شر و فتنه و مرگ بسیار باشد و اگر با زمین
لرزه ستاره بزرگ بریزد در میان مردمان جنگ و خصومت
افتد و بر رعیت آن ولایت از پادشاه ظلم و جور رود
دلیلهای ماه نیسان بدانکه ماه نیسان سی روز بود و دوم
روز از وی منزل رشا براید و سماک فرو شود و روز بیست
و دوم از وی شرطین براید و غفر فرو شود و حکما چنین
گویند که چون ماه نیسان بود و ماه هلال شود در منزل شرطین

دلیل کند که دران سال باران بسیار بارد و در منتصف این
ماه نادر بود که نم و باران نبارد و در دهم این ماه وفات
آدم علیه السلام بود **فصل** اول در حکم دلیلهای کسوف
شمس اگر درین ماه آفتاب منکسف گردد دلیل کند که خبرهای
نو و حادثهای عظیم در ملکها پدید آید و درختها بفساد شود
و بیماری صعب بود و اگر رنگ آفتاب بوقت کسوف سرخ
بود دلیل کند بر جنگ و خون ریختن بسیار در میان مردم
و غلها را آفت رسد و زنان آبستن بی سببی فرزند بیا
افکنند و نیز مرگ بسیار بود و مردی بزرگوار یا پادشاهی
درین سال هلاک شود **فصل** دوم در حکم دلیلهای خسوف قمر
اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند بر انکه در همه شهرها میوه
کم باشد و درختهای انگور را آفت رسد و در میان مردم

جنگ و خصومت افتد و بیماریها و درد سر و درد چشم درین
سال بسیار باشد و در ولایت ماچین قحط و فتنه و جنگ باشد
فصل سوم در حکم دلیلهای دارهٔ شمس اگر درین ماه دایره
آفتاب به بینند دلیل کند که مردمان فرومایهٔ دون همت در
همه جا قوت گیرند و غلبه کنند بر بزرگان و اهل صلاح
و مردم را بیماریهای صعب بسیار بود و مرگ کودکان بیشتر
بود و بادهای سخت درین سال بسیار بود **فصل** چهارم
در حکم دلیلهای دارهٔ قمر اگر درین ماه دارهٔ ماه را ببینند
دلیل کند که مملکت بر وی مقیم و پاینده باشد و آبها چشمه و
چاهها زیاده شود و غله و حبوب و نبات زمین بسیار باشد
اما مردمان را کسب و منفعت کمتر بود **فصل** پنجم در حکم دلیلهای
برآمدن ماه اگر درین ماه ماه نو به بینند که راست برآید دلیل

فتنه وجه

پادشاه جه

هلال جه

کند که زنان آبستن را درین سال فرزند بسیار در شکم زیان
رود و در زادن بر ایشان دشوار بود و اگر بینند که یک جانب
وی برخاسته است دلیل کند بر مرگ کودکان طفل و اگر در اول
این ماه هلال نو شود دلیل کند بر نم و باران و نبات
زمین بسیار بود **فصل** ششم در حکم دلیلهای ستاره گیسودار
اگر درین ماه ویرا به بینند دلیل کند بر مرگ پادشاه بزرگ و
ازان فتنهٔ عظیم بود و جنگ و خصومت میان ملوک واقع
شود و در ولایت ماچین و بابل و روم قحط و تنگی بود و مرگ
بسیار و بیماری صعب بود و در ولایت فارس ناایمنی
باشد از دزدان و راه زنان دران دیار **فصل** هفتم در
حکم دلیلهای افتادن ستاره اگر درین ماه ستاره بسیار
افتد دلیل کند بر تشویش و اندیشهٔ مردم و خبرهای اراجیف

وخسران بازرگانان و هلاک پادشاه بزرگ و بدی حال
اهل روستا از جور و ظلم لشکرهای مخالف و ناایمنی **فصل**
هشتم در حکم دلیلهای قوس و قزح اگر درین ماه ویرا بجانب
مشرق بینند دلیل کند که در ولایت اهواز فتنه و بلا و
اختلاف افتد و در دیار بابل و نوبه بیماری صعب و مختلف
باشد و باران بسیار بارد و زمستان سخت گیرد و یخ بسیار
باشد و در ولایت مغرب جنگ و خصومت و خون ریختن
بود و پادشاهان و بزرگان بر مقربان خویش خشم گیرند
و اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند که در ولایت مصر
قحط و تنگی و گرانی نرخها باشد و در مغرب آشفتگی و
اختلاف بود و ناایمنی درین سال **فصل** نهم در حکم دلیلها
حربه اگر درین ماه حربه را بجانب مشرق بینند دلیل کند بر آنکه

در ولایت فارس و خورستان بلا و تنگی بود و بسیاری
مردم در آنجا هلاک شوند و اگر ویرا بجانب مغرب بینند
دلیل کند بر قتل و خون ریختن بسیار خاصه در ولایت
مغرب و پادشاه آن ولایت جور و ظلم کند بر رعیت و مردم
از جور و ظلم او در بلا افتند و نیز دلیل کند بر برف و
بارانها و آبهای بسیار درین سال **فصل** دهم در حکم دلیلها
سرخی که در آسمان پدید آید اگر درین ماه سرخی از آسمان
بجانب مشرق بینند دلیل کند بر فتنه و رنج و بلا و آشفتگی
در ولایت فارس لیکن در آخر سال راحت و ایمنی پدید
آید و اگر سرخی بجانب مغرب بینند دلیل کند بر جنگ و فتنه
و آشفتگی در ولایت مغرب و زمستان بغایت سرد باشد
و برف و یخ زیاده بود و آبها بسیار شود **فصل** یازدهم

در حکم دلیلهای علامت عجیب که از آسمان بدید آید اگر درین
ماه علامتی عجیب از آسمان بدید آید دلیل کند که درین سال
باران بسیار بارد و محتشمان و خداوندان مال را از ملوک
مصادره و غم رسد و کشتیها در دریا بسیار غرق شود

فصل دوازدهم در حکم دلیلهای مانند شخصی که از هوا
پیدا شود اگر درین ماه مانند شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند
بر غم و اندیشه مردم و مرگ و بیماریهای و بایی و هلاک
پادشاه بزرگوار و قتل و خون ریختن مردم و بدی حال
اهل رستاق و ناایمنی مردم **فصل** در حکم دلیلهای سیزدهم
بانگ کردن رعد اگر درین ماه رعد بغرد دلیل کند بر خیر
و صلاح پادشاه آن ولایت و غله و حبوب درین سال
بسیار بود و اگر با غریدن رعد باد شمال بود دلیل کند
بر فساد و آفت کشت و زرع و انگور و اگر بوقت غریدن
رعد ماه زاید النور بود دلیل کند بر فراخی سال و نعمت و
میوهای بسیار درین سال و اگر بوقت غریدن رعد
ماه ناقص النور بود دلیل کند که آنچه گفتیم در سال آینده بود.

فصل چهاردهم در حکم دلیلهای درخشیدن برق اگر
درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند بر بیماری بسیار
خاصه در ولایت بابل و اگر با درخشیدن برق باد سخت
جهد خاصه از جانب مشرق دلیل کند که پادشاه مشرق
مردی بزرگ از لشکر خود هلاک کند و اگر با درخشیدن برق
باد از جانب مغرب باشد دلیل کند که سال مبارک باشد
و غله و حبوب و میوها بسیار باشد اما از مردمان پارسا
و پرهیزکار بسیار هلاک شوند و زکام و نزله و سرفه درین

سال بسیار بود ولیکن آخر سال فراخی و نعمت و ایمنی بود
فصل پانزدهم در حکم دلیلهای آتش که از هوا بزمین
افتد اگر درین ماه آتش از هوا بزمین افتد دلیل کند بر
جنگ و خصومت و آشفتگی و غم و اندیشه مردم آن ولایت
که آتش افتاده بود و نیز دلیل کند که بسیار چهارپایان
درین سال هلاک شوند و درختهای میوه دار را آفت رسد
فصل شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن باران سخت
اگر درین ماه باران سخت بارد دلیل کند بر اقبال و مبارکی
سال و خیر و راحت و کسب مردم و بعضی از حکما گفته اند
که هیچ تأثیری از خیر و شر نکند اما نبات زمین و گیاه فراوان
باشد و نم و باران بسیار بارد فصل هفدهم در حکم
دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین ماه تگرگ بارد دلیل کند

بیماری صعب و مرگ بسیار و قتل و خون ریختن خاصه در
زمین بابل و درین سال نم و باران بسیار بارد و نبات
زمین فراوان باشد و پادشاه بابل ظفر یابد فصل
هجدهم در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ از هوا اگر درین ماه
خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند بر خبرهای اراجیف و آشفتگی
ولایت و ناایمنی و غم و اندیشه و بدی حال مردم آن
دیار و نیز دلیل کند که نبات زمین و غله و حبوب درین
سال کمتر بود فصل نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن
وزغ یا کرم از ابر اگر درین ماه وزغ یا کرم از ابر ببارد
دلیل کند بر بیماری صعب چون سرسام و برسام و ذات
الجنب و آنچه بدان ماند و مرگ چهارپایان باشد و مردم را غم
و اندیشه از سبب دزدان و راه زنان و آشفتگی ولایت

بر پادشاه

و بی کسبی و مصادره **فصل** بیستم در حکم دلیلهای پیدا
شدن غبار صعب از هوا اگر درین ماه غباری صعب از هوا
پیدا شود دلیل کند که دران دیار خوارج بر پادشاه خروج
کنند و بسیار مردم را ازان لشکر خسران و مضرت
رسد و سرانجام ظفر پادشاه را بود و دشمن را قهر کند و
بسیار از لشکر وی هلاک کند **فصل** بیست و یکم در حکم
دلیلهای ظلمت و تاریک شدن هوا اگر درین ماه بروز
ظلمت و تاریکی هوا پدید آید دلیل کند بر تباهی میوها و
خصومت مردم با یکدیگر و آفت کشت و غله و مرگ چهارپایان
و خبرهای اراجیف و خسران اهل تجارت درین سال **فصل**
بیست و دوم در حکم دلیلهای بانگی که از هوا شنوند اگر درین
ماه بانگی از هوا شنوند دلیل کند بر جنگ و خصومت و خون

ریختن بسیار و غم و اندیشه مردم از آشفتگی ولایت و در زمستان
سرمای صعب بود و برف و یخ بسیار و چهارپایان از سرما
هلاک شوند **فصل** بیست و سوم در حکم دلیلهای بانگی که از
زمین شنوند اگر درین ماه بانگی از زمین شنوند دلیل کند بر
گرمی تابستان و کمی آبهای رود و کاریز و چشمه و غم و اندیشه
مردم و نیز دلیل کند که پادشاه بزرگ ازان دیار هلاک شود و
ولایت آشفته گردد و ناایمنی باشد **فصل** بیست و پنجم
در حکم دلیلهای زمین لرزه اگر درین ماه زمین بلرزد دلیل
کند بر ابر و باران بسیار و مرگ مردی بزرگوار و در ان
ولایت قحط و تنگی و مرگ چهارپایان بود و بعضی حکما گفته اند
که دلیل کند بر قتل و خون ریختن بسیار و در زمین بابل
مردم بسیار کشته شوند از مخالفتی که میان ایشان افتد

واگر زمین لرزه بشب باشد دلیل کند بر مرگ بسیار و گرمای
سخت و آشفتگی و شغب در مردم و اگر باز زمین لرزه تگرگ
بارد دلیل کند که در ولایت پارس قتل و خون ریختن و فتنه
باشد و پادشاه مغرب را کارزار نیکو گردد و بر جملهٔ دشمنان
خویش ظفر یابد و ایشانرا مقهور گرداند و اگر زمین لرزه
در ماه تازی بود روز سی‌ام دلیل کند که پادشاه بابل را
بلا و محنت و بیم باشد از دشمنان و در ولایت شام
نرخها ارزان شود و اگر ماه تازی سی و یکم روز بود دلیل
کند بر ابر و باران و بیماری صعب درین سال دلیلها ماه ایار
بر آنکه ماه ایار سی و یک روز بود چهارم روز از وی منزل
بطین برآید و زبانا فرو شود و بیستم روز از وی ثریا
برآید و اکلیل فرو شود فصل اول در حکم دلیلهای کسوف

شمس اگر درین ماه آفتاب بگیرد دلیل کند که خبرهای اراجیف
و حادثهای عظیم در ملتها پدید آید و میوها از درختها فرو ریزد
و در ولایتها آشفتگی و خرابی بود و اراجیف بسیار
گویند و اگر رنگ آفتاب بوقت کسوف سرخ بود دلیل کند
بر جنگ و خون ریختن بسیار درین سال فصل دوم
در حکم دلیلهای خسوف قمر اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند
بر مرگ و در ولایت پارس نیز همچنین و در بابل قحط و تنگی بود
و باران بسیار بارد و مرغان آبی بسیار باشند خاصه در
ولایت کوهستان و بعضی از حکما گفته‌اند دلیل کند بر ترس
و بیم و آشفتگی و بیماریهای صفراوی و یرقان و در ولایت
مغرب جنگ و خون ریختن و مرگ بسیار بود و در ولایت
پارس نیز بود و اگر ماه بوقت خسوف سیاه رنگ بود دلیل کند

بر بیماری و بسیاری مرگ زنان فصل سوم در حکم دلیلهاء
دارهٔ آفتاب اگر درین ماه دارهٔ آفتاب بینند دلیل کند بر
بسیاری دزدان وراه زنان و شر و فتنه و فساد مردمان
و نیز دلیل کند بر نم و باران که درین سال بسیار بود
و سرانجام و احوال مردم و رعیت نیکو گردد و از پادشاهان
بر رعیت عدل و انصاف فصل چهارم در حکم دلیلهاء
دارهٔ قمر اگر درین ماه دارهٔ ماه به بینند دلیل کند بر جنگ و
فتنه و خون ریختن بسیار و کمی غله و جو و حبوب و رنج و
اندیشه مردم و گرانی نرخها و ناایمنی ولایت فصل
پنجم در حکم دلیلهای برامدن ماه نو اگر درین ماه هلال راست
براید دلیل کند بر بیماری مردمانی که لاغر تن و اندک
گوشت باشند و اگر بینند که یکجانب وی برخاسته است

دلیل کند بر فراخی سال و ارزانی نرخها و خیر بسیار و نیکی
احوال مردم و اگر با این صفت که گفتیم ماه تازی تمام بود
دلیل کند که بآخر سال ترس و بیم مردمان بود و اگر ماه تازی
ناقص باشد یعنی سی کم یکروز دلیل کند که پادشاه از جای
خویش عزم جای دیگر کند و از لشکر وی مردم بسیار
بگریزند و بعد ازان پادشاه بجای خویش باز آید و هر که درین
سال بیمار شود دشوار و خطرناک بود فصل ششم در حکم
دلیلهای ستارهٔ گیسودار اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق
بینند دلیل کند که در دیار روم آشفتگی و در ولایت
بابل مرگ بسیار و گرانی غله و تنگی طعام باشد و در یمن
و طایف وبا و دیه آرامیدن مردم بود فصل هفتم
در حکم دلیلهای افتادن ستاره اگر درین ماه ستاره بسیار

افتد دلیل کند که در میان اهل مغرب و اهل زمین بربر
خصومت افتد و محاربه واقع شود و بسیار مردم در
انجا هلاک شوند و آگر ستاره بزرگ افتد دلیل کند بر
خرابی ولایت **فصل** هشتم در حکم دلیلهای قوس وقزح
اگر ویرا درین ماه بجانب مشرق بینند دلیل کند بر مرگ
چهارپایان و بسیاری نبات زمین وگیاه و مخالفت
پادشاهان با مقربان و بزرگان خویش و هلاک
گوسفندان و آگر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند
بر فتنه و بلا و ترس و بیم دران دیار و ظلم پادشاه بر رعیت — و بسیاری باران
وگروهی از حکما گفته اند دلیل کند که پادشاه بر دشمن خویش
ظفر یابد **فصل** نهم در حکم دلیلهای حربه آگر درین ماه ویرا
بجانب مشرق بینند دلیل کند که درین سال غله و نبات

زمی

زمین فراوان باشد و بیماریها بسیار باشد و آگر
ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند که درین سال میوه
بسیار باشد و غم و باران بسیار بود **فصل** دهم
در حکم دلیلهای سرخی که در آسمان پدید آید آگر درین ماه
سرخی بجانب مشرق بینند دلیل کند بر بسیاری نبات
زمین و زیادتی آبها خاصه در ولایت مشرق و تا آخر
سال دلیل کند بر آشفتگی از دزدان و راهزنان و آگر — ولایت
سرخی بجانب مغرب بینند دلیل کند که آنچه گفتیم بجانب
مغرب باشد **فصل** یازدهم در حکم دلیلهای علامت
عجیب که در آسمان پدید آید آگر درین ماه علامتی عجیب از
آسمان پدید آید دلیل کند که پادشاه آن ولایت
گروهی از خدمتکاران خویش هلاک کند و تنگی طعام و قحط

دوازدهم

درهر دیاری و ناخوشی پیدا شود و مردم در اندیشه و تشویش
افتند و ناایمنی بود فصل در حکم دلیلهای مانند
شخصی که از هوا پیدا شود اگر درین ماه مانند شخصی از
هوا پیدا شود دلیل کند بر زمین لرزه و مرگ و بیماریهای
صعب و بیرون آمدن خوارج بر ملوک و قتل و خون ریختن
و غم و اندیشهٔ مردم و مضرت بازرگانان و آشفتگی
راهها از سبب دزدان و راه زنان فصل سیزدهم
در حکم دلیلهای بانگ کردن رعد اگر درین ماه رعد بزند
دلیل کند بر نم و باران و بیماریهای صعب خاصه در اول
ماه و مرگ بسیار و چون رعد بزند و ماه زاید النور
بود دلیل کند بر مرگ چهارپایان و بسیاری نعمت و
غله و طعام و اگر ناقص النور بود دلیل کند بر وبا و بیماریهای

صعب در سال آینده و اگر رعد بهنگام سحر بزند دلیل کند
بر آفت و فساد گوسفندان و بسیاری باران و ارزانی
نرخها و طعام و خورشها فصل چهاردهم در حکم دلیلهای
درخشیدن برق اگر درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند
که درین سال قتل و حرب و خون ریختن بسیار بود و
راهها منقطع شود بر مسافران از سبب دزدان و راه زنان
و کارها درست و فساد مردمان پیدا شود فصل
پانزدهم در حکم دلیلهای آتش که از هوا بر زمین افتد اگر
ماه آتشی از هوا بر زمین افتد دلیل کند بر ناایمنی
و ترس و بیم مسافران از سبب دزدان و راه زنان
و کمی غله و نبات زمین در آخر سال و نیز دلیل کند
که درین سال مردم را از دد و دام مضرت رسد فصل

شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن باران سخت اگر درین
ماه باران سخت بارد دلیل کند که پادشاه ولایت بر
رعیت ظلم و بیداد کند و از لشکریان و مقربان خویش
قومی هلاک کند و اگر باران بحد بارد دلیل کند بر قحط
و تنگی طعام و غم و اندیشه مردمان در ولایت فصل
هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین ماه تگرگ
ببارد دلیل کند بر قحط و تنگی طعام و پادشاهان ولایت
در حرب کشته شوند و بسیاری از لشکریان بقتل آیند
اگر تگرگ چنان بارد که زمین را بپوشاند دلیل کند که بسیاری
چهارپایان درین سال هلاک شوند فصل هجدهم در حکم
دلیلهای باریدن خاک سرخ از هوا اگر درین ماه خاک
سرخ از هوا ببارد دلیل کند بر تنگی و قحط خاصه در ولایت

هندوستان و زنگبار و تشویش مردم و جور و ظلم رعیت
و نیز دلیل کند که درین سال باران کم بارد و نبات
زمین کم روید فصل نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن
وزغ یا کرم از ابر اگر درین ماه وزغ یا کرم از ابر بارد
دلیل کند بر قحط و تنگی طعام و گرانی نرخها و آشفتگی
ولایت و غم و اندیشه مردم و جور و ظلم کردن پادشاهان
بر رعیت و بی کسبی مردم و کمی معیشت درین سال فصل
بیستم در حکم دلیلها پیدا شدن غبار صعب از هوا اگر درین
ماه غباری صعب از هوا پیدا شود دلیل کند بر گرمی تابستان
و کمی نبات و آبها و بیماری صعب اما خرما و انگبین بسیار
بود و پادشاهان بر رعیت عدل و انصاف کنند و ایمنی
باشد خاصه در خراسان فصل بیست و یکم در حکم دلیلها

پادشاهان

ظلمت وتاریک شدن هوا اگر درین ماه ظلمت وتاریکی
بروز بدید آید دلیل کند برتباهی میوها ومضرت بازرکانان
از سبب دزدان وراه زنان اما غله ونعمت بسیار
بود ونیز دلیل کند که مردی بزرکوار دران دیار هلاک شود
فصل بیست ودوم در حکم دلیلهای جستن باد سخت
اکر درین ماه بادی سخت بجهد دلیل کند که درین سال
نرخها کران شود وطعام کمتر باشد وپادشاهان آن دیار
از شهر خویش حرکت کنند وبر مردم بیماریهای صفراوی
وتبهای کرم ویرقان غالب شود ولیکن بآخر سلامتی
باشد فصل بیست وسوم در حکم دلیلهای بانکی که از
هوا شنوند اکر درین ماه بانکی از هوا شنوند دلیل کند
بر جنک وخون ریختن بسیار وغم واندیشه مردم وبیماری

ومرک مفاجات وآفت میوها وبی کسبی مردم وکمی نعمت
ونیز دلیل کند که درین سال باران بسیار بارد فصل
بیست وچهارم در حکم دلیلها بانکی که از زمین شنوند اکر درین
ماه بانکی از زمین بشنوند دلیل کند برانکه میان ملوک
جنک ومحاربه افتد ودر میان پادشاه بزرکوار هلاک
شود ودر ولایت بسیاری خرابی وفتنه واقع شود و
مردم در غم واندیشه باشند وتشویش درین سال فصل
بیست وپنجم در حکم دلیلهای زمین لرزه اکر درین ماه بروز
زمین بلرزد دلیل کند برخصومت پادشاهان بایکدیکر
وآشفتکی ولایت وباران بسیار بارد ومرک مفاجات
بجانب پارس ودهستان واکر زمین لرزه بشب باشد
دلیل کند بر مرک کاو وکوسفند وترس وبیم وآشفتکی ولایت

بابل و خراسان و نیز دلیل کند که کودکان طفل از مادر بیفتند
و اگر بازمین لرزه بگرگ ببارد دلیل کند بر جنگ و خصومت
و خون ریختن بسیار و در میان جنگ پادشاه بزرگوار
هلاک شود پس اگر بازمین لرزه مانند حربه در آسمان
پیدا شود دلیل کند که پادشاه بر دشمنان ظفر یابد و
بیماریها بسیار بود و میوه ارزان گردد و نم و باران
و نبات زمین فراوان باشد دلیلها ماه حزیران بدانکه
ماه حزیران سی روز بود سیوم روز از وی منزل دبران
بر آید و قلب فرو شود چنین گویند که وقت بر آمدن دبران
اگر ابر بود دلیل آید بسیاری میوها و حبوب در ان سال
فصل اول در حکم دلیلها کسوف شمس اگر درین ماه
آفتاب بگیرد دلیل کند بر مرگ مردی بزرگوار و اگر وقت

کسوف روشنی آفتاب تمام بود دلیل کند که پادشاه
آن ولایت رحلت کند و در انجا مقیم گردد فصل دوم
در حکم دلیلها خسوف قمر اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند که
کشت و زرع را از گرمای سخت آفت رسد و پادشاهان
مال رعیت بجور و ظلم ستانند و بلشکر خویش بخشند و مردمان را
بیماری صفراوی بسیار باشد چون یرقان و تبهای گرم
و در ولایت مغرب قتل و خون ریزش بود و باران بسیار
بارد خاصه در ولایت بابل و آبها فراوان گردد و ملخ
بسیار رو لیکن زیان نکند و اراجیف بسیار گویند و گروهی
بجانب کوهستان هلاک شوند فصل سوم در حکم دلیلها
داره شمس اگر درین ماه داره آفتاب ببینند دلیل کند بر
کمی خرما و گندم و حبوبهای دیگر و غم و تفکر و اندوه رعیت

از حوالی ایران کسی برجای

از بی کسبی و گرانی طعام و نیز دلیل کند که بازرگانان را منفعت
کمتر بود فصل چهارم در حکم دلیلهای دارهٔ قمر اگر درین
ماه دارهٔ قمر بینند دلیل کند بر نم و باران بسیار و زیادتی
آبها و چشمها و رود و نیک رستن زرع و نباتهای زمین
لیکن خرما و روغن کمتر بود و درین سال بر رعیت از پادشاهان
عدل و انصاف بود فصل پنجم در حکم دلیلهای برآمدن ماه نو
اگر درین ماه بینند که هلال راست برآید دلیل کند بر کمی
آبها و باران و آب چشمه و کاریز و اگر بینند که یکجانب وی
برخاسته است دلیل کند بر بیماری و رنجوری تن اما خرما بسیار
بود و مردمان را کسب و معیشت و ایمنی باشد و بعضی گویند
که مرگ بسیار بود درین سال فصل ششم در حکم دلیلهای ستارهٔ
گیسودار اگر وی را درین ماه به بینند دلیل کند بر وبا و بیماری

صعب و ترس و بیم شهرهایی که در آن اطراف بود و نیز دلیل
کند بر فساد احوال مردم و اگر با این ستاره مانند حربه بجانب
مشرق بود دلیل کند که پادشاهان بر شهرها غلبه کنند و
رعیت را رنج رسانند و در عرب مرگ بسیار باشد و اگر
وی را بجانب مغرب بینند دلیل کند که مردمان فرومایه
و دون همت غوغا کنند و مال توانگران بغارت برند و در
ولایت پارس قحط و تنگی طعام بود و اختلاف افتد و
مردم با یکدیگر جنگ و خصومت کنند و بجایگاه دیگر غله و نعمت
فراوان بود فصل هفتم در حکم دلیلهای افتادن ستارهٔ
اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند بر تنگی سال
و مرگ چهارپایان و آفت میوها و کمی معیشت و بی کسبی مردمان
و مضرت اهل تجارت و اگر ستاره بزرگ بیفتد دلیل کند

بر مرگ مردی بزرگوار بدان جانب که ستاره افتد فصل
هشتم در حکم دلیلها قوس و قزح اگر درین ماه ویرا بجانب
مشرق ببینند دلیل کند که پادشاه آن شهر ولایت
خویش خراب کند و مردمان در رنج و فتنه و بلا افتند و
مرگ چهارپایان بسیار بود و جو و گندم و حبوب دیگر
فراوان باشد و توانگران و بزرگان آن شهر هلاک شوند
و پادشاه دشمنان خویش را منهزم کند و بعضی از
حکما گفته اند که بزرگان لشکر پادشاه خویش را خلاف کنند
و بآخر ظفر پادشاه را بود و جمله را هلاک کند و اگر ویرا بجانب
مغرب ببینند دلیل کند بر خرابی شهرها که بر اطراف آن بود و
جنگ و خصومت و خون ریختن در میان مردم ایشان
افتد و قتل بسیار بود و در دیار عرب همچنین بود و در

ولایت پارس تنگی و قحط بود فصل نهم در حکم دلیلها
حربه اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق ببینند دلیل کند که
در ولایت مشرق وبا افتد و پادشاه مشرق شهری نو
بدست آرد که او را بوده باشد و اگر ویرا بجانب مغرب
ببینند دلیل کند که مردی بر پادشاه آن ولایت عاصی شود
و با قوم بسیار بحرب وی روند و در میانه رعیت اراجیف
و اختلاف افتد بعد از آن پادشاه استقامت گیرد و
روزگار دراز بماند و در ولایت پارس رنج و بیماری پیدا شود
و مرگ گوسفندان و شتر بود و نبات زمین درین سال بسیار
باشد فصل دهم در حکم دلیلها مانند شخصی که از هوا پیدا شود
اگر درین ماه مانند شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند بر جنگها
اراجیف و غم و اندیشه مردم و جنگ و خصومت پادشاهان

بایکدیگر و نیز دلیل کند که پادشاهی در میان جنگ کشته
شود و رنج و بلا رعیت را رسد **فصل** یازدهم در حکم
دلیلهای سرخی که در آسمان بدید آید اگر درین ماه سرخی
در آسمان بجانب مشرق بینند دلیل کند بر آشفتگی و
خصومت پادشاهان بایکدیگر و گرانی نرخها و سرمای
سخت خاصه در زمستان و اگر سرخی بجانب مغرب بینند
دلیل کند که آنچه گفتیم در ولایت مغرب باشد **فصل**
دوازدهم در حکم دلیلهای علامت عجیب که در آسمان بدید آید
اگر درین ماه علامت عجیب از آسمان بدید آید دلیل کند بر
کمی طعام و گرانی نرخها و بی کسبی مردم و آشفتگی ولایت
و مرگ چهارپایان و غم و اندیشهٔ مردم از سبب تنگی سال
و ناایمنی و اهل تجارت را مضرت بود خاصه در اول سال

مشرق صح

فصل سیزدهم در حکم دلیلها بانگ کردن رعد اگر درین ماه
رعد بغرد دلیل کند بر هلاک گروهی از بزرگان و فتنه و
آشفتگی ولایت و اگر رعد سخت بغرد چنانکه مردم از بانگ او
بترسند دلیل کند که در میان مردم جنگ و خون ریختن
بسیار بود چنانکه مردم آن شهر بشهری دیگر گریزند و اگر با
غریدن رعد تگرگ ببارد دلیل کند بر فراخی سال و ارزانی
نعمت و نرخهای طعام ارزان بود و اگر بوقت غریدن
رعد ماه زاید النور بود دلیل کند بر خشم و غضب خدای
تعالی بر مردمان آن ولایت از فساد و معصیت ایشان
و اگر بوقت غریدن رعد ماه ناقص النور بود دلیل کند که
آنچه گفتیم در سال آینده بود **فصل** چهاردهم در حکم دلیلها
درخشیدن برق اگر درین ماه برق بسیار جهد

دلیل کند بر کمی باران و نقصان آبها و چشمه و رود و نبات
زمین کمتر بود و مردم را کسب و معیشت اندک بود و خبرها
اراجیف بسیار گویند و در میان مردم اختلاف و خصومت
باشد **فصل** پانزدهم در حکم دلیلهای آتش که از هوا بزمین
افتد اگر درین ماه آتشی از هوا بر زمین افتد دلیل کند بر عداوت
و حرب کردن ملوک با یکدیگر و بسیاری از لشکریان کشته
شوند و نرخها گران گردد و مردم را غم و اندوه بسیار
بود درین سال بسبب نا ایمنی ولایت و آشفتگی **فصل**
شانزدهم در حکم دلیلها باریدن باران سخت اگر درین ماه
باران سخت بارد دلیل کند بر بیماری و علتهای صعب
خاصه در آخر سال و نیز دلیل کند که بسیار اطفال در شکم
مادر هلاک شوند و مردم را کسب و معیشت کمتر باشند درین سال

فصل هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین ماه
تگرگ ببارد دلیل کند بر جنگ و فتنه و خون ریختن بسیار
و آشفتگی و نا ایمنی ولایت و گرانی نرخها و قحط و تنگی
طعام و غم و اندوه و تشویش مردم و بیماریهای صعب
و فساد هوا **فصل** هجدهم در حکم دلیلها باریدن خاک سرخ
از هوا اگر درین ماه خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند که درین
سال باران و بیماریها بسیار بود اما غله و حبوب فراوان
باشد و از پادشاهان بر رعیت عدل و انصاف و کسب و
ایمنی باشد **فصل** نوزدهم در حکم باریدن وزغ یا کرم
از هوا اگر درین ماه وزغ یا کرم از هوا ببارد دلیل کند
که درین سال کشت و زرع را آفت رسد و نرخها گران شود
و قحط و تنگی بود و مردم در غم و اندیشه و تشویش باشند

وکسب ومنفعت کمتر باشد **فصل** بیستم درحکم دلیلها پیدا شدن
غباری صعب ازهوا اگر درین ماه غباری صعب ازهوا پیدا
شود دلیل کند برخشکی سال وگرمی تابستان وکمی گیاها
ونباتات زمین وخبرهای اراجیف واشفتگی ولایت و
حرب وخصومت پادشاهان بایکدیگر ومنقطع شدن
راهها ازسبب دزدان وراه زنان **فصل** بیست ویکم در
حکم دلیلهای ظلمت وتاریکی هوا اگر درین ماه ظلمت وتاریکی
هوا بدید آید دلیل کند که پادشاهان بایکدیگر خصومت و
خلاف بود ودرمیان بسیار مردم هلاک شوند وزحنا
گران گردد ومردم درغم وتفکر باشند **فصل** بیست ودوم
درحکم دلیلها جستن باد سخت اگر درین ماه باد سخت جهد
دلیل کند که در ولایت زنگبار وهند وچیستان قحط وتنگی

بود وغم وتشویش واندیشه مردمان ونیز دلیل کند که درین
سال کشتی بسیار دردریا غرق شوند **فصل** بیست وسوم
درحکم دلیلهای بانگی که ازهوا شنوند اگر درین ماه بانگی
ازهوا شنوند دلیل کند بربیماری صعب ومرگ مفاجات و
آفت میوها وبی کسبی وکمی معیشت رعیت وجنگ وخصومت
لشکریان ونم وباران بسیار بود درین سال **فصل**
بیست وچهارم درحکم دلیلهای بانگی که اززمین شنوند اگر درین
ماه بانگی اززمین شنوند دلیل کند برفساد میوها وکمی نبات
ومخالفت پادشاهان بایکدیگر وقتل وخون ریختن درین
سال ونیز دلیل کند که پادشاهی بزرگ هلاک شود و
خبرهای اراجیف گویند **فصل** بیست وپنجم درحکم دلیلها
زمین لرزه اگر درین ماه زمین بلرزد دلیل کند که بزمین

یونان جنگ و خون ریختن بسیار بود و تابستان بادها
سخت وزد و مرگ زنان باشد خاصه در آخر سال و تشرین
ولایت بابل خراب شود و اگر زمین لرزه بشب بود
دلیل کند که دران دیار شهری بزرگ خراب شود و بسیار
کس از خاصان و مقربان پادشاه هلاک شوند و بعد از آن
پادشاه نیز بزودی هلاک شود و اگر ماه تازی درین ماه
سی روز تمام بود دلیل کند بر باران بسیار و ترس و بیم
مردم آن ولایت و اگر ماه تازی سی کم یکروز بود دلیل
کند که در ولایت پارس لشکر بسیار جمع شوند و اگر درین
ماه زمین بلرزد و ماه تازیان محرم باشد دلیل کند که
درین سال باران بسیار بارد و جو و غله بسیار بود ولیکن
درختهای میوه دار را آفت رسد و پادشاه آن شهری از

شهرهای بزرگ بگشاید و لیکن ماه تموز بدانکه ماه تموز سی و
یکروز بود روز اول از وی ذراع براید و بده فرو شود و
بیست و هشتم نثره براید و سعد الذابح فرو شود بدانکه
حکمای قدیم را در آمدن نم و باران از ماه تشرین اول تا به
اول ماه حزیران تجربت کرده اند نیکو و پسندیده است و
دانستن این تجربت چنان است که پاره پنبه ترازو بسنجد
و از شب هجدهم این تموز تا شب بیست و پنجم این ماه هر
شبی پنبه را می سنجند اگر افزون تر از آن بود که بشب نخست
سنجیده باشند دران ماه نم و باران بیارد بر اندازه
افزونی آن پنبه یعنی اگر پنبه بسیار افزون باشد باران
دران ماه بسیار باشد و اگر پنبه اندک افزون باشد باران
اندک بارد و اگر پنبه از وزن نخست افزون تر نباشد دران

ماه نم و باران ببارد و چنان دان که تجربت شب هجدهم
این تموز از برای تشرین اولست و تجربت شب نوزدهم
تموز از برای ماه تشرین دوم و تجربت شب بیستم تموز از
برای ماه کانون اول است و هم برین قیاس سرمای را
تا باول ماه حزیران از ماه تموز بترتیب نگاه باید داشت
که علم این تجربت نیک پسندیده است چون کسی نیک فهم
کند و همچنین تجربت دیگرست نیکو و مفید از بهر دانستن
نیک و بد زرع و کشت و حبوب و آنچه بدین ماند و دانستن
علم این تجربهٔ دیگر چنانست که در اول ماه تموز از هر تخم که خواهند
از جملهٔ حبوب اندک اندک در تغاری بزرگ بکارند جداگانه
ولیکن ویرا در شب بزیر آسمان رها کنند تا شانزدهم
ماه تموز بگذرد و چون شب هفدهم تموز بود آن تغار را

در زیر آسمان بنهند تا نور ستارگان بروی تابد پس
بامدادان نگاه کنند هرچه ازان تخمها رسته بژمرده زرد بود
بدانکه سال آینده آن چیز بفساد خواهد شدن چون معلوم
شود ازان جنس نکارند و آنچه ازوی سبزتر و پاکیزه تر بود
دلیل کند برانکه سال آینده جنس آن تخم نیکو و پسندیده بود
رستن را سال دیگر ازان تخم بکارند که فایده یابند و اگر
شب هفدهم این ماه ابر بود نتوان دانستن علم این تجربه مگر
که شب هجدهم نیز بیازماید و شب بیست و پنجم آن ماه بادها
مخالف بجهد یعنی خلاف ماه اولین **فصل** اول در حکم دلیلها
کسوف شمس اگر درین ماه آفتاب بگیرد دلیل کند برانکه
پادشاهانی که در حوالی پارس باشند پادشاه پارس را
مطیع و منقاد شوند و اهل روم با اهل فرنگ مکر و حیلت

سازند و درین سال ازین نوع بسیار بود و آبها کم گردد
و نبات و گیاه زمین کمتر روید فصل دوم در حکم دلیلهای
خسوف قمر اگر درین ماه ماه بگیرد دلیل کند بر نم و باران
بسیار و آبها افزون گردد و غله و جو بسیار بود
و مرغان و ماهیان کمتر باشند و مردم را از زیادتی
آب مضرت رسد فصل سیوم در حکم دلیلهای دایرهٔ شمس
اگر درین ماه دارهٔ آفتاب ببینند دلیل کند بر مرگ پادشاهان
در شهر خویش و آشفتگی ولایت و غم و ترس و بیم
دزدان و راه زنان و خسران بازرگانان و کمی آبها
و چشمه و رود فصل چهارم در حکم دلیلهای دارهٔ قمر اگر
درین ماه دارهٔ قمر ببینند دلیل کند بر نم و باران بسیار
و مرگ چارپایان دشتی و مرغان و خبرها اراجیف و

خصومت مردمان با یکدیگر و نیز دلیل کند که نبات زمین
و گیاه بسیار بود فصل پنجم در حکم دلیلهای بر آمدن
ماه نو اگر درین ماه ببینند که هلال راحت بر آید دلیل کند
بر بسیاری نم و باران و اگر پنداری که یک جانب وی بر
خاسته است دلیل کند بر مرگ شریفان و ارزانی نرخها
و اگر ببینند که هر دو سر هلال راستست دلیل کند که سال
نیک و پسندیده است و مبارک فصل ششم در حکم دلیلهای
ستارهٔ گیسو دار اگر درین ماه وی را ببینند دلیل کند بر
فساد هوا و بیماریها و وبایی و علتهای صعب و اگر با این
ستاره بانگ صعب از هوا بشنوند دلیل کند که مردم آن
دیار کارها کنند که بنزد حق تعالی ناپسندیده بود و
علامت خشم و غضب ایزد عز و جل باشد و نیز دلیل کند

که پادشاه و ولایت هلاک شود درودی و مرک جهارپایان بسیار بود و اکر با این ستاره کیسو دار بینند که روشنایی ستاره زهره متغیر شده است دلیل کند که مردم آن شهر پر ترس و خطرناک باشند **فصل** هفتم در حکم دلیلهاء افتادن ستاره اکر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند بر بلاها و رنج و سختی مردم آن ولایت و خصومت و محاربه پادشاهان با یکدیکر و قتل و خون ریختن بسیار و اکر ستاره بزرک افتد دلیل کند بر هلاک پادشاه بزرکوار از انجانب که ستاره بیفتد **فصل** هشتم در حکم دلیلهاء قوس و قزح اکر درین ماه ویرا بجانب مشرق بینند دلیل کند بر بسیاری نبات زمین و جنک و خصومت پادشاهان مصر و رمله و ولایت مصر بغارت برند و آخر

صلح کنند و اکر بجانب مغرب بینند در ولایت مغرب آشفتکی و نا ایمنی باشد **فصل** نهم در حکم دلیلهاء حربه اکر درین ماه ویرا بجانب مشرق بینند دلیل کند که پادشاه آن ولایت از دیار خویش رحیل کند و مردمان در حیز وصلاح و سلامت باشند و درین سال میوه بسیار بود و اکر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند که پادشاهان آن ولایت با یکدیکر حرب و مصاف کنند و بسیاری خون ریخته شود بعد از ان صلح کنند و رعیت آسوده کردد **فصل** دهم در حکم دلیلهای سرخی که در آسمان پدید آید اکر درین ماه سرخی در آسمان بدید آید اکر بجانب مشرق بینند دلیل کند بر جنک و فتنه و خون ریختن و ترس و بیم رعیت از لشکریان و اکر بینند که مانند آتشی از

جانب قبله درخشیده دلیل کند بر قحط و تنگی و گرانی
نرخها و مرگ مفاجات در ولایت طخارستان و سه
سال در انجا نخ بسیار بود و اگر سرخی بجانب مغرب
بینند دلیل کند که در میان لشکریان فرنگ و اسلام
جنگ و فتنه و خون ریختن بود و باخر ظفر اهل اسلام را
باشد **فصل** یازدهم در حکم دلیلهاء علامت عجیب که در
آسمان بدید آید اگر درین ماه علامتی عجیب از آسمان پیدا
شود دلیل کند بر ضعف مهتران بزرگوار و ستم کردن پادشاهان
بر رعیت اما نبات و گیاه زمین و سبزه درین سال
بسیار باشد و مردم را کسب و معیشت کمتر بود **فصل**
دوازدهم در حکم دلیلها مانند شخصی که از هوا پیدا شود
اگر درین ماه مانند شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند بر جنگ

وخصومت مردمان با یکدیگر و غم و اندیشه رعیت از پادشاه
و نیز دلیل کند که پادشاه آن دیار درین سال هلاک شود و
فتنه و آشفتگی در ولایت پدید آید **فصل** سیزدهم در حکم دلیلهاء
بانگ کردن رعد اگر در اول این ماه رعد بغرد دلیل کند که پادشاه
بزرگوار هلاک شود و غلها درین سال بغبا درود و اگر بانغرند
رعد تگرگ ببارد دلیل کند که زمستان سخت سرد باشد و برف
و یخ بسیار بود و اگر بوقت غریدن رعد ماه زاید النور بود نعوذ
بالله علامت خشم و عقوبت خدای بود و نیز دلیل کند که اندران
ولایت مردم و حیوان جمله هلاک شوند درین سال و بعضی از حکما
گفته اند دلیل کند بر مرگ پادشاه آن ولایت و بلا و رنج
رعیت و تباه شدن غله و گرانی نرخها و اگر ماه ناقص النور
بود دلیل کند که آنچه گفتیم در سال آینده بود **فصل**

و بعلم شرع کار کنند

چهاردهم در حکم دلیلهاء درخشیدن برق اگر درین ماه برق
بسیار جهد دلیل کند که پادشاه بابل هلاک شود یا مردی
بزرگوار دران دیار بمیرد و نیز دلیل کند که زمستان برف
وباران کم بارد و نبات زمین کمتر باشد و نرخها گران شود
فصل پانزدهم در حکم دلیلهاء آتش که از هوا بزمین افتد
اگر درین ماه آتش از هوا بزمین افتد دلیل کند بر مرگ
بسیار و بیماری صعب و تنگی و قحط و نرخ بسیار و
حرب و خون ریختن و ترس و بیم و اندیشهٔ مردم و خسران
اهل تجارت درین سال فصل شانزدهم در حکم دلیلهای
باریدن باران اگر درین ماه باران سخت بارد دلیل کند بر
فساد کشتها و گرانی غله و حبوب و تباه شدن میوهاء و بیماریها
و علتهاء وبایی بسیار بود و از دد و دام مردم را مضرت رسد

و درین سال کشتیها بسیار غرق شود فصل هفدهم
در حکم دلیلهاء باریدن تگرگ اگر درین ماه تگرگ بارد دلیل
کند بر جنگ و خصومت پادشاهان با یکدیگر و آفت و
خون ریختن بسیار و گرانی نرخها و قحط و تنگی و خبرهای
اراجیف فصل هجدهم در حکم دلیلهاء باریدن خاک سرخ
از هوا اگر درین ماه خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند بر مرگ
چهارپایان و آشفتگی ولایت مشرق و پادشاهی بزرگ
دران ولایت هلاک شود و بسیاری از لشکری کشته گردد
و اهل صلاح را از لشکریان رنج رسد خاصه مردم روستاها را
فصل نوزدهم در حکم دلیلهاء باریدن وزغ یا کرم از ابر
اگر درین ماه وزغ یا کرم از ابر ببارد دلیل کند بر فساد
زرع و کشت و گرانی نرخها و آشفتگی ولایت و غم و اندیشهٔ رعیت

از جور پادشاهان و خسران اهل تجارت و رنج و مضرت
بازرگانان در سفرها **فصل** بیستم در حکم دلیلها غبار صعب
از هوا اگر درین ماه غباری صعب از هوا پیدا شود دلیل
کند برانکه درین سال حرب بسیار بود و مردم را کسب و
منفعت کمتر باشد و کشتیها را آفت رسد و مرگ چهارپایان
بسیار بود و در میان مردم خصومت و گفت و گوی بسیار
بود **فصل** بیست و یکم در حکم دلیلها ظلمت و تاریک شدن
هوا اگر درین ماه بروز ظلمت و تاریکی از هوا پیدا شود دلیل
کند برانکه پادشاه آن ولایت را آفتی رسد و نیز دلیل
کند بر بیماری صعب و مرگ بسیار خاصه مرگ جوانان و
کودکان و از لشکر پادشاه بسیار مردم هلاک شود **فصل**
بیست و دوم در حکم دلیلها جستن باد سخت اگر درین ماه

باد سخت بجهد دلیل کند که پادشاه بزرگوار هلاک شود در آن
ولایت و درین سال آبها کم شود و مردم در آن ولایت
غم و اندیشه و تفکر باشند از سبب ظلم و جور پادشاهان و آشفتگی
ولایت و ناایمنی **فصل** بیست و سوم در حکم دلیلها
بانگی که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگی از هوا شنوند دلیل کند
بر قحط و تنگی و در ولایت مغرب جنگ و خون ریختن
و فتنه بسیار بود و نیز دلیل کند که پادشاه آن ولایت
هلاک شود و مرگ چهارپایان بسیار بود **فصل** بیست و چهارم
در حکم دلیلها بانگی که از زمین شنوند اگر درین ماه بانگی از
زمین شنوند دلیل کند بر مخاصمت و مخالفت ملوک با یکدیگر
و تنگی طعام و گرانی نرخها و آشفتگی و ناایمنی و غم و اندیشه
مردم و مضرت و خسران اهل تجارت از سبب دزدان و راهزنان

فصل بیست و پنجم در حکم دلیلهای زمین لرزه اگر درین ماه
بروز زمین لرزه باشد دلیل کند بر مرگ بسیار و ترس و
بیم مردم آن ولایت و اگر با زمین لرزه رعد بزند دلیل
کند که مردی بزرگوار درآن دیار هلاک شود و شهرهای بسیار خراب
گردد و محنت و بلای عظیم بمردم رسد و اگر زمین لرزه بشب
باشد پادشاه مصر هلاک شود و در زمین بابل و خراسان
شر و فتنه باشد و خون ریختن بسیار بود و خاصه بپاسبانان

دلیلهای ماه آب بدانکه ماه آب سی و یک روز بود و پانزدهم روز
ازوی منزل طرفه برآید و سعد البلع فرو شود و بیست و چهارم
روز ازوی جبهه برآید و سعد السعود فرو رود و حکمای روم
را در آمدن باران تجربت سخت نیکوست و پسندیده که بدانند
که درین سال در کدام ماه باران خواهد آمدن و دانستن

این علم تجربه چنانست که از روز بیستم این ماه تا بیست و پنجم
وی هر روز بعد از نماز دیگر تا بشب در آسمان نگاه می کنند
اگر در بیستم این ماه بروز و بشب ابر در آسمان بینند
دلیل کند که ماه تشرین اول (در هفته اول) باران خواهد باریدن و لیکن
درختان میوه دار بعضی تباه شود و اگر ابر نیم شب باشد باران
در هفته نیمه ماه تشرین اول بارد و اگر بر سحرگاه بینند دلیل
کند که باران در هفته آخر ماه تشرین بارد و اگر در بیستم این
ماه بروز و بشب هیچ ابر در آسمان نه بینند دلیل کند که
ماه تشرین اول هیچ باران نبارد و اگر ابر بسطبر بینند دلیل
کند که باران سخت بارد و بسیار و اگر ابر اندک و تنک بود
باران اندک و خرد بارد و از بهر ماههای دیگر تجربت هم بدینسان
باید کرد که گفتیم چنانکه از بهر ماه تشرین دوم تجربت شب نوزدهم

این ماه کنند و از بد ماه کانون اول تجربت شب نیسم این کنند
ماه و تا به بیست و پنجم این ماه ترتیب نگاه دارند که مجربست
فصل اول در حکم دلیلهاء کسوف شمس اگر درین ماه آفتاب
بگیرد دلیل کند بر مرگ پادشاه بزرگ و آشفتگی و اندیشهٔ مردم
اما غله و نبات زمین پسندیده بد شد و نرخها میانه باشد
و اهل تجارت را مضرت بود از سبب دزدان و راه زنان
و ناایمنی فصل دوم در حکم دلیلهاء خسوف قمر اگر درین ماه
ماه بگیرد دلیل کند که اگر بوقت سفیده دم منخسف شود در ان
دیار لشکر بیگانه آید و اهل بابل را سخت بد باشد از فتنه
و جنگ و خون ریختن و بآخر پادشاه بابل ظفر یابد و دشمنان را
هلاک کند و بعضی از حکما گفته اند که دلیل کند بر بسیاری
برف و باران و سرما در زمستان و فساد مردم خاصه در جانب

شام و جنگ و خون ریختن در انجانب و بآخر اهل شام بر
دشمنان ظفر یابند و همچنین در ولایت بابل جنگ و فتنه بود
درین سال و زنان آبستن فرزند بسیار افگنند فصل سوم
در حکم دلیلهاء دارهٔ شمس اگر درین ماه دارهٔ آفتاب بینند دلیل
کند که در آنجا هفت سال فتنه و آشفتگی باشد و مرگ چهارپایان
بسیار بود و لیکن نرخها ارزان بود و جنگ و خصومت در میان
رعیت بسیار بود و معیشت کمتر باشد فصل چهارم در حکم
دلیلهاء دارهٔ قمر اگر درین ماه دارهٔ ماه را بینند دلیل کند بر
زیادتی آبها و قوت چهارپایان و لیکن چهارپایان دشتی
را بد بود و ماهی و مرغان آبی کم باشند و درین سال حبوب
و نبات زمین فراوان بود و ولایت ایمن باشد از دزدان
فصل پنجم در حکم دلیلهاء برآمدن ماه نو اگر درین ماه بینند که

هلال راست بر آید دلیل کند بر زیادتی میوه‌ها و اگر بینند که
پنداری که یک جانب وی برخاسته است دلیل کند بر بسیاری
شاخ و برگ درخت و میوه بسیار بود و اگر بینند که هر دو سر
ماه بهم بر آمده است دلیل کند بر قحط و تنگی و مرگ چهارپایان
و اگر بینند که ماه هلال با شعری یمانی بر آمده است دلیل کند
بر بسیاری جو و گندم و حبوب دیگر و انگور هم بسیار بود
و اگر درین ماه هلال محرم بود دلیل کند بر مرگ پادشاه بزرگ
و ترس و بیم مردم درین سال **فصل** ششم در حکم دلیلهای ستاره
گیسودار اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق بینند دلیل کند
که دو پادشاه بعراق با یکدیگر بخصومت آیند و بسیار مردم
درمیان هلاک شوند و پادشاه بابل بر دشمنان ظفر یابد و
بسیاری از ایشان هلاک کند و اگر ویرا بجانب مغرب بینند

بر مرگ پادشـ
بزرگ و
دلیل کند

دلیل کند که در آخر سال نرخها ارزان شود و لیکن تبها و بیماریها
صعب بسیار باشد **فصل** هفتم در حکم دلیلهای افتادن ستاره
اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند بر مرگ پادشاه
آن ولایت و مخاصمه و جنگ مردمان با یکدیگر و ناایمنی
مردم از دزدان و راه‌زنان اما غله و حبوب و نبات زمین
درین سال بسیار بود **فصل** هشتم در حکم دلیلهای قوس
قزح اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق بینند دلیل کند بر بلا و
فتنه و خصومت مردم در مغرب و ولایت پارس و پادشاهی
در آنجا گشته شود و نیز گویند حکما که در ولایت مشرق قحط و تنگی
و بیماری بسیار بود **فصل** نهم در حکم دلیلهای حربه اگر درین
ماه ویرا بجانب مشرق بینند دلیل کند که در ولایت عرب
حرب و خصومت افتد و اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند که

که در ولایت م
قحط و تنگی باشـ
بسیار بود و ا
بینند دلیل کـ

دد و دام درین سال مردم هلاک کنند و در ولایت پارس و
خراسان سه سال مردم را از دد و دام و راه زنان رنج رسد
و نیز مردمان هر شهری با یکدیگر جنگ کنند **فصل** دهم در حکم دلیلها
سرخ که در آسمان پدید آید اگر درین ماه سرخی بجانب
مشرق بینند دلیل کند بر سرمای سخت و برف و یخ بسیار درین
سال و اگر سرخی بجانب مغرب بینند دلیل کند بر فتنه و جنگ و
خصومت و در ولایت مغرب پادشاه بر دشمنان ظفر
یابد و ایشان را آواره گرداند **فصل** یازدهم در حکم دلیلها
علامت عجیب که در آسمان پدید آید اگر درین ماه علامتی عجیب از
آسمان پدید آید دلیل کند بر بیماری صعب و مرگ بسیار
و اندیشه مردم و ترس و بیم و آشفتگی خاصه در ولایت بابل
اما کشت و حبوب و نبات زمین بسیار بود **فصل** دوازدهم

در حکم دلیلها مانند شخصی که از هوا پیدا شود اگر درین ماه مانند
شخصی از هوا پیدا شود دلیل کند بر غم و اندیشه و تشویش
مردم و خبرها اراجیف و نیز دلیل کند که پادشاه بزرگ در آن
دیار هلاک شود و رنج بسیار و مضرت از لشکریان بابل
روستا رسد و بعد از آن صلح و ایمنی پدید آید **فصل**
سیزدهم در حکم دلیلها بانگ کردن رعد اگر درین ماه رعد بغرد
دلیل کند بر بسیاری میوها و کشت و زرع و نبات زمین
و مردم را بیماری و تبها گرم بسیار بود و اگر بهنگام رعد
ستاره بزرگ بیفتد دلیل کند بر کشتن مردی بزرگوار و خرابی
شهرها و اگر بوقت غریدن رعد ماه زاید النور بود دلیل کند
بر تنگی و سختی بسیار در آن سال و گرانی نرخها و میوها
لیکن انگور بسیار بود و اگر ماه ناقص النور بود دلیل کند که انج

گفتیم در سال آینده باشد **فصل** چهاردهم دلیلهای درخشیدن
برق اگر درین ماه برق بجهد دلیل کند که مردم در غم و اندیشه
و تشویش باشند و درین سال خبرها اراجیف بسیار گویند و نیز
دلیل کند که پادشاه آن دیار هلاک شود یا بیمار گردد و از آن
سبب آشفتگی در ولایت پیدا شود **فصل** پانزدهم در حکم
دلیلهای آتشی که از هوا بر زمین افتد اگر درین ماه آتشی از هوا
بر زمین افتد دلیل کند بر جنگ و خصومت و خون ریختن بسیار
دران دیار و سرمای صعب در زمستان و مخاصمهٔ ملوک با
یکدیگر و ترس و بیم و مضرت مسافران از دزدان و راه‌زنان
و ایمنی ولایت **فصل** شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن
باران سخت اگر درین ماه باران سخت ببارد دلیل کند
بر زیادتی آبها و بارانها درین سال و میوه‌ها و غله را افساد

آرد و مردم را بیماری صعب بود و مرگ چهارپایان بسیار
باشد و نرخها گران گردد و مردم را علتها و بلاهی پیدا
شود **فصل** هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین
ماه تگرگ ببارد دلیل کند بر گرانی نرخها و بیماریهای وبایی
و قحط و تنگی و خون ریختن بسیار و مرگ فجا و آشفتگی
و ناایمنی ولایت و فساد احوال مردم و جور و ظلم پادشاه
بر رعیت **فصل** هجدهم در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ
از هوا اگر درین ماه خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند بر قحط
و تنگی ولایت فرنگ و مصر و ناایمنی خلایق از دزدان
و راه‌زنان و خسران اهل تجارت و غم و اندیشهٔ مردم
درین سال **فصل** نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن وزغ
یا کرم از ابر اگر درین ماه وزغ یا کرم از ابر ببارد دلیل کند

بر خصومت و محاربهٔ پادشاهان با یکدیگر و غم و اندیشهٔ مردم
و بیماریها و وبایی و فساد غله و کشت و زرع و گرانی
نرخها خاصه در اول سال **فصل** بیستم در حکم دلیلهای
پیدا شدن غباری صعب از هوا اگر درین ماه غباری صعب
از هوا پیدا شود دلیل کند بر خشکی سال و کمی آبها و باران
و نبات زمین و بی کسبی مردم و خسران اهل تجارت و نیز
دلیل کند که درین سال حریق بسیار افتد و زمین لرزه باشد
و ناایمنی **فصل** بیست و یکم در حکم دلیلهای ظلمت و تاریک شدن
هوا اگر درین ماه ظلمت و تاریکی در هوا پیدا شود دلیل کند بر
مرگ و بیماری بسیار و قحط و تنگی طعام و جنگ و خصومت
و خون ریختن بسیار و مخالفت پادشاهان با یکدیگر و غم
و اندیشهٔ مردمان و خبرهای اراجیف درین سال **فصل**

بیست و دوم در حکم دلیلهای جستن باد سخت اگر درین ماه
باد سخت بجهد دلیل کند که درین سال در ولایت مغرب و
زمین بربر قحط و تنگی بود و بسیار در آنجا از گرسنگی
هلاک شوند و مرگ چهارپایان بسیار باشد و نبات زمین
کشت و زرع را از تگرگ آفت رسد **فصل** بیست و سوم
در حکم دلیلهای بانگی که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگی از هوا
شنوند دلیل کند بر بیماری صعب و مردی بزرگوار در آن
ولایت هلاک شود و در زمستان سرما سخت باشد
و مردم در غم و اندیشه باشند از آشفتگی ولایت
و ناایمنی از سبب دزدان و راه زنان **فصل**
بیست و چهارم در حکم دلیلهای بانگی که از زمین شنوند اگر درین
ماه بانگی از زمین بشنوند دلیل کند که پادشاه آن دیار را

دشمنی بدید آید و در ولایتش مضرت و خرابی کند و سرانجام
بر اعدا ظفر یابند و ایشان را مقهور گردانند و زمین
لرزه درین سال بسیار باشد **فصل** بیست و پنجم
در حکم و دلیلهای زمین لرزه اگر درین ماه زمین بلرزد
دلیل کند بر بیماری و مرگ پیران و آشفتگی و غم و اندیشه
مردم و اگر بار زمین لرزه رعد بغرد دلیل کند که زمستان
سخت سرد بود و در ولایت بابل و ماهین فتنه و خون
ریختن بود و اگر زمین لرزه بشب بود دلیل کند که
طعام و نعمت فراوان باشد و اشباه پادشاهان
آن دیار بروی خروج کنند و ناایمنی بود از دزدان
و راه زنان و درین سال خون ریختن و غارت
بسیار بود دلیلها ماه ایلول بدانکه ماه ایلول سی روز

بود پنجم روز از وی زبره بر آید و سعد الاخبیه فرو شود
و هجدهم روز از وی صرفه بر آید و فرع المقدم فرو شود
فصل اول در حکم و دلیلهای کسوف شمس اگر درین ماه
آفتاب بگیرد دلیل کند بر مرگ مردی بزرگوار و دیگر دلیل
کند که لشکری بسیار بجانب مشرق ببینند و بیشترین لشکر
در آنجا هلاک شوند و اگر رنگ کسوف بگونه سرخ بود دلیل
کند که در ولایتها جنگ و فتنه و خون ریختن بسیار بود
فصل دوم در حکم و دلیلهای خسوف قمر اگر درین ماه ماه
بگیرد دلیل کند بر صلاح کار و احوال پادشاهان و
بسیاری نبات زمین و میوه‌ها و ملخ بسیار بود و نیز
دلیل کند بر خروج خوارج و جنگ و فتنه و خون ریختن و
بآخر ظفر پادشاهان را باشد و خوارج منهزم شوند و

بسیار کشته شوند و بعضی از حکما گفته اند که دلیل کند بر کمی
باران و آب چشمه و رودها و در ولایت مغرب جنگ و
فتنهٔ عظیم باشد **فصل** سوم در حکم دلیلهاء دارهٔ شمس
اگر درین ماه دارهٔ آفتاب بینند دلیل کند که پادشاهی
در عرب کشته شود و در میان لشکریان قتل و خون ریختن
بسیار بود و ولایت آشفته گردد و از سبب دزدان
و راه زنان و تر خاکران شود و در آخر سال امن و
نیکویی پدید آید و فتنه فرو نشیند **فصل** چهارم در حکم
دلیلهاء دارهٔ قمر اگر درین ماه دارهٔ ماه بینند دلیل کند
بر کمی آبها چشمه و کاریز و میوها بسیار بود و درین سال
کشتی بسیار غرق شود و در آخر سال امن و نیکویی پدید
آید و فتنه فرو نشیند **فصل** پنجم در حکم دلیلهاء بر آمدن ماه نو

اکر

اگر درین ماه بینند که هلال راست بر آمده است دلیل کند که
مردم را دنبل و ریشهای بسیار بود و اگر بینند که یکجانب
وی برخاسته است دلیل کند بر تن درستی و بر سلامت
مردم و کسب و معیشت و ایمنی و عدل و انصاف پادشاه
بر رعیت و اگر بینند که هر دو طرف ماه هلال هم بر آمده است
دلیل کند که سال آینده پسندیده و نیک باشد و نرخها
ارزان بود **فصل** ششم در حکم دلیلهاء ستاره گیسو دار اگر
درین ماه ستاره گیسو دار بینند دلیل کند که در ولایت
پارس جنگ و فتنه و خون ریختن بود خاصه که این ستاره
در جانب مشرق بینند و باران کم بارد و فساد میان
مردم بود و در زمین مغرب دشمنان هزیمت شوند و بسیاری
از ایشان کشته شوند **فصل** هفتم در حکم دلیلهای افتادن

ستاره اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند که درین
سال مرک چارپایان بسیار بود و کشتیها در دریا غرق
شود و پادشاه بزرکوار هلاک کردد خاصه از جانبی
که این ستاره افتد و تشویش و آشفتکی بود در آن جانب

فصل هشتم در حکم دلیلهاء قوس و قزح اگر درین ماه
ویرا بجانب مشرق بینند دلیل کند که در ولایت پارس
جنک و خون ریختن و فتنه باشد و بعضی از حکما کفته اند
که در میان پادشاه مشرق و قیصر جنک و خصومت افتد
و بآخر ظفر پادشاه مشرق را بود و بسیار از مردم
روم هلاک شوند و در همه ولایت غله و طعام بسیار بود
و در میان پادشاه بابل و اهواز جنک و خون ریختن
باشد و اگر ویرا بجانب مغرب بینند دلیل کند بر بسیاری

میوه و خرما و ارزانی نرخها و بسیاری نبات زمین
و کیاه و در مغرب جنک و فتنه و خون ریختن از سبب
دزدان و راه زنان باشد

فصل نهم در حکم دلیلهاء
حربه اگر ویرا درین ماه بجانب مشرق بینند دلیل کند که
در میان مردمان جنک و خصومت افتد و خون ریختن
بسیار پس از آن قوم بر ایشان غلبه کنند و اگر ویرا
بجانب مغرب بینند دلیل کنند که درین سال باران
بسیار بارد و مردمان آن دیار بسلامت باشند و
ایمنی بود

فصل دهم در حکم دلیلهاء سرخی که در آسمان
پدید آید اگر درین ماه سرخی بجانب مشرق بینند دلیل کند
بر قحط و تنکی طعام و خون ریختن در ولایت مشرق و اگر
سرخی بجانب مغرب بینند دلیل کند بر آنچه کفتیم در ولایت

مغرب باشد ولیکن بآخر سال در میان صلح افتد و آلمی
بدید آید و از پادشاه بر رعیت عدل و انصاف بود
فصل یازدهم در حکم دلیلهای علامت که در آسمان
بدید آید اگر درین ماه علامتی عجب از آسمان بدید آید
دلیل کند که درین سال بسیار مردم هلاک شوند و رعیت
را از پادشاه رنج و سختی رسد و نیز دلیل کند که پادشاه
بزرگوار دران دیار هلاک شود و اهل تجارت را درین
سال مضرت و زیان بسیار رسد فصل دوازدهم در حکم
دلیلها مانند شخصی که در هوا پیدا شود دلیل کند بر جنک
و خصومت و خون ریختن در میان ملوک و مردم را
هلاکت و روستا را رنج بسیار و مضرت لشکریان و نیز
دلیل کند که پادشاه بزرگوار درین سال هلاک شود

فصل سیزدهم در حکم دلیلها بانک کردن رعد اگر
درین ماه رعد بغرد و ماه زاید النور بود دلیل
کند بر بیماری کرم و خشک و یرقان و مرگ مردان
و اگر هفتم این ماه رعد بغرد دلیل کند بر ابر و باران
و مرگ چهارپایان دشتی و اگر دهم این ماه رعد
بغرد دلیل کند که زنان آبستن را بی سببی بچه از شکم
بیفتد و درختان میوه دار را آفت رسد و اگر سیزدهم
این ماه بغرد دلیل کند بر قحط و تنگی و مرگ چهار
پایان دشتی و اگر پانزدهم این ماه رعد بغرد دلیل
کند بر مرگ جوانان و دختران دوشیزه و کمی انگور
و آفت غله خاصه در آخر سال و اگر بیستم این ماه
رعد بغرد دلیل کند بر مرگ جانوران و بسیاری

غله وانگور وزیتون و اگر بیست و پنجم این ماه رعد بغرد
دلیل کند بر سکونت شهرها و صلح لشکرها و ایمنی ولایت
و بسیاری باران و ارزانی نعمت و اگر آخر این
ماه رعد بغرد دلیل کند بر بسیاری ماهی و مرغان
آبی و میوه‌ها و ایمنی راهها مسافران و کسب و
فایده اهل تجارت **فصل** چهاردهم در حکم دلیلها
درخشیدن برق اگر درین ماه برق بسیار جهد دلیل
کند که درین سال و قتل و رزم و خون ریختن بسیار
بود و مردمان آن دیار را غم و اندیشه بسیار بود و اراجیف
گویند اما غله و حبوب فراوان بود و باران
بسیار بارد درین سال **فصل** پانزدهم در حکم دلیلها
آتش که از هوا بر زمین افتد اگر درین ماه آتش از هوا

بر زمین افتد دلیل کند بر کمی آبها و نبات زمین و مرگ
گوسفندان و بیماریهای صفرایی و تبهای تیز و
ستم کردن پادشاهان بر رعیت و کمی کسب و معیشت
مردم و اشفتگی ولایت خاصه در آخر سال **فصل**
شانزدهم در حکم دلیلهای باریدن باران سخت
اگر درین ماه باران سخت ببارد دلیل کند بر زیادتی
غله و کشتها و کسب و معیشت مردمان اگر باران بسیار
و بی اندازه ببارد دلیل کند که مردمان آن ولایت
را ترس و بیم و اندیشه بود از پادشاهان و لشکریان
اما نرخها ارزان و نعمتها فراوان باشد **فصل**
هفدهم در حکم دلیلهای باریدن تگرگ اگر درین ماه
تگرگ ببارد دلیل کند که درین سال تبها و بیماریها

صعب بسیار بود مردم را و مردی بزرگوار درین سال
هلاک شود و مردم را کسب و منفعت کمتر بود اما باران
بسیار بارد و نبات زمین فراوان باشد فصل
هجدهم در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ از هوا
اگر درین ماه خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند بر
خشکی سال و کمی باران و آبها چشمه و رود و اندوه
رعیت از مصادره و ظلم پادشاهان و آشفتگی
ولایت و مرگ چهارپایان و کمی نبات زمین
فصل نوزدهم در حکم دلیلهای باریدن وزغ
یا کرم از ابر اگر درین ماه وزغ یا کرم از ابر ببارد
دلیل کند بر بیماری صعب و بایی و علتها و مرگ
مفاجا و خصومت ملوک با یکدیگر و بی کسبی و مضرت

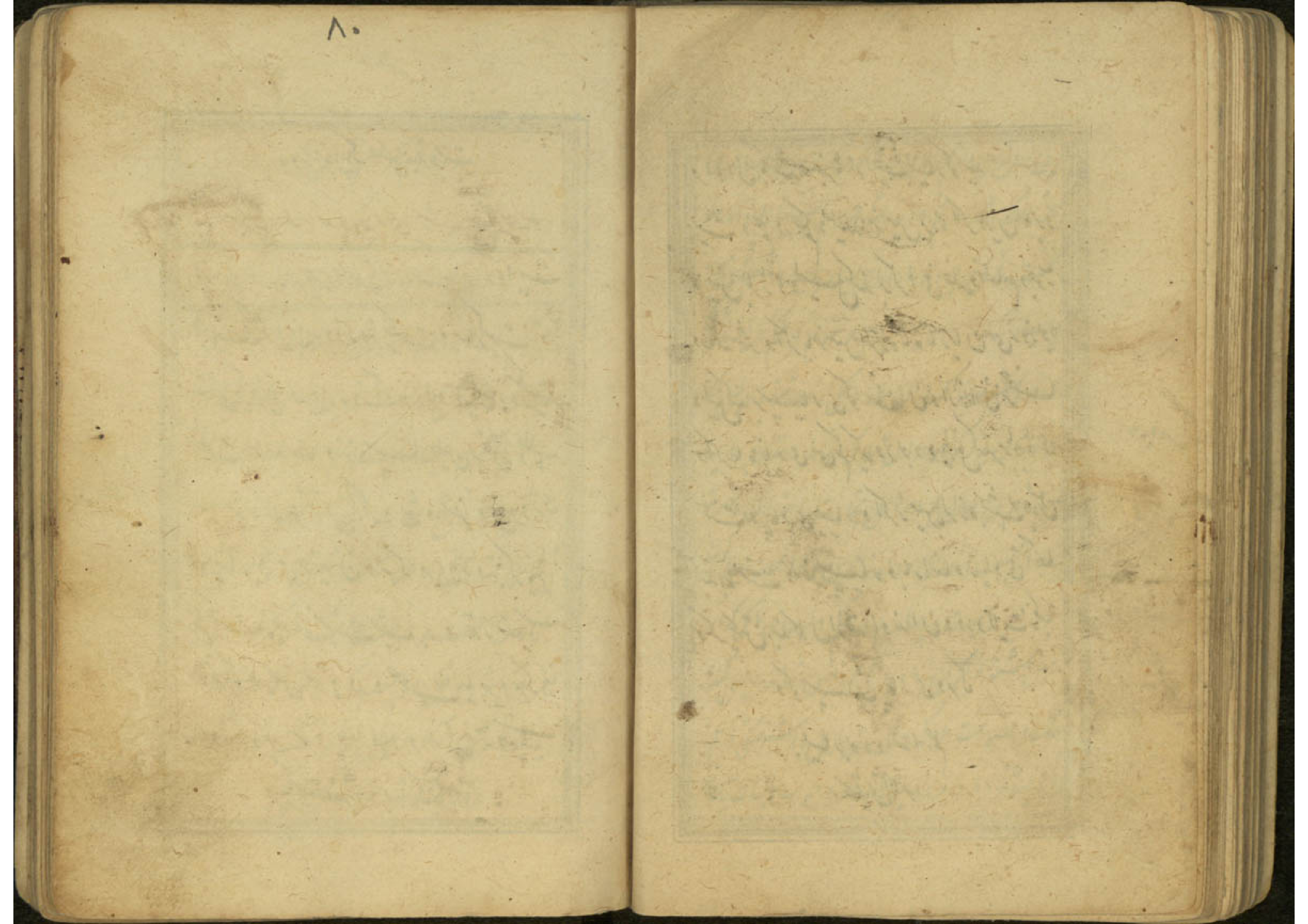
اهل تجارت و مرگ چهارپایان خاصه در آخر سال
فصل بیستم در حکم دلیلهای پیدا شدن غبار صعب
از هوا اگر درین ماه غباری صعب از هوا پیدا شود
دلیل کند بر جنگ و خصومت ملوک با یکدیگر و سختی
زمستان و سرما اما غله و حبوبات و نبات زمین درین
سال فراوان باشد و بآخر سال راحت پیدا شود
فصل بیست و یکم در حکم دلیلهاء ظلمت و تاریک
شدن هوا اگر درین ماه بروز ظلمت و تاریکی از هوا پیدا
شود دلیل کند بر حرکت پادشاه آن دیار و رنج و
آشفتگی مردم از ناایمنی خاصه در آخر سال و خبرهاء اراجیف
بسیار گویند فصل بیست و دوم در حکم دلیلهاء جستن
باد سخت اگر درین ماه باد سخت بجهد دلیل کند بر آنکه

و بی کسبی باز
و اهل تجا

درین سال بسیار از مردمان بزرگ و معارف و مشاهیر درین
دیار هلاک شوند و غم و اندیشه مردم بسیار بود اما غله
و نعمت فراخ بود و باران بسیار بارد و درختان میوه
بسیار آرند **فصل** بیست و سوم در حکم دلیلهای بانگی
که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگی از هوا شنوند دلیل کند
که مردمان بزرگوار دران هلاک شوند و تب و بیماریهای
صعب درین سال بود و اهل تجارت را خسران و مضرت
رسد از سبب دزدان و راهزنان و اراجیف بسیار گویند
فصل بیست و چهارم در حکم دلیلهای بانگی که از
زمین شنوند اگر درین ماه بانگی از زمین شنوند دلیل کند بر
جنگ و خصومت ملوک ولایت بابل و آشفتگی و غم
و اندیشه مردم و فساد میوها و غله و حبوب و نبات زمین نیز

دیاره

فراوان باشد و خبرها اراجیف بسیار گویند **فصل**
بیست و پنجم در حکم دلیلهای زمین لرزه اگر درین ماه بروز
زمین بلرزد دلیل کند بر گرانی غله و طعام و حبوب
در همه شهر و اگر بازمین لرزه ماه تازیان سی روز بود
دلیل کند بر بسیاری گوسفندان و ارزانی نرخها
و اگر ماه تازی سی کم یکروز بود دلیل کند بر بادهای
سخت و بیماری بسیار و اگر زمین لرزه بشب بود دلیل
کند بر نعمت و غله بسیار و بارانها و زیادتی آبها
و گریختن بندگان از خداوندان و در ولایت زنگبار
و کوهستان بیماری و مرگ
بسیار بود والله اعلم
بحقایق الامور



روز اول که مسمی بهرمزدست

سلمان رحمة الله گوید اسمی است از اسماء الله

از ابو عبدالله علیه الصلوة والسلام روایت
کنند که این روز روز نیکست و مبارکست وخدای
تعالی آفرید درین روز آدم را و درین روز نیکست
طلب حاجات و نزد سلاطین رفتن و طلب
وزراعت
علم نمودن و تزویج کردن و سفر و بیع و شری
وچهارپای خریدن و هرکه درین روز بگریزد راه
گم کند بعد از هشت شب بر و قدرت یابند
و هرکه مریض شود در و صحت یابد و هرکه درین
روز متولد شود جوانمرد و فراخ روزی
و پاکیزه و مبارک باشد

روز دوم که مسمی به بهمن

سلمان فارسی رحمة الله علیه گوید که اسم ملکی است
از ملائکه که موکلند در زیر عرش

[illegible] ابو عبدالله علیه الصلوة والسلام فرماید که این روز
[illegible]ن و تزویج است درین روز مخلوق شد
حوا از آدم علیه السلام و میانه ایشان
تزوج واقع شد خوب است از برای
بنای منازل و عهدنامه نوشتن و اختیار
کردن سفر و طلب حاجت هرکه در اول این روز
مریض شود مرض او سبک باشد و زود خلاصی
یابد و هرکه در آخر مریض شود بمشقت افتد و هرکه درین
روز متولد شود تربیت صالح یابد

روز سیوم که مسمی بارد بهشت است

سلمان رحمة الله گوید که اسم ملکیست که موکل است بصحت و مرض

از ابو عبد الله علیه السلام روایت کنند که این روز روز نحس

مستمر است درین روز پرهیز نمایند از ملاقات پادشاهان

و مباشرت بیع و شری و طلب حاجات و درین روز

پیرامون معاملت نگردد و از شرکت احتراز کنند درین روز

لباس از آدم و حوا فرو ریخت و از بهشت بیرون رفتند

و هیچ کاری نشاید مگر آنکه درین روز مشغولی

بصلاح منزل نمایند و اگر میسر شود که درین روز از منزل خود

بیرون نرود اولی است و هرکه درین روز گریزد او را بیابند

و هرکه مریض شود مشقت بکشد و این روزی سنگین است

و هرکه درین روز متولد شود فراخ روزی و طویل العمر باشد

و سفر

روز چهارم مسمی به شهریورست

سلمان فارسی رحمة الله علیه گوید که اسم ملک موکل بر جواهر

و جواهر در و مخلوق شده

از ابو عبد الله علیه السلام مرویست که این روزیست که هابیل

درین روز متولد شد و درین روز خوبست زراعت و صید

و سفر در و مکروهست و بیم آنست که هرکه درین روز سفر کند

کشته شود یا تالان یابد و ببلایی گرفتار شود و درین

روز نیکست بنای عمارات و چهارپا خریدن و هرکه درین روز

فرار نماید دشوار باشد طلب او و ملتجی بکسی شود که

حمایت کند از اعدا و هرکه درین روز متولد شود صالح

و مبارک رو باشد مادام که زنده باشد و هرکه درین

روز سفر کند در راه مشقت بیند و الله اعلم

این روز سفر

و زن خواستن

روز پنجم مسمی باسفندارمذ

سلمان رحمه الله گوید اسم ملک موکل بر زمین است روزی
نحس است و تولد قابیل کافر درین روز بوده

از ابو عبد الله علیه السلام روایت کنند که این روز روز ولادت
قابیل شقی است و درین روز برادر خود را بقتل رسانید
و دعا کرد بدی در حق خود و او اول کسی است که گریه کرد
در زمین از بنی آدم و حال آنکه او ملعون بود و این روز
روز نحس مستمرست و با بتدا آت بعمل در و مشغولی ننماید
نمود و بتعاهد اهل و نظر در صلاح چهار پایان مشغولی
باید نمود و احدی را درین روز خلیفه ننماید و هر که
دروغ گوید درین روز جزا یابد بزودی و هر که درین
روز متولد شود بنیکویی تربیت یابد انشاالله

روز ششم مسمی بخرداد است

سلمان رحمه الله گوید اسم ملکیست موکل بر کوهها و خواب
درین روز بعد از یک روز درست شود

از ابو عبد الله علیه السلام روایت کنند درین روز
تزویج خوب باشد و طلب حوایج و سفر بر و بحر در و
مبارک باشد و هر که سفر کند در و باهل خود باز گردد با نجه
دوست دارد و درین روز چهار پا خریدن مناسب
باشد و هر که راه گم کند بزودی بیابد و هر بنده
که بگریزد پیدا شود و هر که در و مریض شود
صحت یابد و هر فرزندی که در و متولد شود
به نیکی تربیت یابد و از آفات
محفوظ باشد

روز هفتم مسمی بمرداد است

سلمان رحمه الله گوید اسم ملک موکل بر مردم است و ارزاق ایشان و روزی مبارک است

از ابو عبد الله علیه السلام روایت کنند که این روز روز خوبست و برگزیدهٔ ایام است پس هر عمل که اراده داشته باشی درو مناسب باشد و بتدبیرات لایق باشد هرکه درین روز ابتدا کسب کتابت کند دران کمال یابد و حاذق شود و هرکه درین روز بنیاد عمارت کند و غرس اشجار و نخیل نماید بغایت پسندیده بود و هرکه درین روز متولد شود تربیت صالح یابد و فراخ روزی باشد انشاء الله

روز هشتم مسمی به دیبادست

سلمان فارسی رحمة الله علیه گوید اسمیست از اسماء الله تعالی و روزی مبارک است

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کنند که این روز روزیست که بهمه کاری خوب باشد از بیع و شری و هرکه درین روز با پادشاه ملاقات کند حاجت او بر اید و درین روز بکشتی نشستن مناسب نیست و بسفر و بجنگ رفتن و عهدنامه نوشتن درو مکروه است و هرکه درین روز متولد شود تربیت نیکو یابد و هرکه بگریزد قدرت بر و نیابند مگر بدشواری و هرکه درو راه گم کند راه نیابد مگر بمشقت و هرکه درو مریض شود بمشقت افتد

روز نهم مسمی بآذرست

سلمان فارسی رحمه الله گوید اسم ملک موکل بآتشهاست
روز قیامت روزی خوبست و درو مکروهی نیست

ازابو عبد الله علیه السلام روایت کنند که روزیست نیک
و سبک از اول تا آخر از برای هر امری که خواهی
و هر که درو سفر کند مال یابد و خیر بیند پس ابتدا
کن بعمل و اقراض و زراعت و درخت نشاندن
و هر که درین روز حرب کند غالب شود و هر که بگریزد
بلتجی بپادشاهی شود که منع بدی ازو نماید و هر که
مریض شود مرض برو گران آید و هر که درو راه گم کند
اورا بیابند و هر که درو متولد شود ولادت او
صالح باشد و در جمیع حالات موفق باشد

روز دهم مسمی بآبان است

سلمان گوید که اسم ملکیست موکل بدریاها و آبها و رودخانها روزیست سبک است و هر فرزندی
که درین روز متولد شود کار برو تنگ نشود و این روز مبارکست و هر که درین
روز از سلطان بگریزد بگیرند و خوابی که درین روز ببیند ثابت بود و درست شود

امام جعفر علیه السلام فرمود که روز خوبست نوح نبی علیه السلام
درین روز متولد شد و هر فرزند که درین روز متولد شود
به پیری برسد و روزی برو گشاده باشد و از برای بیع و
شری و سفر خوب باشد و هر که درین روز چیزی گم کند بیابد و
سنت است که مریض درین روز وصیت کند و عهود بنویسد
و هر کس که درین روز بگریزد او را بیابند و در زندان محبوس
بماند و هر فرزندی که درین روز متولد شود تربیت او دشوار
باشد و او بدخلق باشد مگر که خدای تعالی غیر این خواسته باشد

غیر دیدن پادشاه

روز یازدهم مسمی بخورست

سلمان فارسی رحمه الله گوید نام ملک موکل بآفتابست و روز نیکست

امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام فرمود که درین
روز شیث پیغمبر متولد شد و آن روز خوب است
بنیاد کارها و بیع و شری و سفر درین روز نیکو باشد
و در آمدن بر سلاطین نیکو نباشد و هر کس که درین روز
بگریزد بطوع و رغبت باز آید و هر کس که درین روز بیمار
شود صحت یابد و هر کس که درین روز گم شود بسلامت باشد
و هر فرزندی که درین روز متولد شود به نیکی تربیت
یابد و در آخر بمیرد تا فقیر گردد و از
سلطان بگریزد

روز دوازدهم مسمی بماه است

سلمان فارسی رحمه الله گوید نام ملکیست که موکل بماه است
و روز برگزیده است و او بهتر روزهاست

امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام فرمود
که این روز از برای تزویج و گشادن دکانها
و شرکت و سفر دریا نیکو باشد و میان
مهمات مردم درآمدن نیکو نباشد و هر که درین
روز بیمار شود زود صحت یابد و هر فرزند
که درین روز متولد شود
بآسانی تربیت
یابد

روز سیزدهم مسمی به تیر است

سلمان فارسی رحمه الله گوید نام ملک موکل بر ستارهاست وخوابی
که درین روز به بینند بعد از نه روز درست شود

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که روزی نحس است
همه کارها درین روز مکروه باشد واز منازعات
حذر باید کرد و ملاقات با سلاطین و دیگر کارها خوب
نباشد و روغن بر سر مالیدن و سر تراشیدن نیک
نباشد و هر کس که درین روز بگریزد یا گم شود بسلامت
باشد و هر کس که درین روز بیمار شود مشقت بسیار
بیابد و هر فرزند که درین روز متولد شود و پسر باشد
زود بمیرد مگر که خدای تعالی غیر این
خواسته باشد

روز چهاردهم مسمی به گوش است

سلمان فارسی گوید نام ملکیست موکل به نفسها و زبانها و بادها و روز
مبارکیست و در و ملاقات پادشاهان واشراف و علما خوب
باشد و هر که درین روز متولد شود نویسنده و صاحب ادب باشد
و خوابی که درین روز بیند بعد از بیست و شش روز درست شود

از امام جعفر علیه الصلوة والسلام روایت کنند
که این روز نیک است جهت همه کارها و هر که درین
روز متولد شود در آخر عمر حال او بهتر گردد و این
روز از برای طلب علم و بیع و شری و قرض دادن
و قرض کردن و کشتی نشستن نیکو باشد و هر که
درین روز بگریزد یافت شود و هر که در و مریض
شود صحت یابد انشاالله

روز پانزدهم مسمی به دیبهرست

سلمان فارسی رحمه الله گفت اسمی از اسماء الله است

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که این روزیست
که در وی از همه کارها حذر باید کرد مگر کسی که خواهد که
قرض کند یا قرض دهد یا خواهد که به بیند چیزی را که
می خرد و هر کس که درین روز بیمار شود بزودی شفا
یابد و هر کس که درین روز بگریزد ظفر
یافته شود با و در مکان غریب و هر که درین روز
متولد شود شکسته زبان یا گنگ باشد
مگر که خدای تعالی عز این
خواسته
باشد

روز شانزدهم مسمی بمهر است

سلمان فارسی رحمه الله گفت اسم ملکیست موکل بر رحمت
و خوابی در وی بعد از دو روز درست شود

امام جعفر علیه السلام فرمود که این روز نحس است هر کس که
درین روز سفر کند هلاک شود و مکروه است درین روز
دیدن پادشاهان آنا بیع و شری و تجارت و شرکت
و سفر دریا کردن درین روز نیک باشد و بنا نهادن
و وضع اساسها درین روز نیک باشد و هر که درین روز
بگریزد باز گردد و هر که درین روز گم شود بسلامت باشد و هر که
درین روز بیمار شود بزودی شفا یابد و هر فرزند که در اول
این روز تا زوال متولد شود مردم او را دوست دارند
و اگر بعد از زوال تا آخر روز متولد شود حال او بصلاح باشد

روز هفدهم مسمی به سروش است

سلمان فارسی رحمة الله گوید اسم ملکیست نگاه داشت
عالم و این روز نیکین است و از برای همه عمل خیر خوب است

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که
این روز میانه است و درو از منازعه حذر باید
کرد و هرکس که درین روز قرض دهد آن مال
بدست او نیاید و اگر بدست آید بمشقت و هر
کس درین روز قرض کند آن قرض ادا نشود
و هر فرزند که درین روز متولد
شود حال او بصلاح
باشد

بکنید درین روز
هرچه خواهید از نکاح و
خرید و فروخت و زراعت
ملاقات با سلطان

روز هجدهم مسمی به رشن است

سلمان فارسی رحمة الله علیه گوید اسم ملکی است
موکل با آتشها از برای سفر و طلب حاجت
نیکو باشد روز سبک است

امام جعفر علیه السلام فرمود که این روز سعید است
و از برای همه چیز صالح باشد از بیع و شری و زراعت
و هرکس که درین روز مخاصمت کند ظفر یابد و هرکس که
درین روز قرض کند زود ادا شود و هرکس که درین روز
بیمار شود زود صحت یابد و هر فرزند که درین
روز متولد شود حال او بصلاح
باشد

با دشمن

روز نوزدهم مسمی بفروردین است

سلمان فارسی رحمه الله علیه گفت اسم ملکی است
موکل بارواح و قبض ارواح و این روزی
مبارک است

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که این روز
سعید است درین روز اسحق بن ابرهیم متولد شد و این
روز از برای سفر و طلب معاش و حاجتها و آموختن
علم و خریدن برده و ماشیه نیکو باشد و هر کس که
درین روز بگریزد یا گم شود بعد از پانزده روز برو
قدرت یابند و هر فرزند که درین روز متولد
شود صالح الحال
باشد

روز بیستم مسمی ببهرام است

سلمان فارسی رحمه الله گوید اسم ملکیست موکل بنصر و خذلان
در جنگها و جدالها و این روز نیک و مبارک است

امام جعفر علیه السلام فرمود که این روز متوسط الحال است
از برای سفر و طلب حوایج و بنا و وضع اساس و درو
کردن و درخت نشایندن و خریدن حیوان نیکو باشد
و هر کس که درین روز بگریزد او را دریابند و هر کس
که درین روز گم شود امر او مخفی باشد و هر کس که درین
روز بیمار شود مرض او صعب باشد و هر فرزند که درین
روز متولد شود عیش او تنگ باشد مگر که خدای
تعالی غیر این خواسته
باشد

و ملاقات سلاطین

روز بیست و یکم مسمی به رام است

سلمان فارسی رحمة الله علیه گوید نام ملکی است

موکل بفرح و شادی

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که این
روز نحس است درین روز طلب حاجت نباید
کرد و از سلاطین حذر باید کرد و هر کس درین
روز سفر کند از ان سفر رجوع نکند و این روز
از برای همه کارها بد باشد و هر فرزند که درین
روز متولد شود فقیر و محتاج باشد مگر که
خدای تعالی غیر ان خواسته
باشد

روز بیست و دوم مسمی به باد است

سلمان فارسی رحمه الله گفت نام ملکیست موکل بر باد

و روز بیک است

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که این
روز از برای همه حاجتها خوب باشد بیع و شری
درین روز نیکو باشد و صدقه درین روز مقبول باشد
و هر کس درین روز نزد سلطان شود حاجت او گزارده
شود و هر که درین روز بیمار شود زود صحت
یابد و هر کس درین روز سفر کند بعافیت
ازین سفر
باز گردد

و سفر

روز بیست و سوم مسمی بدبدین است

سلمان فارسی رحمة الله علیه گوید اسم ملکی است
موکل بخواب و بیداریست و بعضی گفته اند
اسمیست از اسماء الله

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که درین
روز یوسف صدیق متولد شد و روز سبک است
و طلب حاجتها و تجارت و تزویج و در آمدن
بر سلطان درین روز نیکو باشد و هر کس که درین
روز سفر کند غنیمت و خیر یابد و هر فرزند که درین
روز متولد شود حال او نیکو
باشد

روز بیست و چهارم مسمی به دین است

سلمان فارسی رحمه الله گوید اسم ملکیست موکل بخواب و بیداری
و سعی و حرکت و نگاه داشتن ارواح تا به ابدان بازگردد

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که روز نحس است
فرعون درین روز تولد کرده هر فرزند که درین
روز متولد شود عیش او ناخوش باشد و بخیرات
موفق نباشد اگرچه بران حریص باشد و در
آخر عمر کشته گردد یا غرق شود و هر کس که
درین روز بیمار شود زمان بیماری او
دراز گردد

روز بیست و پنجم مسمی به آذر است

سلمان فارسی رحمه الله گوید اسم ملکیست موکل بجن و شیاطین
و درین روز بلیات رسید باهل مصر

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود روز
نحس است درین روز طلب حاجت نباید و محافظت
خود باید نمود و هرکس درین روز بیمار شود مشقت
بسیار کشد و هر فرزند که درین روز متولد شود
مبارک باشد و نزد مردم با عزت باشد و بعلت
سخت گرفتار شود اما بسلامت
ازان علت خلاص
یابد

روز بیست و ششم مسمی به اشتاد است

سلمان فارسی رحمه الله گوید اسم ملکیست که مخلوق
شد نزد ظهور دین

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که درین روز موسی
عصا بدریا زد و دریا شکافته شد و از برای
سفر و همه کار نیک باشد مگر تزویج و هرکس که
درین روز تزویج کند زود باشد که تفریق واقع شود
و درین روز از سفر باز آمدن خوب نباشد و
هر فرزند که درین روز متولد شود عمر او دراز باشد
و هرکه درین روز بیمار شود مشقت
بسیار یابد

و سفر

روز بیست و هفتم مسمی باسمان است

سلمان فارسی رحمه الله گوید نام ملکیست موکل بر غان
و بعضی گفته اند نام ملکیست موکل بآسمانها

وملاقات باسلطان

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که
این روز از برای همه کارها و حاجتها نیکو
باشد و این روز سبک باشد و هر فرزند که
درین روز متولد شود نیکو و صاحب جمال باشد
و عمر او دراز و کثیر الخیر باشد و بمردم
نزدیک باشد و مردم اورا
دوست دارند

روز بیست و هشتم مسمی به امیاد است

سلمان فارسی رحمه الله گفت اسم ملکیست موکل بآسمانها
و خوابی که درین روز بینند همین روز درست شود

مگر مکتوب نوشته

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود
که این روز خوب است از برای همه کارها و
حاجتها مبارک است درین روز یعقوب پیغمبر
متولد شد و هر فرزند که درین روز متولد شود
محزون باشد و عمر او طویل باشد و
مبتلا به بلا گردد

روز بیست و نهم مسمی بمارسفند است

سلمان فارسی رحمه الله گفت نام ملکیست موکل بدلها و عقلها و سمع و بصر از برای ملاقات با برادر و دوستان خوب باشد

امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود این روز خوبست و از برای کارها و مهمات و حاجتها نیک باشد و هر فرزند که درین روز متولد شود حلیم باشد و هر کس که درین روز سفر کند مال بسیار باو رسد و هر که درین روز بیمار شود بزودی شفا یابد و نوشتن وصیت درین روز مکروه باشد

روز سی ام مسمی به انیران است

سلمان فارسی رحمه الله گفت نام ملکیست موکل بازمنات روز با سعادت و برکت است

امام جعفر علیه الصلوه والسلام فرمود از برای بیع وشری و تزویج خوب باشد و درین روز سفر نباید کرد و غیر از معامله درین روز نیکو نباشد و هر فرزند که درین روز متولد شود حلیم و مبارک باشد اما بدخلق باشد و هر کس که درین روز بگریزد گرفتار شود و هر کس که چیزی گم کند بیابد و هر کس که درین روز قرض کند بزودی ادا کند

۹۶

ک ۴۴۰۲

۲۴/۲/۳۴

احکام درجات حمل

درجه اول حمل	هرکه برین درجه زاید نیک مرد و پارسا باشد و تنگ عیش و بدخو و بی فرمان بود
درجه دوم حمل	هرکه برین درجه زاید بی خرد باشد و شکار دوست و فرخ
درجه سوم حمل	هرکه برین درجه زاید فاسق و خبیث باشد و تنگ روزی و بد عیش بود و متهور
درجه چهارم حمل	هرکه برین درجه زاید خوش خو و مقبل بود و لیکن دزد و بد افعال بود
درجه پنجم حمل	هرکه برین درجه زاید دراز بالا باشد و نیکو روی

درجه ششم حمل	هرکه برین درجه زاید نیک بخت و مرزوق و موفق باشد و مقبل و دراز عمر
درجه هفتم حمل	هرکه برین درجه زاید با رای و تدبیر نیک باشد و دعا بسیار کند و کامن و صاحب عجایب باشد
درجه هشتم حمل	هرکه برین درجه زاید گزاف کار و فضول باشد و در خیرات راغب باشد
درجه نهم حمل	هرکه برین درجه زاید اندک عقل و بسیار حرمت باشد و قدر او نیز در مردمان بزرگ بود
درجه دهم حمل	هرکه برین درجه زاید زیرک و عالم باشد و جماع دوست و مرگ او در غربت باشد

هر که برین درجه زاید پیوسته عاشق بود و طرب و ظرافت و جوانمردی دوست دارد و صبور و شجاع باشد و لیکن فرخ باشد با خسیسان دوست و جرب جامه و شوخگن بود	[illegible] حمل
هر که برین درجه زاید خبیث و عاقل و محصل باشد و منفعت بدروغ کسب کند	[illegible] حمل
هر که برین درجه زاید کاهن و منجم و فال گوی باشد و تمام بهره باشد از دل مردمان	[illegible] حمل
هر که برین درجه زاید عاقل و درست رای وطن او در هیچ چیز خطا نشود	[illegible] حمل
هر که برین درجه زاید زبان آور باشد و جوانمرد و کریم هرچه بدست آرد ببخشد	[illegible] حمل

هر که برین درجه زاید فاسق و دروغ گوی و خبیث باشد و صنعتهای باریک کند و چرب دست باشد	[illegible] حمل
هر که برین درجه زاید معیشت او از صناعت دست او باشد و پیوسته تنگ عیش بود و چنان جوانمرد باشد که هیچ چیز را نزدیک او قدر نباشد بلکه هرچه بدست آرد بدهد	[illegible] حمل
هر که برین درجه زاید دست کار بود و صورتگر و آبهای روان دوست دارد و باشد که سبب هلاک او در آب باشد	[illegible] حمل
هر که برین درجه زاید شیر تمکین و گشاده زبان و فصیح و ظریف باشد کرامت دوست دارد و امارانی بود	[illegible] حمل
هر که برین درجه زاید بر محنتها صبور بود و بیهوده گوی و سبکبار باشد و کم عقل و متردد رای باشد و جملگی معانی بر و مشکل بود دوست عزیمت و پست همت باشد	[illegible] حمل

هرکه برین درجه زاید شجاع و بخشنده و جوانمرد و دراز ریش و مشهور باشد

هرکه برین درجه زاید بدبخت و بدکار و تنگ سیم باشد

هرکه برین درجه زاید کاهل و شوم پی و تنگ روزی باشد خالق و رازق خویش را نشناسد

هرکه برین درجه زاید رکیک عقل و گردن کش و خشمگین باشد

هرکه برین درجه زاید صبور و جلد باشد و قوی طبع و غلیظ و خدای ناترس باشد

هرکه برین درجه زاید بزرگ قدر و عظیم محل و فراخ روزی و تنگ دل و دشوار کار باشد

هرکه برین درجه زاید مردی بدبخت باشد و ضعیف تن زرد فام میش چشم دراز ساعد و ساق

هرکه برین درجه زاید رنج کش و بسیار خوف و کاهل باشد و از هر چیزی بترسد و فال و زجر بسیار بکار دارد

هرکه برین درجه زاید زنی باشد ترسنده و صناعتی دارد که بدان کسب کند رنج بسیار و هرچه بجنگ آرد با شوی نفقه کند

برین درجه کسی نزاید از جهة آنکه خالیست و تاریک و درو هیچ چیز نیست الا مشت سنگ ریزه

احکام درجات ثور

هرکه برین درجه زاید پارسا ونیکوکار وظریف باشد ومرحوم وبدحال وهمیشه کار بی منفعت کند

هرکه برین درجه زاید شوم پی وبدبخت وبدحال باشد همه عمر خویش بسبب بی عقلی ونادانی

هرکه برین درجه زاید کاهن وحیز باشد ودروغها پوشیده گوید درصورت راستی وباین سبب ذکر او بلند شود

هرکه برین درجه زاید مانند ستور باشد در بی عقلی وسفرها باربخ بسیار کند اما آخر عمر سعادتی بزرگ بیابد

هرکه برین درجه زاید دلیر ومبارز باشد واز هیچ چیز باک ندارد اما ظالم وبی انصاف باشد در معاملت

هرکه برین درجه زاید پارسا ونیکوکار باشد ودعای او بیشتر مستجاب باشد ودر عمر خویش از مکاره آسوده باشد

هرکه برین درجه زاید ضعیف تن وبدترکیب وکاهل ومرحوم وتنگ روزی باشد

هرکه برین درجه زاید عالم وبزرگوار شود واز علم وزنان وکودکان منفعت بسیار یابد

هرکه برین درجه زاید خوش عیش وکم آفت وزیرک وعالم باشد وبکارهای نیک معروف ومشهور گردد

هرکه برین درجه زاید سرخ رنگ وکردروی وضعیف وکوتاه عمر باشد ودر صحرا وبیابان ودر بندها باشد

تاری	هرکه برین درجه زاید زشت خلقت باشد و سر او معیوب بود و وساقهاش ضعیف و تواضع بسیار و قدر او بلند در آخر عمر
نیر	هرکه برین درجه زاید بزرگ قوی و تمام خلق باشد و مکار و خبیث باشد و قادر برانچه طلب کند
نیر	هرکه برین درجه زاید تمام خلقت و زیرک و بسیار علم و کریم نفس و نیکبخت و دور اندیش
نیم نیر	هرکه برین درجه زاید طبیب باشد و داروشناس و عالم بطبایع حیوان و از معالجت او بیماران شفا الهی یابند
تاری	هرکه برین درجه زاید نیکوکار و پرهیزکار و پاک تن و خوش بوی و مقبل و تمام بهره باشد و در کارها توکل با خداوند سبحانه و تعالی کند

نیر	هرکه برین درجه زاید نیک بخت و توانگر باشد و چون پادشاهان زندگانی کند و ذکر و قدر او بلند شود و آخر عمر در سعادت باشد
نیم نیر	هرکه برین درجه زاید نیک بخت و با بهره و دراز عمر باشد در آسانی
نیر	هرکه برین درجه زاید میانه حال باشد و آخر عمر کارش نیکو شود
نیر	هرکه برین درجه زاید در کارها بزرگ خوض کند و او را از آن خوفها سخت بود و حذر
تاری	هرکه برین درجه زاید دانشمند عالم فاضل بود و آخر عمرش بهتر بود

هر که برین درجه زاید در بعضی از عمر خویش نیک حال باشد واز دینی بدینی انتقال کند — نحس

هر که برین درجه زاید ضعیف دیدار و اندک حیله باشد در طلب رزق و بآخر عمر میراث بسیار بدست آرد — سعد

هر که برین درجه زاید کر باشد واز استعمال آتش منفعت گیرد — ممتزج

هر که برین درجه زاید ناقص خلقت و ناقص عقل باشد و با این همه زیرک و خوب تدبیر باشد — نحس

هر که برین درجه زاید بدبخت باشد و سلاح در ودر دل او هیچ رحمت نباشد — نحس

هر که برین درجه زاید علم سحر طلب کند و تتبع آثار ایشان کند و در مکر و خبث بسیار باشد — ممتزج

هر که برین درجه زاید طواف شهرها باشد بسبب رسولی — سعد

هر که برین درجه زاید نیکوکار باشد تا آنگاه که چهل ساله شود بعد ازان صلاح او بفساد بدل شود — نحس

هر که برین درجه زاید تدبیر معیشتی کند که صنعتی با او باشد و هر دو کاسد باشند همیشه — نحس

هر که برین درجه زاید خرد جسم و نیک دین و پارسا باشد — نحس

احکام درجات جوزا

هرکه برین درجه زاید عاقل و حلیم باشد و بحکمت سخن گوید

هرکه برین درجه زاید جوانمرد و کریم باشد و احوال در خیر و شر مختلف

هرکه برین درجه زاید بلند قد و راست گوی باشد و مواظب بر کارهای خیر و مبارک و نزدیک بفرشتگان

هرکه برین درجه زاید عالم و ادیب باشد و خردوست و سخن بحق و صواب گوید و یار حق باشد

هرکه برین درجه زاید دروغ گوی و بی شرم و بی وفا باشد و دراز عمر

هرکه برین درجه زاید تنگ عیش و نا حافظ و زشت کار باشد

هرکه برین درجه زاید عزیز و دوست روی بود میان مردمان و خدای را تبارک و تعالی بسیار یاد کند

هرکه برین درجه زاید بزرگوار و کریم اخلاق و لطیف عنصر باشد و کتب قدیمی مطالعه کند

هرکه برین درجه زاید تعلیم علم و ادب کند و با این همه ناقص عقل باشد

هرکه برین درجه زاید درویش و مسکین و محتاج باشد بجز مردمان و همه عمر منحوس بود

مظلمه د هرکه برین درجه زاید پادشاهی باشد گردن کش
وسخت دل و خونخوار وخدای ناترس

نیره ک هرکه برین درجه زاید رحیم و پارسا باشد و دلیر و حسود
او را در میان مردمان قدر بزرگ باشد و پیوسته کتب مطالعه کند

نیره ک هرکه برین درجه زاید شادمان و کریم و خوش دل باشد
و نیک کردار و تن نزار بود و خداوند سبحانه
و تعالی از و خشنود باشد

نیری ک هرکه برین درجه زاید دلیر بود و غم اندک خورد
در اقبال و ادبار و در مادر و پدر بی فرمان باشد

نیره ه هرکه برین درجه زاید بزرگ چشم و اندک عقل
باشد و در چیزها که بنزدیک مردمان
منکر باشد بسیار نگرد

نیری ک هرکه برین درجه زاید نیکو زندگانی و آسوده باشد خدای
را بخشم آرد و مردمان را کارها فرماید که با منفعت باشد و جماع دوست دارد

خلا ک هرکه برین درجه زاید حکم او آنست که در شانزدهم
درجه گفته آمد

نیری ل هرکه برین درجه زاید در زهد و عبادت طریق
فرشتگان دارد

مظلمه ک هرکه برین درجه زاید ملکی رحیم و عادل باشد و اهل مملکت او
از سیرت نیک او خشنود باشند و از نیت نیکوی او منفعت گیرند

نیره ه هرکه برین درجه زاید جاهل و معجب باشد و مردمان
و همسایگان را رنج رساند

هرکه برین درجه زاید مردی باشد که مردمان را دعوت
کند هم بمردمان واورا قبول کنند ونیک مرد وپارسا بود

هرکه برین درجه زاید مسرف باشد بر تن خویش وگناه
کار و نبید دوست دارد

هرکه برین درجه زاید کوتاه عمر وشوم پی باشد
و عاقل بود

هرکه برین درجه زاید ناقص عقل باشد وبا زنان
ومردان فجور کند ومطالعهٔ کتب دوست دارد

هرکه برین درجه زاید زانوهای او دردمند باشد وپارسای
علم دوست بود وازشهوات دنیاوی
پرهیزکار باشد

هرکه برین درجه زاید بخدای تعالی عاصی باشد بهمه کارها
وخدای ناشناس وجاهل وبیوفا وبی حافظ باشد

هرکه برین درجه زاید عالم باشد ودرکارها زیرک
وحکیم ومنصف ونیک بخت

هرکه برین درجه زاید نیکوکار وکرامت
دوست بود

هرکه برین درجه زاید در هیچ دین درست نباشد
وحق وصواب نشنود در همه چیزها شک کند

هرکه برین درجه زاید تنگ معیشت وبدبخت باشد
وبخدمت مردمان محتاج بود و
پیوسته برگ خرما می مرزد

احکام درجات سرطان

هرکه برین درجه زاید مقبل باشد در احوال خویش ولیکن در دست و پای و تن او عیبها بسیار باشد و دراز قامت بود	درجه اول سرطان
هرکه برین درجه زاید سرد سخن و بدخلق باشد و میل او همه ببازی و هزل باشد	درجه دوم سرطان
هرکه برین درجه زاید یا هر دو چشم وی یا یک چشم وی معیوب باشد و بسیار خصومت و شریر باشد و تنگ معیشت و تن درست و شادمان بود	درجه سوم سرطان
هرکه برین درجه زاید در بدن او نقصانی بود بچند جند جایگاه و بدعیش باشد و بهرجا که روی نهد و امید دارد بی بهره ماند	درجه چهارم سرطان
هرکه برین درجه زاید مکار و دروغ زن باشد و رشتیها بسیار در و موجود باشد	درجه پنجم سرطان

هرکه برین درجه زاید در نیمه اوّل عمر خویش حال او متوسط باشد انگاه قدر و ذکر او بلند شود تا آخر عمر	درجه ششم سرطان
هرکه برین درجه زاید بسیار فرزند و نیکو سرمایه باشد و عالم دوست دارد و اخبار پیشینگان مطالعه کند	درجه هفتم سرطان
هرکه برین درجه زاید علاج بیمار بیا کند و خلق از و منفعت گیرند و نگریستن کتب طبی دوست دارد و بآخر عمر اورا رنج رسد	درجه هشتم سرطان
هرکه برین درجه زاید مسکین و صاحب عیال و خداوند حیلت باشد و در آخر عمر گنجی بر درم بیابد	درجه نهم سرطان
هرکه برین درجه زاید پادشاهی باشد گردن کش و فرمان روا ولیکن بی عقل و بی دین اما از دنیایی با بهره	درجه دهم سرطان

هر که برین درجه زاید نیکبخت و دراز عمر و عادل و مقبول سخن راست گوی و توانگر باشد	شادی
هر که برین درجه زاید دراز عمر و حسود و بدنیت باشد و اهل عالم را دوست دارد و در آخر عمر فرزندان او بسیار شوند	چشم زخم
هر که برین درجه زاید حکیم باشد خیر دوست و ادیب و عالم و مقبول	زینت
هر که برین درجه زاید نیک مرد باشد و بر همه چیز توکل با خدای تعالی کند و اعتقاد او در عبادت صافی بود و نزدیک خلق پسندیده بود	زینت
هر که برین درجه زاید کوتاه عمر و با قوت باشد و مخالطت اهل سلاح و تیر انداختن دوست دارد	شادی

هر که برین درجه زاید ملکی باشد حکیم نیکو تدبیر در ایام او قدر علم و اهل علم زیادت شود و در شرایع اعتقاد ندارد	چشم زخم
هر که برین درجه زاید ملکی رحیم و مومن و خداشناس باشد و کردار نیک دوست دارد و اهل مملکت او از همه آفات ایمن باشند و مدت ملک او شصت و چهار سال و چهار ماه باشد	شادی
هر که برین درجه زاید درویش و کاهل و بدبخت باشد و با مردمان آشنایی نکند و کارهای خیر دوست دارد	بد
هر که برین درجه زاید مردی باشد عاقل نیکوکار نیکو کننده و رحمت کننده با مردمان	شادی
هر که برین درجه زاید زاهد و متزوی باشد و خدا دوست و خشم گیرنده از خدای تعالی در هر کاری	زینت

درجه بیست و یکم از سرطان	هر که برین درجه زاید زاهد عالم باشد و جوانمرد و رحیم و اورا غلامان باشد در جهان پراکنده و احوال اورا تجربه کرده و این مرده هیچ ذخیره نکرده باشد بلکه بصدقه داده باشد	نحس
درجه بیست و دوم از سرطان	هر که برین درجه زاید میانه حال باشد در معاش و نفقتها نهد مردمان را و طریق عبادت بیاموزد و کم خوار و ضعیف معده بود	سعد
درجه بیست و سوم از سرطان	هر که برین درجه زاید بدست خویش عملها و صناعتها کند از زر و سیم و روی و آهن	سعد
درجه بیست و چهارم از سرطان	هر که برین درجه زاید احمق و فاجر و حرام خوار باشد	ممتزج
درجه بیست و پنجم از سرطان	هر که برین درجه زاید در کارهای بزرگ خوض کند بحساب و کتاب تا آخر عمر	نحس

درجه بیست و ششم از سرطان	هر که برین درجه زاید مردی نیک و پارسا باشد و بصنعت دست کسب کند سراجی یا خرازی یا درزی	سعد
درجه بیست و هفتم از سرطان	هر که برین درجه زاید عالم و عابد باشد در شرایع و گنگ و گران زبان	نحس
درجه بیست و هشتم از سرطان	هر که برین درجه زاید معاش او از صناعت فرج باشد و پیوسته تنگ روزی بود و خیرات و صدقه دادن دوست دارد	نحس
درجه بیست و نهم از سرطان	هر که برین درجه زاید یا مرده زاید یا اندک زید خاصه آنگاه که قمر اندک نور باشد	ممتزج
درجه سی ام از سرطان	هر که برین درجه زاید صنعتها خسیس کند چون حجامی و طبالی یا از جهت کبی نای زند یا مردمان را مسخرگی کند	سعد

احکام درجات اسد

هرکه برین درجه زاید ظالم و خبیث و دزد باشد
و برنده از خویشان

هرکه برین درجه زاید شجاع و دلبر باشد و بدکنش
و مردمان را بسلطان غمز کند

هرکه برین درجه زاید زیرک و تیز خاطر باشد در هر علمی که نگرد
اورا حاصل شود اما کشنده و خونخوار باشد

هرکه برین درجه زاید درویش و بیچاره باشد و بدکردار
و باشد که پس از چهل سال نابینا شود

هرکه برین درجه زاید پادشاهی باشد کافر و سخت دل
و بی رحم منکر مر خدای تعالی را

هرکه برین درجه زاید توانگر باشد و آبستان زید
و براحت روزگار گذارد و بزرگی تمام بیابد و خوفا و داد
برین درجه زاده بودند

هرکه برین درجه زاید پادشاهی بزرگ و بخشنده باشد
و بنا در بخل کند و خدای دوست باشد

هرکه برین درجه زاید پاک و مبارک قدم بود و پیوسته
در جایهای خوش و خرم نشیند

هرکه برین درجه زاید بزرگ همت و فراخ دل بود و
مظفر و آوازه بزرگی او بهمه آفاق برسد
اما ستمکار و سخت دل بود

هرکه برین درجه زاید ملکی توانگر باشد ولیکن شدتی بوی برسد
که اورا اسیر کنند و بآخر عمر ناحیت بزرگ را پادشاه شود

هر که برین درجه زاید کج پشت و کوتاه گردن باشد
و شوم پی بر مادر و پدر و بوقت کودکی بسیار گرید

هر که برین درجه زاید بزرگ قدر و همت باشد و کافر
بشرایع چنانکه هیچ یک التفات نکند

هر که برین درجه زاید خنک او از جهت آنکه حرکات این
جهانی جمله بیابد و عالم باشد باسرار پوشیده علم نجوم

هر که برین درجه زاید توانگر باشد ولیکن کافر بجمیع
خدایان و هیچ یک را طاعت ندارد و بد خلق باشد

هر که برین درجه زاید شوم باشد بر مادر و پدر و بوقت
ولادت عظیم بیمار شود و باشد که مرده زاید

هر که برین درجه زاید بر تن او عیبها بسیار باشد
چون لنگی و مفلوجی و ابله و بی عقل باشد

هر که برین درجه زاید پادشاهی باشد فیلسوف و بزرگ قدر
و او را پسران بسیار مظفر و منصور بر دشمنان
و عمر دراز یابد

هر که برین درجه زاید پارسا و کریم و ادیب و دراز
عمر باشد و اگر زن باشد عاقل و تن درست باشد

هر که برین درجه زاید ناکس و تنگ روزی و دشوار زندگانی
باشد ولیکن پارسا بود و آخر عمر او بهتر از اول باشد

هر که برین درجه زاید توانگر و ادیب و کریم باشد
و اگر زنی بود در آخر عمر درویش شود و یک
چشمش برود

شادی — هرکه برین درجه زاید ناقص عقل و شتاب کار و کوتاه عمر بود و در آخر عمر درویش شود و از چیزها رکرده و کنده زندگانی کند

ب — هرکه برین درجه زاید زاهد و عابد و حکیم و دراز عمر باشد و اگر زن بود پارسا و عاقل بود

نیمه نیمه — هرکه برین درجه زاید ادیب و کریم و توانگر و نیکبخت باشد و اگر زنی بود میراثی گرانی بدست آرد

زشت — هرکه برین درجه زاید بیچاره و بدبخت و بی دین باشد و اگر زن باشد همچنین

زشت — هرکه برین درجه زاید بی دست و بی پای بود و ناقص عقل و اگر زن باشد بتر

شادی — هرکه برین درجه زاید اندک زید و قوی عقل وضعیف بدن باشد

ب — هرکه برین درجه زاید عمر او ناخوش بود و در تنگی و غم و ادبار و آفت زید و اگر زن باشد همچنین

نیمه نیمه — هرکه برین درجه زاید راستگوی و نیکوکار باشد و مردمان را بکارهای نیک دعوت کند و نیک نیت بود و بقوت یک روزه قانع باشد

زشت — هرکه برین درجه زاید عاقل و حلیم و توانگر و فراخ روزی و جوانمرد باشد و مردمان از افعال او خشنود باشند

شادی — هرکه برین درجه زاید اول عمر پادشاهی باشد پس کار او تباه شود و ملک از دست او بیرون کنند و این کس زشت و کوتاه بالا باشد

احکام درجات سنبله

هرکه برین درجه زاید نیکوکار و توانگر باشد و بر مردمان
منعم و مفضل باشد و دوست روی و دراز عمر و بسیار فرزند بود

هرکه برین درجه زاید فیلسوفی پسندیده کار و مبارک و بسیار
منفعت باشد مردمان را و خیرات دوست دارد

هرکه برین درجه زاید نام او و قدر بلند
و باتقی بود

هرکه برین درجه زاید پارسا و عاقل باشد و خیرها استنباط کند
که مردمان از آن منفعت گیرند و تبرک کنند و خویشتن دوست دارند
و او را علتی پدید آید در ساق پای

هرکه برین درجه زاید زاهد و منزوی باشد و با مردمان مخالطت نکند
و مردمان بدو رغبت نمایند و تبرک کنند و تقرب جویند

هرکه برین درجه زاید نیکوسیرت و کریم بود و دعا مستجاب
مردمان را خیرات فرماید برفق و خصوصا مردمان و حکما را دوست
زایل شود و خلق بسبب او در سلامت باشند و قومی شریر او را
تربیت کنند و او بعزت افتد و به بدحالی بمیرد

هرکه برین درجه زاید بازرگانی نیک بخت و با سرمایه تمام
باشد و از تجارت مال بسیار جمع کند و عمر بسیار یابد
و او را پسران بسیار بود همچون او

آنکس که برین درجه زاید عالم و حکیم و فیلسوف باشد و خیرها
با منفعت بیرون آرد و او را فرزند نباشد فاضل‌ترین اهل زمانه
بود و پیوسته متفکر و اندوهگین باشد

هرکه برین درجه زاید پادشاهی بزرگ قدر باشد میان پادشاهان
و غلیظ طبع و بی رحم بود و مدت ملک او دراز بود و اعضای
او از کار فرو ماند و پست شود و بمیرد

هرکه برین درجه زاید نیکبخت و مبارک و مقبول سخن و خدای دوست
و نیکوکردار و راست گوی باشد و مردمان را مردمی و آسایش
فرماید و از ذبح حیوانات و تعذیب ایشان باز دارد

وعمر او دراز باشد

هرکه برین درجه زاید بزرگوار و خردمند و گرامی باشد و دوست خدای بود
و کارها عجب کند و معجزات اظهار کند که مردمان از رنج و تیمار گی
و زیان برهانند و برکات دست او بیشتر فساد مردمان بصلاح باز گردد
و این مرد سفید روی و سرخ موی بود و بر روی او نشانها بسیار باشد
و تن او ضعیف بود بسبب درد شکم و هضم ناشدن طعام گون او

هرکه برین درجه زاید رحیم و پارسا و بزرگوار و فاضل باشد
و در و صلاح بسیار بود و صحبت زنان
دوست دارد

هرکه برین درجه زاید ملکی جوانمرد باشد و امید خود بیابد
زیادت از آرزوی خویش و اسم و ذکر او بلند شود
و در شکم او علتی باشد که طعام اندک تواند خورد و بیماری نیابد

هرکه برین درجه زاید عالم و فیلسوف باشد و بمطالعه
علمها بیشتر کتب بیاموزد و هرچه خواهد از علوم
او را شود

هرکه برین درجه زاید نیکوکردار و نیک نیت و بسیار
دشمن باشد و کوتاه عمر و بدحال بود و سبب که او دشمنان او باشند

هرکه برین درجه زاید بسیار دشمن باشد و برو طعنها کنند
و جایگاه برو تنگ کنند پس آنگاه بر دشمنان ظفر یابد و کار
بریشان دشوار کند و ایشان از بر هم شکند و در میان کشته شود و
ندانند او را که کشت و دو روز بماند کشته بعد از آن او را دفن کنند

هرکه برین درجه زاید ملکی اندک ملک نامستقیم ولایت بود و از رعیت
منحوس باشد و نیکو سخن باشد در حکمت و حکیم و زاهد و بعد از پادشاهی
مردمان زاهند و بد و حال او نیکو شود و قدر او بزرگتر از آن شود که در پادشاهی بوده باشد

هرکه برین درجه زاید بر پدر و مادر خویش عاق باشد و ایشان را
رنجه دارد و در سنگ در و دگری کند و در آسیاها تصرف
کند و از آن فایده گیرد و بناگاه بمیرد و مادر و پدر او پس او
بیست سال باشند

هرکه برین درجه زاید شریعتها را منکر باشد و بکار برزد
و او را بستانی باشد مبارک که قوت او و عیال او از آن
بستان باشد تا آنگاه که بمیرند

هرکه برین درجه زاید چشم او از دو لون بود و از حیلت
و خبث و دها و سنگ دستی بجایگاهی باشد که زبر او
غایت و نهایت نبود و محنتها بسیار بدو رسد و از همه
نجات یابد و بناگاه بمیرد

ولکن عمر او کوتاه بود

تاری

هرکه برین درجه زاید پادشاهی جوانمرد و عادل و منصف و صواب تدبیر باشد انگاه زاهد شود و ملک بگذارد و انزوا کند و غایب شود که ندانند کجا شد و او در بیابانها می دود تا انگاه که بمیرد و او را مرده بیابند و دفن کنند و گور او را جهل سال بارکان بیابند

نیک

هرکه برین درجه زاید کاهنی باشد که از هرچه خبر دهد درست آید و خطا نکند و اگر پیر روح را بیند رقص کند و دست زند و سر و کتف خویش بجنبا رد

[illegible]

هرکه برین درجه زاید بد طبع و حسود و تباه حال و شتاب زده باشد و در و غها پوشیده زبان کار گوید مردمان را

باشد

هرکه برین درجه زاید اگر فرد بود بمیرد و اگر توام باشد یکی بزید و دیگر بمیرد و توام انگاه که بدان نزدیکی ستاره یا دو ستاره دلالت کنند

بد

هرکه برین درجه زاید خبیث و فاجر و جماع دوست باشد و زنان او را دشمن دارند و زیشان بهره نیابد و مال او تباه کنند و او زنا را دوست دارد

تاری

هرکه برین درجه زاید یا دست ندارد یا دو پشتش معیوب باشد و در پیشتر حالها زید و ولادت او بر ما در و پدر شوم بود و مرگ او بسبب سعادت ایشان باشد و پیش از مرگ او بسی رو در حطیم افتد

[illegible]

هرکه برین درجه زاید اندک عمر و کوتاه بالا باشد و باشد که در شبانروزی بمیرد و بود که سال بزید در رنج و بیماری و این رنج سوم است انگاه مسعود شود که مشتری در و باشد یا از مقابله دو ویرا دارد

بد

هرکه برین درجه زاید فقیهی باشد متدین و عالم کارها خیر دوست دارد و درویشان و بیچارگان را نیکو دارد و دلش بدیشان شاد شود و او علما را دوست دارد و صحبت با ایشان دارد همیشه

نیک

هرکه برین درجه زاید خبیث و ملعون و محتال باشد و دشمن روی نزدیک مردمان و هرکه او را شناسد افعال او را منکر باشد و هیچ کس را نیکی نخواهد و خاین و حاسد باشد

نیک

هرکه برین درجه زاید همه چیزها کافر باشد و هیچ خیر نه بیند و راست نگوید و همیشه مردمان را دشنام دهد و بیازارد

احکام درجه‌جات میزان

هرکه برین درجه زاید محتال و فاجر و خبیث و حلوار و در مردمان طعن کننده باشد و حق مردمان نگاه ندارد و بمکر و حیله زندگانی کند و در عمر خویش جز حرام نخورد

هرکه برین درجه زاید کم عقل و بسیار جهل و احمق و شتاب زده و فضولی باشد و هیچ کس را بدو حاجت نبود و تنگ روزی و بدحال بود و برخلاف تدبیر صواب کار کند

هرکه برین درجه زاید تن درست و دراز عمر نباشد و باشد که در یازده سالگی یا شصت و شش سالگی بمیرد و در اول عمر او رنج و بدحالی و بی فرمانی بدید آید

هرکه برین درجه زاید زشت خلقت باشد و چشمها برگشته گوشها چو گوش پیل حرام خوار باشد و گرد حلال نگردد دشوار زندگانی و شوم پی و کاهل و بی حیا باشد

هرکه برین درجه زاید نیکوکردار و پاک دین و غریب دوست باشد و اهل بیت خود را دوست ندارد و بر هر کاری که بی اندیشه کند تنگ دل باشد

هرکه برین درجه زاید مادر و پدر او پس از ولادت او بدو سال بمیرند و او را غربا تربیت کنند در تنگی و سختی چون بزرگ شود او را بختی و اقبالی حاصل آید و از دنیا بهره تمام بیابد و ذکر او در عالم منتشر شود

هرکه برین درجه زاید بزرگوار و توانگر و کریم و مقبل باشد و در کردارها نیک تعجیل کند در نیمهٔ اول از عمر بعد از آن چند بازگردد بخیل و تنگ دل شود و صاحب عیال و بجهد و تنگی و سختی عمر بگذارد

هرکه برین درجه زاید فحش گوی و بدکنش و دلیر بر حرام و خبیث باشد و از هیچ نیندیشد زیرک و درست رای و قوی خاطر باشد

هرکه برین درجه زاید خوش سخن و خطیب و شاعر باشد و دل او از حسد و کینه پاک مردمان را پند دهد و او درویش و صاحب عیال باشد و بحیله نیکو کسب کند

هرکه برین درجه زاید دشمن روی و گران و دور کرده مردمان باشد و بهرجا چند چادر شب او از شر و تباهی بود و او را عهد و میثاق نباشد و بی رنج مالی جمع کند و بر عمر خویش نفقه کند تمام آنکه بمیرد

هرکه برین درجه زاید کریم نفس و دوست روی بود نزدیک
مردمان و بوقت کودکی مادر او بمیرد و خویشان پدر او را
بپرورند و در بزرگی شدت و محنت بسیار بیند پس روی
باقبال نهد و نعمت مردی آشنا بدست آید و باقی عمر خوش بگذارد

هرکه برین درجه زاید توانگر و خویشتن دار و پارسا و خوب اندام باشد
و تن درست از شر دشمنان ایمن از تجارت مالی کسب کند
در دریا و بر و مبارک باشد و قانع بود

هرکه برین درجه زاید عاقل و جوانمرد و کریم باشد طعام و شراب
دوست دارد بجوانی نمیرد در علتی که هیچکس از آن علت نمیرد
و خوب روی و مقبول و نیکبخت باشد تا آخر عمر

هرکه برین درجه زاید وزیر پادشاه یا دبیر او باشد
بر ظلم یاری دهنده بود بکرامیت نفس و دراز عمر باشد
و حال او بلند شود بغایت و کارها او را بستانید

هرکه برین درجه زاید عزیز و مکرم باشد در قبیله خویش و سلطان
شناس و مقبل و از جهت سلطان علما بزرگ کنند با انگشت
و در اسافل او علتی باشد که در آن بمیرد

هرکه برین درجه زاید عمر دراز یابد در سعادت
و در کودکی مادر و بیشتر خویشان او بمیرند و
او بسیار بیابد و اهل خویش گردد

هرکه برین درجه زاید پارسا و دوستدار کردار نیک باشد
و سفرهای با منفعت کند و او را دوستان بسیار باشند
اصناف علما را دوست و حاصل کند بمطالعه بسیار و بهمه علوم امام گردد

هرکه برین درجه زاید نیکبخت و بهره مند بود و مقبل و همچون پادشاهان
روزگار گذارد و هرچه طلب کند از مراد بیابد و لیکن تن ضعیف و
بی قوت باشد و بسیار بیمار گردد و در خواب خیالات
بیم ناک بیند که او را حقیقت نباشد

هرکه برین درجه زاید کامن قوی باشد از چیزها پیش از بودن او
خبر دهد و خطا نکند و نیک نیت و نیکوکار بود و همه کس از او نیکوی
خواهد و او را خواهری باشد بد و دزد و طرار همه مردمان ازو بدی
و هلاک خواهند ناگاه بمیرد و سالها بسیار برادرش پس ازو بماند

هرکه برین درجه زاید پارسا و پاکیزه و نیکوکردار در حق
مردمان و توانگر و نیکبخت باشد و در بیماری دراز بمیرد

نحس — هرکه برین درجه زاید عامل سلطان باشد جرأت و نیکویی دوست دارد و عمل سلطان بکراهیت کند تن آور بود و در آخر عمر از عمل مال بسیار کسب کند و در خانه نشیند و مالها خرج کند در زندگانی خود تا آنگاه بمیرد

نحس — هرکه برین درجه زاید پیوسته عاشق و بیمار باشد و سماع رودها و حدیث و اخبار دوست دارد و پیوسته ملازم این چیزها باشد

سعد — هرکه برین درجه زاید کریم و فاضل و علم دوست و اهل علم را دوست دارد ولیکن مخنث و تر سخن و کاهل باشد اما مقبل و فراخ روزی بود

نحس — هرکه برین درجه زاید جوانمرد و کریم باشد و نیک مردان و پارسایان دوست دارد و در خیر و سعادت زید و از بیماریها بسیار خلاص یابد آخر بعلت فتق بمیرد

سعد — هرکه برین درجه زاید مطرب یا مخنث بود و بطال و بازیگر بوستانها و تماشاها و طعام و شراب و صحبت جوانان دوست دارد و بشراب مشغوف باشد و در راحت زید اما درویش باشد چیزی ندارد و بکس محتاج نباشد

نحس — هرکه برین درجه زاید اخبار و اشعار دوست دارد و کودکان را یا خصیان یا زنان را تعلیم دهد

سعد — هرکه برین درجه زاید فرخ و بد تدبیر و بدبخت و لجوج و ناهموار کار باشد و در شب از بالایی بیفتد و بمیرد

ممتزج — هرکه برین درجه زاید جوانمرد و کریم و نیکو حال باشد و مردی دوست دارد و مال بسیار بدست آرد و نیکی و افضال با دوستان خود نفقه کند و او را سه پسر باشد عالم و فقیه و نیک مرد و عمر او دراز بود

سعد — هرکه برین درجه زاید میانه حال و فرخ و مکروه و بیابان گاو پیران بسیار دارد و بدیشان منفعت گیرد

نحس — هرکه برین درجه زاید زاهد و عابد باشد و از لذتهای دنیای دور و هیچ شهوتی نزدیک نشود و نخواهد و بجامه صوف سیاه قانع باشد و بیشتر او روزه و تقشف بود و در ایام حیات او ذکرش بسیار بود و چون بمیرد مردمان پشیمانی خورند بر آنچه از ایشان فوت شده باشد بدین سبب زیارت گور او بسیار روند و نیاز عظیم بزرگوار کنند بر سر گور او و تبرکها نمایند بگور او و اعتقاد کنند که از زیارت گور آفتها را دفع کنند

احکام درجات عقرب

درجه اول عقرب	هرکه برین درجه زاید سبک روح و مقبول باشد میان مردمان و در کارها شتاب زده و مشهور سبک سخن و هیچ دوستی ایمان ندارد و آن کوه در وشان که همیداشت کوهی کفتست
درجه دوم عقرب	هرکه برین درجه زاید چرب دست و تنک دل و نیک اندیشه باشد و مقبول و شناخته نزدیک بزرکان و متواضع
درجه سیوم عقرب	هرکه برین درجه زاید از دنیا بهره مند باشد و آمیدها خویش بیابد و ملکی عظیم بدو رسد و حکیم و عالم و نیکو تدبیر و ستوده اثر بود و سلیمان پیغمبر علیه السلام برین درجه زاده بود
درجه چهارم عقرب	هرکه برین درجه زاید ریاستی بزرک بیابد و مقبول قول بود و منتها نهد با منفعت مردمانرا و سخن اورا امام سازند و اهل زمانه بدو اقتدا کنند تا چهارصد و بیست سال
درجه پنجم عقرب	هرکه برین درجه زاید پادشاهی رحیم و با بهره و مقبل باشد و منصور و مظفر بر دشمنان و روزی مند از دل مردمان چنانکه بکرد او اقتدا کنند و رغبت نمایند و فرمان اورا طاعت برند

درجه ششم عقرب	هرکه برین درجه زاید مبارک و نیک بخت و نیکوکار باشد و میراثی عظیم بیابد و خرج کند و عاقبت او بخیر باشد
درجه هفتم عقرب	هرکه برین درجه زاید مبارک و نیکبخت و رحیم باشد و علمها و صناعتها نافع بیرون آرد از جهت مردمان و کروهی با او خصومت و تشنع کنند و بر نجانند و عاقبت او برایشان ظفر باشد و دست یابد جمله را هلاک کند
درجه هشتم عقرب	هرکه برین درجه زاید بازرکان بخیل و مرزوق باشد در تجارت و بسیار مال کسب کند و فراخ نفقه کند و در خیر بمیرد
درجه نهم عقرب	هرکه برین درجه زاید مال بسیار دارد و وام بسیار هرچه بدست آرد بوام کزاردن و بنفقه کردن صرف میکند تا آخر عمر
درجه دهم عقرب	هرکه برین درجه زاید پارسا و پاکیزه باشد و بنزدیک سلطان منزلتی یابد اندک بهره بود و بسیار عیال باشد اول عمر تا آخر عمر و پرهیزکار و متدین باشد

هرکه برین درجه زاید نیکو طریقت و فراخ روزی و زیرک و نیک تدبیر بود — شادی

هرکه برین درجه زاید جوانمرد و بسیار مال و خوش طبع و طرب و بازی دوست و بسیار مباشرت بازنان و با بسیار زنان نکاح کند و نسل او بسیار شود و سفرهای نزدیک با فایده کند و هرچه بدست آرد نفقه کند — نحس

هرکه برین درجه زاید علم دوست باشد و در کتب بسیار نگرد و بعلم و کتاب فایده گیرد و اورا مال و دوستان بسیار گرد آیند و در آخر عمر توانگر گردد — نحس

هرکه برین درجه زاید ملکی کریم باشد و بزرگواری یابد میان مردمان چنانکه واجب کند و کردارهای نیک کند چنانکه ثنا و مدح او در عالم مذکور شود — نحس

هرکه برین درجه زاید راست گوی و منصف باشد در معاملت وفا کننده و عده نیک دوست در همه کارها نیک و اورا پسری بود — شادی

هرکه برین درجه زاید مؤمن و راست گوی و قربان کننده مرتبا زا و روزه دار و عابد و درست کار و حق گوی بود — نیمه خیر

هرکه برین درجه زاید مؤمن و پرهیزکار باشد و معتقد بشریعتهای خدا و تن او از همه آفتها پاک بود — شادی

هرکه برین درجه زاید خدارا دوست دارد و فریضها نگذارد و نیک کردار باشد چنانکه برو ملامت نبود — [illegible]

هرکه برین درجه زاید در نیمهٔ اول از عمر خویش بدمرد و بدکردار باشد و بآخر عمر توبه کند — نیمه خیر

هرکه برین درجه زاید برتن او عیبها بسیار باشد و همه عمر میان درستی و بیماری باشد — شادی

درجه بیست و یکم برج عقرب	هرکه برین درجه زاید دروغ گوی و فاسق و فاجر و بدکردار و دلیر باشد و باخر عمر توبه کند	نحست
درجه بیست و دوم برج عقرب	هرکه برین درجه زاید بدخو و برنده رحم و ناآمیزنده بود	نحست
درجه بیست و سوم برج عقرب	هرکه برین درجه زاید دزد و راه زن و رنج نماینده مردمان باشد پس قومی برو ظفر یابند و اورا بشمشیر پاره کنند	شادی
درجه بیست و چهارم برج عقرب	هرکه برین درجه زاید رئیسی بزرگ باشد که دین ندارد و بر شرایع استخفاف کند	نحست
درجه بیست و پنجم برج عقرب	هرکه برین درجه زاید بد مردم و فاسق و بیوفا و بی پرهیز و بدبخت باشد تا آخر عمر	نحس

درجه بیست و ششم برج عقرب	هرکه برین درجه زاید پیوسته بیمار باشد و آفتی در ساق او افتد که دران بمیرد	شادی
درجه بیست و هفتم برج عقرب	هرکه برین درجه زاید جاهل و سخت دل و دیوانه و خدای ناشناس و بیسامان و رنجاننده اهل بیت خویش باشد همه عمر و اورا در غربت بسنگ بکشند	نحست
درجه بیست و هشتم برج عقرب	هرکه برین درجه زاید فرومایه و دروغ زن و متهتک و غماز باشد و از هرچه گوید و کند باک ندارد و همه کس اورا دشمن دارد	نحست
درجه بیست و نهم برج عقرب	هرکه برین زاید دروغ گوی و سخت دل و کشنده و بی خرد و نادان چو ستور باشد و درویش و بزشت تر حالی بمیرد	خشم
درجه سیم برج عقرب	هرکه برین درجه زاید بدبخت و منحوس و بی بهره باشد دشمن روی بزد خویشان و همسایگان و بربستر بمیرد	شادی

احکام درجات قوس

هرکه برین درجه زاید بزرگوار و توانگر و با قدر و محل و مبارک باشد میان مردمان

هرکه برین درجه زاید توانگر و بزرگ قدر و بسیار مال و با امانت و دیانت و رحمت و بیشتر مبارک

هرکه برین درجه زاید مبارک بود و مردمان بدو تبرک کنند و دعای او مستجاب بود و روزی مند و مقبل و با بهره

هرکه برین درجه زاید وکیل در سلطان بود و کارهای خیر کند و مبارک و روزی مند باشد آسان زندگانی و بخشنده

هرکه برین درجه زاید زاهدی باشد راغب در عبادات از روزه و نماز و رنج خویش از مردمان باز دارد و عالم زهد و تواضع و تقشف فرو گیرد و فرمان بردار او شوند بطوع بی جهد و تکلیف حرازان که خدای او در دل ایشان افگند

هرکه برین درجه زاید توانگر و بلند قدر و بسیار املاک و عقار بود و از جهت او در همه شهرها بازرگانی کنند

هرکه برین درجه زاید وزیر ملکی بلند قدر و بلند ذکر شود و خیر دوست و متواضع و محمول باشد و تا آخر عمر آوازه و شکر گویند و غلامان او سرای او غارت کنند و بکشند

هرکه برین درجه زاید نماز و تسبیح و تقدیس و کارهای خیر بسیار کند و طریق مردمی سپرد بلند قدر و ذکر باشد و هرچه دوست دارد بیابد

هرکه برین درجه زاید در نعمت خدا ازید و آرزوهای خویش بیابد و کم نامی اختیار کند و در آن سعی نماید

برین درجه حکما و طالب علمان و فیلسوفان زایند و کسانی که معانی باریک و پوشیده از علما بدانند که مردمان از آن منفعت گیرند در فراخی کسب و بلندی ذکر

هرکه برین درجه زاید درست رای ونیک اندیشه وستوده سیرت باشد مانند پادشاهان بزرگ وسفرها در از کند با منفعت وبسلامت باز آید واورا دختران مبارک باشد باشوهران ک

هرکه برین درجه زاید نیکوکار وجوانمرد ونیک مرد باشد ومردمان ازو منفعت گیرند بصنعتها وعملها که پرون آرد وایشانرا راه نماید ک

هرکه برین درجه زاید بر سنت خدا عالم باشد وشرایع شرها حافظ از فرایض وآنچه مردمانرا بکار آید و اورا بزرگ دانند ک

هرکه برین درجه زاید همه عمر خویش بدبخت باشد واحوال او مستقیم نشود واورا زیادت از قوت بدست نیاید و بغربت در طلب معاش بمیرد د

هرکه برین درجه زاید قدم او بر مادر وپدر او شوم باشد وتا چهل سال درویش بود بعد ازان توانگر شود ودر توانگری چهل سال بزید ه

هرکه برین درجه زاید دروغ گوی وپسندیده بود واورا دکانی بود که ازجهة او بند وغل سازند وجایگاهی دیگر که اورا دار وتا کشنده آرند تا او بمردمان فروشد تا زنجور شوند د

هرکه برین درجه زاید اندرون او بیماری ودردی شوم وپوشیده باشد که ازان شفا نیابد یعنی ابنه و فضیحت زید و در زیر مردی بمیرد د

هرکه برین درجه زاید عالم باشد وحزات دوست دارد واسرار علم فلک وحرکات ایشان بداند وسنتها وسیرتها نیکو نهد ک

هرکه برین درجه زاید متردد رای ومختلف اخلاق باشد عزم او در هیچ کار درست نباشد وهرکه اورا پند از خشم او بگریزد از جهت گرانی او برد طا د

هرکه برین درجه زاید مردی مبارک باشد بر تن خویش و اهل بیت خویش وبر دوستان واشنایان شوم بود ولیکن نیکوکردار بود با همه مردمان وهمه کس را نیکویی خواهد ونجاه بمیرد د

شادی

هرکه برین درجه زاید ملکی بود فرمانبردار ضعیف ترین ملکان و
سست ترین ایشان حکم و فرمان او نا روان و او کار خدا
وصیت پیغمبران قبول نکند و بر خلاف عقل خود کار کند
و بعاقبت بزشت ترین حالی بمیرد

بد

هرکه برین درجه زاید ناقص عقل و دراز عمر و کوتاه اندیشه
و ضعیف رای بود دیگر در وقتی که اورا حاجت نباشد اما
بوقت حاجت خاطر و رای او بر خلاف و راستی راه نماید
و پیوسته از خویشتن در خشم باشد

[illegible]

هرکه برین درجه زاید در تن او عیبها مختلف باشد
و کوژ پشتی و مدهوشی و تباهی سرود و داغها بر اندام

محنت

هرکه برین درجه زاید مدبر و شوم پی و رانده و دور کرده
پدر بود پس از مرگ مادر بوقت کودکی و اورا غریبان بجهت
تیمار دارند و بعاقبت در آتش بمیرد

محنت

هرکه برین درجه زاید غماز و نمام و خبیث و دزد و بدبخت
و جاسوس و مخلط باشد میان مردمان و همه عمر در
ضلالت و خواری و اندوه بماند

شادی

هرکه برین درجه زاید بدبخت و مدبر و مبتلا و رنجور
باشد و تنگ عیش و در سختی بمیرد

بد

هرکه برین درجه زاید مدبر و منحوس و بد فعل و بیسامان
کار باشد و در سختی و تنگی زندگانی کند و در آب بمیرد

[illegible]

هرکه برین درجه زاید کافر و دروغ گوی و حسود
و بد اندیش و بدبخت باشد همه عمر

محنت

هرکه برین درجه زاید زشت روی و بد طبع
و گران جان بود

شادی

هرکه برین درجه زاید همیشه عاشق بود و رحیم دل
و خوب صورت و از همه آدمیان جمال او زیادت باشد

احکام درجات جدی

اول درجه جدی	هر که برین درجه زاید بد مرد و خبیث و بد فعل و بی باک باشد و بعاقبت کشته شود بزشت ترین حالی	تاری
دوم درجه جدی	هر که برین درجه زاید ستوربان باشد یا شاگرد مردی نحاس ستور بعد ازان بیطاری بیاموزد و در ایشان بعد ازان صاحب عملی خبیث گردد از اعمال سلطان	نیره
سوم درجه جدی	هر که برین درجه زاید راه زن و خونخوار و بد نیت و سخت دل و تنگ روزی باشد	نیر
چهارم درجه جدی	هر که برین درجه زاید درویش و مدبر و تنگ روزی و اندوهگین بود	قتمه
پنجم درجه جدی	هر که برین درجه زاید بد خلق و تنگ معیشت بود و شوم پی بر مادر و پدر	نیره

ششم درجه جدی	هر که برین درجه زاید گنگ و بد نیت باشد و بی عقل و بی دین و بی مروت و بی شرم و بی پرهیز و تنگ معیشت	تاری
هفتم درجه جدی	هر که برین درجه زاید بد بخت و دشخوار زندگانی و شوم پی بود مادر و پدر او بمیرند او خرد بماند جد و جده او او را بپرورند و از شومی او ایشان نیز بمیرند و او بماند تبه حال و در شقاوت و اندوه عمر دراز بیابد	نیر
هشتم درجه جدی	هر که برین درجه زاید خوار باشد میان مردمان و هیچ خیر بدو نرسد و مراد نیابد و در حبس از گرسنگی بمیرد و نام و ذکر او پس مرگ بلند شود	قتمه
نهم درجه جدی	هر که برین درجه زاید بخیل و خشت پخته پز باشد و در درویشی پنجاه سال بزید بعد ازان توانگر شود	نیره
دهم درجه جدی	هر که برین درجه زاید تن درست و صاحب عیال بود و معده او قوی باشد	تاری

هرکه برین درجه زاید ناقص خلقت وخبیث وزیرک
وتیز خاطر باشد وازخردی جسم او وزیرکی او ورد ما نزا
عجب آید و محصل وقوی معرفت باشد

هرکه برین درجه زاید دلیر و مبارز باشد وازهرچه کند
وگوید باک ندارد و پدرش رابکشد ومادرش راازشهر
بیرون کنند واو دران غم بمیرد

هرکه برین درجه زاید غماز و مخلط وبدفعل
و فضولی بود

هرکه برین درجه زاید حرام زاده بود
یا لوطی زاده

هرکه برین درجه زاید معیوب دست وناقص اندام باشد ضعیف
بصراما بزرگ همت وخداوند حیلت وبخویشتن معجب

هرکه برین درجه زاید پادشاهی باشد جنگ دوست
و پیوسته براعدا ظفر یابد و مدت ملک او هفتاد
سال بود واو همه عمر ناخوش دل بود

هرکه برین درجه زاید پیوسته بیمار بود و بعد از ولادت
یا هفت هفته یا هفت ماه بمیرد

هرکه برین درجه زاید وزیر پادشاهی بود ولیکن ظالم وسخت
دل و بی رحمت باشد و پس از شصت سال از عمر او
عقل او تباه شود ودر وسواس بمیرد

هرکه برین درجه زاید پادشاهی رحیم دل و منصف ونیکو
سیرت باراى وتدبیر ورفق باشد ولیکن بی اصل
بود و به پادشاهی نامستحق

هرکه برین درجه زاید زندگانی او در آسانی وسعادت بود
وطعام و شراب بسیار خورد و سماع وسرود
دوست دارد واو را بربط وطبل ونای

درجه بیست و [illegible] جدی	هرکه برین درجه زاید حلق او از جمله تن او بزرگتر باشد بزرگ تن و میان سرخی و گندم گونی و در و شادی و طرب باشد و منافق و دروغ گوی بود و هیچ کس او را دوست ندارد و عمر دراز بود در آسانی	نحس
درجه بیست و [illegible] جدی	هرکه برین درجه زاید یک نیمه اول از عمر خویش تنگ معیشت و رنجور بود و هرچه طمع دارد و فا نشود و در باقی عمر توانگر شود و زیادت از آنچه طمع دارد بدست آرد	نیم نحس
درجه بیست و [illegible] جدی	هرکه برین درجه زاید منحوس و بدبخت و بی چیز بود و حضور و غیبت او بد بود و عمر دراز یابد در تنگی عیش و تن درست و قوی باشد	نحس
درجه بیست و [illegible] جدی	هرکه برین درجه زاید پادشاهی نیک سیاست و محمود سیرت اندک مال و کشنده باشد	نیک
درجه بیست و [illegible] جدی	هرکه برین درجه زاید پادشاهی کوتاه مدت و مدبر و بی مال باشد و از طعام و شراب منفعت نیابد و پادشاهی او مرتد بود و او از عبادت خدای و قرآن خواندن و دعا و تقرب بخدای معرض باشد و هر روز ادبار او زیادت بود مرین سبب	نحس

درجه بیست و [illegible] جدی	هرکه برین درجه زاید جوانمرد و شجاع باشد و از هرچه گوید و کند باک ندارد و شرف و جلالت و قدر او از همه مردمان بزرگتر باشد	نیک
درجه بیست و [illegible] جدی	هرکه برین درجه زاید بدبخت و شومی و بدخو و تنگ دل بود و صناعتی داند که قوت خویش روز بروز بدست آرد	نیم نحس
درجه بیست و [illegible] جدی	هرکه برین درجه زاید دلیر و متهور و بدبخت باشد یا چاه کنی کند یا دشت بانی یا نگاه بانی خرماستان	نیک
درجه بیست و [illegible] جدی	هرکه برین درجه زاید منحوس و شوم و تنگ روزی و خبیث باشد و بعضی از آنچه امید دارد بیابد و آخر عمر کار او تباه شود و در آن بمیرد	نحس
درجه بیست و [illegible] جدی	هرکه برین درجه زاید مختلف احوال بود گاه شجاع و گاه بددل و بسیار چیزها داند از مکر و حیلت و علم سلاح ولیکن بکار برد و بعاقبت کشته شود	نحس

احکام درجه جدی

هرکه برین درجه زاید مرد عاجز و زیدخواند گشاده زبان و حکیم بود و اهل زمانه بد و تبرک کنند و مردمان بسیار از سخن او راه راست یابند و علمها بسیار بیرون آرد که مردمان را فایده باشد و نیک نام زید

هرکه برین درجه زاید پادشاهی قوی و جوانمرد باشد بسیار مال و بسیار افضال مظفر و منصور بر دشمنان و منازع

هرکه برین درجه زاید خداوند سعادت و بهرهای بزرگ باشد و قدر او در میان اهل زمانه بلند و بزرگ بود و پیوسته در کتاب قدما نگرد و علم طب و معالجت مردمان و داروها دوست دارد و بزندگانی همه آرزوهای خویش برسد

هرکه برین درجه زاید توانگر باشد و مانند پادشاهان زید و معاش او از دهقانی بود

هرکه برین درجه زاید در نیمه اول از عمر خویش درویش بود و در آخر توانگر گردد و مال بسیار جمع کند و عمر دراز یابد و در مطالعه کتب علمی رغبت نماید خنک او و آنکس که با او آشنایی دارد

هرکه برین درجه زاید بازرگان و متصرف باشد و آخر عمر او به از اول بود و از تجارت مال و ضیاع جمع کند و خوشدل زید

هرکه برین درجه زاید صناعتها عجیب و ظریف کسب کند با آنکه پلید و فراموش کار باشد

هرکه برین درجه زاید پادشاهی قوی باشد و رحیم و نیکوکردار روزه داشتن و قربان کردن و نماز کردن مر ستارگان را دوست دارد

هرکه برین درجه زاید توانگر باشد و صنعتهای بسیار از دست او بیاید که شایسته پادشاهان باشد چون سراجی و درزی و شطرنج

هرکه برین درجه زاید اول عمر بدبخت بود پس نیکبخت شود و به پادشاهان پیوندد و ریاست مردمان بسیار کند و نکروحی میگوید که این طالع موسی بن عمران است که رئیس اسرائیلیان بود و پیغمبر وقت ایشان بر نه درجه و چهل و چهار دقیقه از برج دلو زاده بود و اتفاقات این درجه نزدیک بود

[illegible]

هرکه برین درجه زاید زاهدی باشد بر صورت و شکان
از شهوات دنیا چیزی نخواهد و نکند و او هوادار
و دوست دار آفتاب باشد

هرکه برین درجه زاید کریم و جوانمرد و نیکوکردار و
نیکخواه و دوست دار مردمان باشد جواهر و پیرایها
دوست دارد

هرکه برین درجه زاید متدین و مقبل و بیرون آرنده
اصناف علوم و عجایبهاء پوشیده که کس نداند
و از جمله اولیاء آفتاب بود

هرکه برین درجه زاید پادشاه غلیظ و سخت دل و بی
رحمت و ظالم و بی انصاف باشد و از ملک
و عمر خویش بر نخورد

هرکه برین درجه زاید درویش و بیچاره و بر بخوردن و بی
باک و خونخوار بود و بی فرمان در حق مادر سماع اغانی
و بازی و نابکاری و کاهلی دوست دارد

هرکه برین درجه زاید پادشاه فاسق و فاجر و کشنده
باشد عمارت نکند و هیچ کار محکم نکند و خیر نه بیند
و همه عمر همچنین بگذارد تا انگاه که بمیرد

هرکه برین درجه زاید ملکی باشد یا وزیر ملکی
نیکبخت و کریم و رشید باشد با سعادت تمام

هرکه برین درجه زاید پادشاهی بزرگ و جوانمرد
و دراز عمر باشد

هرکه برین درجه زاید پادشاهی مقبل و نیک کردار
و علم دوست باشد و علماء بسیار استنباط کند

هرکه برین درجه زاید بخدا ایمان دارد و ستوده
باشد و نیکبخت و مقبل بود

نحس	[illegible]	هرکه برین درجه زاید کر وکران زبان و خشن باشد
نحس	[illegible]	هرکه برین درجه زاید کافر یا منجم بود یا سرد و از خبرها غایب خبر دهد و از حوادث و علمها استنباط کند و جادویی کند چنانکه خواهد
شادی	[illegible]	هرکه برین درجه زاید سودایی و بیهوده کوی باشد و نداند که چه می کوید یا چه می شود
نحس	[illegible]	هرکه برین درجه زاید مردی مبارک و ستوده و نیکمرد و خوب سیرت باشد و سید اهل بیت و رئیس همسایکان و آشنایان بود و مردمان اورا بپذیرند و فرمان برداری کنند
شادی	[illegible]	هرکه برین درجه زاید توانکر و نیکبخت و درازعمر باشد و بنزدیک مردمان مقبول

ک	[illegible]	هرکه برین درجه زاید مردی نکرنده کتب و اخبار و نوامیس باشد و استنباط کند بحث و فکر و اندیشه خنک او	[illegible]
ک	[illegible]	هرکه برین درجه زاید بازرکانی بخیل و توانکر باشد با مال و ضیاع بسیار که زحل اورا داده باشد	شادی
ک	[illegible]	هرکه برین درجه زاید پارسا و بردبار و عاقل باشد و مردمان ازو سلامت یابند و قدر او بلند باشد	نیم نحس
د	[illegible]	هرکه برین درجه زاید مجهول و ضعیف عقل باشد و کس در و ننکرد	شادی
د	[illegible]	هرکه برین درجه زاید احمق و بی خرد و بی هنر و بدبخت بود	نحس

احکام درجات حوت

هرکه برین درجه زاید پادشاهی قاهر و بزرگ باشد که پادشاهان دیگر ازو بترسند

هرکه برین درجه زاید وزیر پادشاهی باشد و مقدم اهل زمانه فقیه و عالم و حلیم

هرکه برین درجه زاید عالم باشد باخبار امامان گذشته و معاش او از تعلیم این قصها باشد هرکودکان را

هرکه برین درجه زاید مردی پارسا و نیکوکاره و توانگر باشد و هیچ کس را ازو رنجی بنود و اورا دشمنان بسیار باشند

هرکه برین درجه زاید تنگ عیش و بدحال و محتاج باشد شصت و هشت سال بعد ازان توانگر شود و دو سال بزید پس بمیرد

هرکه برین درجه زاید زاهد و عاقل و کریم و جوانمرد و دراز عمر باشد

هرکه برین درجه زاید پیشه وری باشد نه درویش نه توانگر عمر دراز یابد و اورا ملکی و ذخیره نباشد و خورد دنیا خوش تواند ساخت

هرکه برین درجه زاید شتاب زده و متهور و احمق باشد و سخن بشتاب گوید و همه کارها کند که اورا زیان دارد

هرکه برین درجه زاید ملکی بدبخت باشد و پیوسته در حرب و اضطراب مانده و همچنین شصت و پنج سال نزدیک بمیرد در محنت و از ذات این درجه هیچ خیر طلوع نکند که جانب است او خالیست و فارغ و هیچ چیز ازو در وجود نیاید برین سبب جانب قناعت کرده و جانب است نگذاشته

هرکه برین درجه زاید رئیسی باشد که میان مردمان اورا طاعت دارند ناموس و سنت و شریعت نهد و مردمان ازو قبول کنند و ریاست او ازین نوع باشد و محل او در میان مردمان بزرگوار محل پادشاه بود

ممتزج نحس

هرکه برین درجه زاید حکیمی باشد که روزه بسیار دارد تا خاطر او صافی شود و علمها بسیار بیرون تواند آورد و دفترها بنویسد

سعد

هرکه برین درجه زاید گران زبان و گنگ باشد و در هیچ کاری راه نبرد و در بی تمیزی و بی عقلی همچون ستور باشد

نحس

هرکه برین درجه زاید بازرگانی توانگر باشد و خوش روزگار و همچون پادشاهان زندگانی کند تا آنگاه که بمیرد

نحس

هرکه برین درجه زاید ملکی مهربان و رحیم و نیکوکردار باشد و لیکن کم عقل و بد تدبیر و احوال او مضطرب و او را آفتی افتد که دشمنی بر وی ظفر یابد و دو چشم او بمیل آهنین داغ کند تا نابینا شود و مدتی در رنج آن بماند و فریاد می کند

سعد

هرکه برین درجه زاید درویش و بیچاره زید چهل سال پس مادر و پدر او بمیرند و از میراث ایشان توانگر شود پس توانگر چهل بزید آنگاه بمیرد

ممتزج نحس

هرکه برین درجه زاید حکیمی باشد لطیف دست زنار بافد از جهت خادمان بتان چنانکه اهل زمانه از مثل آن عاجز باشند با ستواری و نیکویی و با این همه عابد و زاهد و مقبل و پاکیزه باشد

سعد

هرکه برین درجه زاید عالم و زاهد و عاقل و ادیب باشد و مقتدا در همه کارها نیکبخت زید و شهید بمیرد و از جانب ایزد او برآید کتبها و دفترها در تسبیح و تقدیس و مدح خدا و از جانب حق او همچنین

سعد

هرکه برین درجه زاید مرد پاک و زاهد و نیکوکردار و خدای ترس باشد از همه رو بها

ممتزج نحس

هرکه برین درجه زاید بزرگوار و گوهری و توانگر و کریم و جوانمرد و نیکوکار و پاکیزه و دراز عمر باشد

سعد

هرکه برین درجه زاید ملکی ضعیف بود در ملک خویش و لیکن پرهیزکار و پاک باشد و بآخر چشمهاء او کور کنند

میمنت — هرکه برین درجه زاید معیشت ازدست کاری خویش کند همه عمر خویش ومیانه حال باشد

میمنت — هرکه برین درجه زاید از دست رنج خویش کسب کند واندک چیزی اورا فاضل آید و همه عمر همچنین روزکار کزارد

شادی — هرکه برین درجه زاید بنده وخوار وبدبخت بود اما مقی درست باشد

میمنت — هرکه برین درجه زاید پیوسته خدمت مردمان کند وبطعامی قانع باشد وزیادت ازین نیابد

بد — هرکه برین درجه زاید ننک راست کننده و مقامرو نزال و تهتک باشد همه عمر خویش

شادی — هرکه برین درجه زاید همچو پادشاهی بود رحیم وپاک وینکوکردار وخردمند

میمنت — هرکه برین درجه زاید توانکر و فراخ کار و جمع کننده مال و متصرف باشد واورا در شهری ضیاع و مستقل باشد

میمنت — هرکه برین درجه زاید عالم و فقیه باشد اما بدنیت ودروغ کوی ویار قاضیان ستمکار باشد وآخر عمر درویش شود

[illegible] — هرکه برین درجه زاید واضع شریعت وناموس باشد ومردمانرا دعوت کند بعضی بشنوند وبعضی نه وذکر او در عالم بماند

شادی — هرکه برین درجه زاید بابیباش کار نکند وپیوسته اطنا زنه کند ومردمانرا بند دهد وقومی بسیار تبع او شوند ومال بسیار جمع کند بحرص تمام بس بمیرد ومال او وارثان کنند

[illegible]

شهور رومی و عربی

تشرین اول	تشرین آخر	کانون اول	کانون آخر
ربیع اول	ربیع الثانی	جمادی الاول	جمادی الثانی
شباط	آذار	نیسان	ایار	حزیران
رجب	شعبان	رمضان	شوال	ذیقعده
تموز	آب	ایلول		
	محرم	صفر		

[illegible]

ولادت فرزند ارجمند [illegible] در شهر [illegible] محرم [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۳۰۵ [illegible]
[illegible]
[illegible]

تاریخ ولادت نور چشمی [illegible] ۲۱ شهر [illegible]
[illegible] ۱۳۰۹ [illegible]
[illegible]
[illegible]

تاریخ [illegible] ۲ شهر شعبان المعظم [illegible] ۱۳۱۱
ولادت نور چشمی [illegible]
[illegible]

۲۰۲
۱۲/۲/۱۴۰